

الكتاب: تذكرة القبور (فارسي)

المؤلف: الشيخ عبد الكريم گزي

الجزء:

الوفاة: ١٣٤١

المجموعة: أهم مصادر رجال الحديث عند الشيعة

تحقيق:

الطبعة:

سنة الطبع:

المطبعة:

الناشر:

ردمك:

ملاحظات:

تذكرة القبور  
بضميمهء " اشعار و مثنويات "  
تصنيف:  
مرحوم آية الله حاج شيخ عبد الكريم گزى اصفهاني  
المتوفى ١٣٤١ هـ

به كوشش: ناصر باقرى بيد هندي

(۲)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(۳)

مدخل

بسم الله الرحمن الرحيم  
خوانندهء گرامی! کتابی که هم اینک در دست مطالعه دارید یکی از  
آثار عالم جلیل القدر شادروان آیت الله حاج شیخ عبد الکریم گزی  
اصفہانی (۱) است.

این فقیه عالیقدر، از دانشمندان نامور و محققان قدر اول آسمان ادب  
و تحقیق ایران و از مدرسان بنام و مراجع بزرگوار در حوزهء علمیهء اصفهان  
بوده که اخلاق نیکو و معاشرت صحیح او موجب شهرت و محبوبیت  
بیشتر این عالم بزرگ در جامعه شده بود.  
شادروان استاد جلال الدین همائی که از شاگردان آن مرحوم بوده

-----  
۱ - شرح زندگانی این عالم بزرگ، در منابع و کتابهای بسیاری آمده است، از جمله رك:  
نقباء البشر / ۱۱۸۳، مصفی المقال / ۲۳۳، الذریعة ج ۴ / ۴۴.  
المستدرک علی معجم المؤلفین / ۴۰۷، زندگانی حضرت آیت الله چهار سوقی ۱۷۸.  
معجم مؤلفی الشیعه / ۳۳، همائی نامه ۱۹ - ۲۰.  
مؤلفین کتب چاپی ج ۲ / ۹۲۹، دایره المعارف تشیع ج ۱ / ۱۴ و ۱۵.  
تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان / ۴۱۸.  
تراجم نگاران (خطی است)، رجال اصفهان با حواشی و ملحقات استاد سید مصلح الدین مهدوی.  
تذکره القبور / ۱۱۵ (در مورد والد آن مرحوم) وملا محمد تقی گزی جد امی او نیز ص آخر اصل  
کتاب. و بیان المفاجر ج ۱ / ۲۷۷ دانشمندان و بزرگان اصفهان. ۲۱۰ / ۱۵۹.

است درباره آخوند گزی منویسد:  
"دیگر از استادان بزرگوار من مرحوم آخوند ملا عبد الکریم گزی  
است. وی به راستی شیخ بهائی عصر خود بود و مرجعیت تامه قضایا و فتوا  
داشت، و در عین اینکه سی چهل سال تمام امور قضائی اصفهان و توابعش  
در دست او بود، شبی که در گذشت خانواده او نفت چراغ و نان نداشتند. و  
مرحوم فشارکی از محل وجوهات حواله داد تا برای خانواده او شام شب  
و لوازم معیشت تهیه کردند. و من خود یکی از حاضران آن واقعه و مباشر  
آن خدمت بوده ام. اول آفتاب و پیش از ظهرها و اوایل شب، پس از نماز  
مغرب و عشاء حوزه درس فقه و اصول داشت... وی همه نوع حق  
ولی نعمتی بر گردن من دارد..."

خدایش بیامرزد که چه بزرگ مردی بود... آن مرحوم طبع شعر  
داشت و گاهی عصرهای جمعه انجمن شعرای شیدا را نیز زینت می داد. (۱)  
آن مرحوم حدود ده کتاب و رساله نوشته است، اما از بین آنها کتاب  
"تذکره القبور" از شهرت بیشتر برخوردار است.

این کتاب ارزشمند و کم حجم حاوی شرح حال یکصد نفر از عالمان  
بزرگ و عارفان بلند مرتبه و شاعران معروف و مدفون در اصفهان و توابع  
آن می باشد. و چون به فارسی تألیف شده فوق العاده مورد استقبال عامه  
مردم واقع گردیده است.

ایشان در حدود سال ۱۲۶۰ متولد و در سال ۱۳۳۹ ه ق (مطابق  
۱۳۰۰ شمسی) وفات یافته، و در تخت فولاد اصفهان، در تکیه کازرونی  
مدفون گردید.

---

۱ - "همائی نامه"، ۱۹، ۲۶.

کارهایی که درباره کتاب انجام شده  
نخست در سال ۱۳۲۴ در زمان حیات مؤلف به چاپ رسیده و  
فوق العاده مورد توجه واقع گردیده و جمع کثیری بر آن حاشیه زده اند از  
جمله:

مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (قدس سره)،

مرحوم استاد محمد علی معلم حبیب آبادی،

مرحوم استاد جلال الدین همائی،

استاد حاج ملا حسین علی صدیقین اصفهانی،

سید عبد الحجة بلاغی،

عالم جلیل سید محمد رضا خراسانی،

واعظ شهیر آقا شیخ محمد رضا حسام الواعظین اصفهانی،

استاد عالیقدر سید مصلح الدین مهدوی در سال ۱۳۶۹ ق برای مرتبه

دوم آن را با ملحقات و اضافاتی که چندین برابر اصل کتاب بود و هفت صد

تن از بزرگان اصفهان را در آن معرفی کرد و به نام "رجال اصفهان" در

تهران به طبع رساند و برای بار سوم آن را کامل تر و مفصل تر نموده و

متجاوز از هزار نفر را معرفی کرده و به نام "تذکره القبور (۱) یا دانشمندان و

بزرگان اصفهان" در اصفهان کتابفروشی ثقفی به چاپ رسانده.

استاد سید محمود موسوی ده سرخی اصفهانی نیز در شوال ۱۴۰۵ ق

۱ - نا گفته نماند که استاد مهدوی در مقدمه کتاب اخیر و نیز زندگینامهء علامه مجلسی جلد اول از  
صفحه

۲۲ تا ۳۰ به قبرستانهای اصفهان و محل دقیق آنها اشاره کرده است، و نیز بنگرید: سیری در تاریخ  
تخت فولاد اصفهان از آقای مهدوی چاپ اصفهان انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان.

نسخه چاپ اول کتاب را با افزودن مدرک احادیث و فهرستی به ترتیب حروف الفبا به چاپ رساند.

با این همه در عصر ما نیز این کتاب کم حجم و بسیار مفید، کمیاب و شاید هم نایاب شده و احتیاج به تجدید طبع داشت، لذا نگارنده به چاپ مجدد آن به شکلی که ملاحظه می فرمایید - و با چاپ اول بسیار متفاوت است - مبادرت ورزید تا شاید ضمن احیاء نام و آثار عالمان دین، به فرهنگ اسلام و کشور اسلامیمان خدمتی کرده باشد.

در پایان تذکر سه نکته ضروری می نماید:

۱ - اساس چاپ این کتاب، چاپ ۱۴۰۵ ق است که مشخصات آن ذکر شد.

۲ - رسم الخط کتاب به همان صورت که در اصل بود حفظ شد مگر در مواردی که مشکلاتی برای خواننده کتاب ایجاد می کرد مثلاً بسیاری جاها "تخت فولاد" به صورت "تخته فولاد" نوشته شده و "خاتون آباد" که به صورت "خواتون آباد" نوشته شده و "ای" در مثل "رساله‌ای" و "فرقه ای" که به صورت "رساله" و "فرقه" نوشته شده است. در موارد فوق رسم الخط امروزی و صحیح آنها لحاظ شد. و...

۳ - در احیاء این اثر دایی زاده گرامیم، فاضل ارجمند جناب آقای محسن صادقی (حفظه الله ورعاه) مرا یاری داده است که از ایشان صمیمانه تشکر نموده و مزید توفیقاتش را از باری تعالی خواستارم. از خدای مهربان توفیق خدمتگزاری در راه فرهنگ واقعی را برای همگان خواهانم. و من الله التوفیق.

قم: ناصر باقری بید هندی



مقدمهء چاپ اول  
چون كتاب مستطاب " تذكرة القبور " كه از تصنيفات كثير البركات سركار شريعتمدار، قبله الانام، مرجع الاحكام حاوى الفروع والاصول، جامع المعقول والمنقول، استاد الفضلاء والمحصلين، ناصر الملة والدين قدوة العلماء والمجتهدين آقاى آخوند ملا عبد الكريم مجتهد جزى اصفهاني - دامت افاضاته وبركاته على الاقاصي والاداني - است از نسخ مرغوبهء مطلوبهء عامه مؤمنين از عالمان و عاميان، خاصه اهالى اصفهان، و با آنكه جمعى استنساخ نموده، نوع عباد از فيض انتفاع به آن قرين حرمان و آرزوى طبع واكثر نفع آن را مى نمود.

لهذا حسب الفرمايش شخص محترم جليلى بزرگ منش به زيور طبع، آرايش گرفت تا عباد و فضلاء واوتاد گذشته از انتفاعات علميه كه از مطالعهء آن حاصل نمايند، در وقت زيارت قبور علماء و صلحاء و اهل ايمان سيما تحت فولاد كه بعد از مشاهد مشرفه افضل مقابر مسلمانان است، نسخه اى در دست داشته باشند تا در تعيين صاحبان قبور حيران نمانند و با معرفت آداب، درك فيوضات زيارت را بفرمايند.  
و به جهت تكميل انتفاع، قدرى اشعار كه آن عالم بزرگوار " دام ظلّه " به

طریق مثنوی در معارف و اخلاق نافعہ گاهی مناسب حال، منظوم فرمودہ و فوائد کثیرہ در تہذیب نفوس و احیاء قلوب و رفع شبہات و جمع جہات داشت، بہ آن ملحق گردیدہ تا نفع آن اعم و اتم باشد. مرجو از مطالعہ کنندگان فتوت و مرحمت بنیان آنکہ ساعیان این کتاب شرافت نصاب را از دعای عافیت و حسن عاقبت فراموش نفرمایند.

توضیح آنکہ: بعضی حواشی و آنچه آخر تذکرہ ملحق شدہ بعد از نوشتن و قبل از بہ طبع رسیدن واقع شدہ کہ در غیر موقع خود واقع شدہ بہ سنہ ۱۳۲۴ (ق).

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله والصلوة على محمد صلى الله عليه وآله رسول الله وعلى آله آل الله واللعنة  
على  
أعدائهم أعداء الله وأشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله.  
و بعد چنین گوید بندهء محتاج به عفو رب رحيم ابن الحاج ملا مهدى،  
عبد الكريم جزى بر خواری اصفهاني که چون از جملهء مستحبات مؤکدهء شریعت،  
بلکه از ختومات مجربهء اهل طریقت، زیارت اهل قبور سیما علما و صالحین  
است چنانچه در حدیث است: " کسی که قادر نباشد بر زیارت ما، زیارت کند  
صالحین شیعهء ما را " (۱). و در خصوص اصفهان مقابر کاملین بسیار و معرفت  
آداب

زیارت و مواضع قبور، فوائد بیشمار داشت، این رسالهء مختصره را به عبارت  
عامیانه تألیف نموده که در ضمن، احیاء نام بسیاری از علماء نیز شده باشد، و  
چون در معرفت کتابهای علماء برای خواص و عوام فوائد بسیار بود ذکر کتب هم  
شد. و مشتمل است بر مقدمه أي در آداب و اوقات زیارت و ابواب چند در  
تشخیص مقابر و قبور به قدر مناسب و میسور، و بیان قدری از حالات و فضائل  
صاحب قبر یا مطابق مشهور یا به نقل صحیح مأثور یا به نحوی که در کتاب معتبر

---

۱ - " من لا یحضره الفقیه "، ج ۲، ص ۴۳، ذیل ح ۳، " کامل الزیارات "، فصل ۱۰۵، ح ۲ / ۳۱۹،  
" بحار "، ج ۹۹ / ۲۹۵، کتاب " المزار " شیخ مفید / ۱۸۵ و " مزار " شهید اول / ۲۲۱.

مسطور باشد.  
و امید است که مؤمنین از آن بهره‌های کامل یابند و این عاصی را نیز در حیات  
و ممات از دعا فراموش ننمایند، و نامیده شد به تذکرة القبور.

در آداب زیارت اهل قبور و اوقات آن  
مقدمه در بیان اوقات و آداب زیارت  
بدانکه زیارت اهل قبور همه وقت مناسب است و از اخبار بسیار، استحباب  
آن مستفاد می شود، در حدیث است: قال أمير المؤمنين (ع): " زوروا موتاكم فإنهم  
يفرحون بزيارتكم... " (۱) تا آخر حدیث.  
یعنی: زیارت کنید اموات خود را که آنها خشنود می شوند به زیارت شما. و  
باید حاجت بخواهید نزد قبر پدر و مادر، بعد از دعاء به آنها.  
و در حدیث (۲) است که محمد بن مسلم از امام جعفر صادق (ع) سؤال از  
زیارت آنها نمود که: می فهمند؟  
فرمود: " نعم " یعنی: بلی.  
گفت: علم پیدا می کنند به ما وقتی که می رویم؟  
امام فرمود: " إي والله " عالم می شوند به شما، و خشنود می شوند به شما، و  
انس می گیرند به سوی شما. و غیر اینها از اخبار.

---

۱ - " الكافي "، ج ۳، ص ۲۲، ح ۱۰.  
۲ - " من لا يحضره الفقيه "، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۳۹، " مدينة العلم " صدوق (ره).

بلی، در شبها زیارت آنها احتمال کراهت دارد به ملاحظهء حدیثی (۱) که نقل می شود بر آنکه ارواح آنها شبها به وادی السلام جمع می شوند و آمدنشان یا توجهشان بخصوصه به محل قبور به جهت ملاحظهء زیارت مؤمنین، ایشان را خوش نیست، پس بهتر آنکه شبها را به طریق عبور، فاتحه یا غیر آن هدیهء ایشان نمایند.

و اما روزها، پس خصوص بعد از ظهر پنج شنبه تا مغرب بسیار مطلوب است و در حدیث است که پیغمبر (صلی الله علیه وآله) با جماعتی از اصحاب، زیارت اهل قبور را در بقیع مدینه در این وقت مواظبت داشته اند (۲).  
و صبح شنبه نیز در حدیث است (۳) که فاطمهء زهرا (سلام الله علیها) مخصوصا سر

قبر شهداء در بقیع تشریف می بردند و سر قبر حمزه رفته، ترحم و استغفار می کردند.

در روز دوشنبه و جمعه هم خصوصیت فضیلت نقل کرده اند، و در حدیث (۴) است که فاطمه (سلام الله علیها) بعد از پدر، هفته ای دو روز "دوشنبه" و "پنج شنبه"

سر قبور شهدا می رفتند.

و هکذا در باب جمعه، ولی حدیثی است (۵) دلالت دارد که صبح جمعه پیش از آفتاب مخصوصا به زیارت اهل قبور بروند نه بعد، بلکه روز جمعه خصوصیت دارد زیارت والدین و حاجت خواستن از خداوند.

پس افضل وقتها برای زیارت اهل قبور، عشیهء خمیس که بعد از ظهر تا غروب از روز پنج شنبه باشد، بلکه تمام آن روز، و صبح شنبه، و صبح جمعه پیش از

۱ - " سفینة البحار "، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲ - " وسائل الشیعه "، ج ۲، ص ۸۷۹، ح سوم.

۳ - رك " من لا یحضره الفقیه " و بحار ج ۹۹ / ۳۰۰ به نقل از مصباح الزیارات / ۲۶۴.

۴ - " وسائل الشیعة "، ج ۲ / ۸۷۹، ح ۱ و " کافی "، ج ۳ / ۲۲۸ و ج ۴ / ص ۵۴۱.

۵ - " امالی طوسی " از امام باقر (ع) نقل کرده ج ۲ / ۳۰۰.

آفتاب، و روز دوشنبه است.  
در کیفیت زیارت اهل قبور  
و اما آداب زیارت اهل قبور  
پس چند چیز است:  
\* اول: آنکه با وضو باشد.

\* دویم: آنکه بخواند سلامهائی که وارد شده است و مناسب خواندن آنها هنگام ورود به قبرستان است، آنها چند قسم است: بعضی عبارت آن نزدیک با بعضی دیگر است، و جمع کردن به خواندن همه آنها البته بهتر است.  
یکی: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با اصحاب که به بقیع می رفتند سه مرتبه: "السلام علیکم یا اهل الدیار" بعد سه مرتبه: "رحمکم الله" می فرمود.  
دیگر (۱) از آن حضرت است که وقت عبور به قبرها می فرمود: "السلام علیکم من دیار قوم مؤمنین وانا ان شاء الله بکم لاحقون" (۲).  
دیگر (۳): از امیر المؤمنین (علیه السلام) که گذشتند به قبور، اول ملتفت طرف راست شده فرمود: "السلام علیکم یا اهل القبور من اهل القصور، انتم لنا فرط ونحن لکم تبع، وانا ان شاء الله بکم لاحقون" و بعد ملتفت طرف چپ شده همین را خواندند.

- 
- ۱ - "کافی"، ج ۳ / ص ۲۲۹، ح ۷.
  - ۲ - "کامل الزیارات"، فصل ۱۰۵، حدیث ۱۴ / ۳۲۲، "بحار" ج ۹۹ / ۲۹۹.
  - ۳ - "مستدرک الوسائل"، ج ۱ / ص ۱۳۰، ح ۵.

دیگر: چند سلام است قریب به هم، همه از حضرت امام جعفر صادق (۱) (علیه السلام) نقل شده است در طریق سلام به اهل قبور: "السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، انتم لنا فرط ونحن ان شاء الله بکم لاحقون".

دیگر (۲): "السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، رحم الله المستقدمین منکم والمستأخرین، وانا ان شاء الله بکم لاحقون".

دیگر (۳): "السلام علی اهل الدیار من المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات انتم لنا فرط وانا بکم ان شاء الله لاحقون".

دیگر (۴): "السلام علی اهل القبور، السلام علی من کان فیها من المسلمین والمؤمنین، انتم لنا فرط، ونحن لکم تبع، وانا بکم لاحقون، وانا لله وانا الیه راجعون. یا اهل القبور بعد سکنی القصور، یا اهل القبور بعد النعمة والسرور صرتم الی القبور. کیف وجدتم طعم الموت؟" پس بگوید: "ویل لمن صار الی النار" و اشک بریزد و برگردد.

و اگر چه بعضی از این سلامها با بعضی کمی تفاوت دارد، اگر همه خوانده شود که به همء روایات عمل شده باشد بهتر است. به یکی هم بخواند اکتفا کند خوب است.

و از حضرت صادق (۵) (علیه السلام) است در داخل شدن "جبانه" - که قبرستانی بوده - : "السلام علی اهل الجنة".

و فضیلت بسیار در سلامی است که دعای علی (علیه السلام) است که فرمودند:

- 
- ۱ - "کافی"، ج ۳ / ۲۲۹، ح ۵، "کامل الزیارات"، فصل ۱۰۵، ح ۹ / ۳۲۱.
  - ۲ - "کافی"، ج ۳ / ۲۲۹، ح ۸، "من لا یحضره الفقیه"، ج ۱ / ص ۱۱۴، ح ۳۲، "کامل الزیارات"، ۳۲۱ /
  - "بحار" ج ۹۹ / ۲۹۷.
  - ۳ - "مستدرک الوسائل"، ج ۱ / ص ۱۳۰، ح ۴.
  - ۴ - "مستدرک الوسائل"، ج ۱ / ۱۳۰، "کامل الزیارات"، فصل ۱۰۵، ح ۱۷ / ۳۲۳، "بحار" ج ۹۹ / ۲۹۹.
  - ۵ - "مستدرک الوسائل"، ج ۱ / ۱۳۰، ح ۷، "بحار" ج ۹۹ / ۲۹۹، "کامل الزیارات" / ۳۲۳.



از پیغمبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم کسی که این دعا را در قبرستان بخواند، خداوند به او دهد ثواب پنجاه سال، و از او بردارد گناهان پنجاه سال، و از پدر و مادرش هم (۱):

" بسم الله الرحمن الرحيم السلام على اهل لا إله الا الله، من اهل لا إله الا الله، يا اهل لا إله الا الله، به حق لا إله الا الله، كيف وجدتم قول لا إله الا الله من لا إله الا الله، يا لا

إله الا الله به حق لا إله الا الله، اغفر لمن قال لا إله الا الله، واحشرنا في زمرة من قال لا إله الا الله، محمد رسول الله، علي ولي الله " (۲).  
و فقرهء دیگر (۳): از حضرت امیر (علیه السلام) (۴) نقل است که در مقام موعظه و تنبیه ندا کردند اهل قبرستانی را و اصحابشان خدمتشان بودند: " يا اهل التربة، و يا اهل الغربية، و يا

اهل الخمود، و يا اهل الهمود، اما اخبار ما عندنا فاموالكم قد قسمت ونسأؤكم قد نكحت ودوركم قد سكنت فما خبر ما عندكم؟ "

پس رو به اصحاب نموده فرمودند: اما والله اگر مأذون می شدند در سخن گفتن، می گفتند: توشه أي بهتر از تقوی نیست.

\* سیم: خواندن آیهها و سورهها و دعاهاى چند که رسیده است خواندن آنها در قبرستان، و آنها چند چیز است:

اول (۵): خواندن یازده سورهء " قل هو الله " برای همهء اموات شیعه که به عدد همه

ثواب به او داده شود، كما نقله بعض العلماء (۶).

دویم: یازده سورهء " قل هو الله " به جهت اهل این قبرستان که الحال در او

- 
- ۱ - " مستدرک الوسائل "، ج ۱ / ۱۳۰، ح ۱۱.
  - ۲ - " بحار "، چاپ بیروت، ج ۹۹ / ۳۰۱.
  - ۳ - " نهج البلاغه " فیض / ص ۱۱۴۷، با تفاوتی در بعض کلمات.
  - ۴ - " کامل الزیارات "، فصل ۱۰۵، ح ۷.
  - ۵ - " تفسیر نور الثقلین "، ج ۵ ص ۷۰۲، ح ۲۳.
  - ۶ - شاید مراد صاحب مصباح الزیارات / ۲۶۴ باشد.

است، که به عدد تمام آنها ثواب داده شود.  
سیم (۱): خواندن سوره "یس" که باعث تخفیف عذاب بر اهل این قبرستان شود  
و از برای خواننده به عدد آنها حسنه باشد.

چهارم: آیه‌ای از آیه‌های قرآن. از پیغمبر (صلی الله علیه وآله) مرویست کسی که  
بخواند آیه‌ای از کتاب خداوند در قبرستانی از قبرستانهای مسلمانان، عطا کند او  
را خدا ثواب هفتاد پیغمبر (۲).

پنجم (۳): "آیه الکرسی" مخصوصاً روایت از پیغمبر (صلی الله علیه وآله) شده  
مؤمن که "آیه الکرسی" بخواند و ثوابش را برای اهل قبور قرار دهد، برساند  
ثواب را خداوند به قبر هر میتی، و بلند کند خدا برای خواننده درجه شصت پیغمبر  
و خلق کند از هر حرفی ملکی که تسبیح کند برای او تا روز قیامت.  
و بعضی علماء آیه الکرسی را از برای وداع معین نموده اند که هنگام مراجعت  
در آخر قبرستان خوانده شود.

ششم: خواندن "لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد یحیی  
ویمیت وهو علی کل شیء قدیر". روایت شده عطا شود به او هزار هزار حسنه و  
آمرزیده شود و روشن شود کل آن قبر.

در دعا کردن به اهل قبور  
و اما دعاها:

۱ - "تفسیر نور الثقلین" ج ۴، ص ۳۷۳، ح ۶ و "بحار"، ج ۸۲، ص ۶۳.

۲ - "بحار"، ج ۹۹ / ۳۰۰.

۳ - "مستدرک الوسائل"، ج ۱ / ۱۲۶، ح ۵ و "بحار"، ج ۹۹ / ۳۰۰.

اول: آنچه از حضرت سید الشهداء (أرواحنا وأرواح العالمين له الفداء) روایت (۱) شده

هر که بخواند وقت دخول در قبرستان " اللهم رب هذه الارواح الفانية، والاجساد البالية، والعظام النخرة التي خرجت من الدنيا وهي بك مؤمنة، ادخل عليهم روحا منك وسلاما مني "، بنویسد خداوند برای او - به شمارهء خلق از زمان آدم تا قیامت - حسنه‌ها.

دویم (۲): از محمد بن مسلم که از خواص حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) بوده، روایت شده که به حضرت صادق (علیه السلام) عرض کردم: زیارت اموات کنم؟ فرمود بلی. گفتم به حضرت: می فهمند وقتی نزد آنها می رویم؟ فرمود: بلی والله می فهمند و خشنود می شوند به شما و انس می گیرند به سوی شما. گفتم: چه بگوئیم نزد ایشان که رویم؟ فرمود: بگو " اللهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد اليك ارواحهم ولقهم منك رضوانا واسكن إياهم من رحمتك ما تصل به وحدتهم وتونس وحشتهم انك على كل شئ قدير ".

سیم (۳): " اللهم ولهم ما تولوا، واحشرهم مع من احبوا ". روایت شده این بهترین چیزی است که وقت گذشتن به قبرستانها گفته می شود.

چهارم: بسیار گفتن: " اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات " که از بعض علماء مسموع شده. وضم نمودن: " والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات " هم به طریق دعاء خوب است.

۱ - " مستدرك الوسائل "، ج ۱، ص ۱۳۱، ح ۳.

۲ - " مستدرك الوسائل "، ج ۱ / ص ۱۳۱.

۳ - " بحار "، ج ۹۹ / ۳۰۰.

و اما آنچه خصوصی است، پس چند چیز است:  
اول: خواندن سوره " انا انزلنا " (۱) هفت مرتبه سر قبر مؤمن. و مستحب است طرف

پشت قبر رو به قبله بنشیند یا بایستد و دست بر روی قبر گذارد بدون آنکه روی قبر بیفتد و تکیه کند و بخواند که ایمن شود از فرع بزرگ روز قیامت  
كما في الخبر (۲).

و در روایتی (۳) است: هر که بخواند این سوره را هفت مرتبه سر قبر برادر مؤمن، خداوند ملکی را فرستد نزد قبر او و بنویسد برای این میت ثواب آنچه این ملك می کند، و وقتی که خدا او را از قبر بر انگیزاند نگذرد بر هول و ترسی مگر آنکه خدا آن هول را از او بر طرف کند به واسطه آن ملك تا آنکه او را داخل بهشت کند.

دویم: سوره " حمد " و " قل أعوذ برب الناس " و " قل أعوذ برب الفلق " و " قل هو

الله " و " آية الكرسي " هر يك سه مرتبه که اینها را نیز مجلسی (علیه الرحمة) نقل نموده خوانده شود سر قبر مؤمن (۴).

سیم: دست بر قبر نهد و بگوید (۵): " اللهم ارحم غربته، وصل وحدته، و انس وحشته،

وامن روعته، واسكن إليه من رحمتك رحمة يستغني بها عن رحمة من سواك، والحقه به من كان يتوليه " .

چهارم: این است: بنده دست بگذارد سر قبور و بگوید " اللهم اغفر له فانه افتقر اليك " و بخواند " فاتحة الكتاب " و یازده " قل هو الله " ، منور کند خدا قبر

- 
- ۱ - " کامل الزیارات " ، فصل ۱۰۵ ، ح ۳ / ۳۲۰ ، " نخبة الفيضية " از مرحوم فیض کاشانی / ۱۸۹ .
  - ۲ - " مستدرک الوسائل " ، ج ۱ ، ح ۲ / ۱۳۱ ، " مزار شیخ مفید " / ۱۸۶ .
  - ۳ - " حلیة المتقین " در آداب دفن اموات / ۱۳۸ .
  - ۴ - " کامل الزیارات " ، فصل ۱۰۵ ، ح ۱۲ / ۳۲۲ و " بحار " ، ج ۹۹ / ۲۹۸ .
  - ۵ - " من لا يحضره الفقيه " ، ج ۱ / ص ۱۷۱ ، ح ۴۷ ، " کامل الزیارات " ، فصل ۱۰۵ ، ح ۱۴ / ۳۲۱ ، " بحار " ج ۹۹ / ۲۹۷ ، " مزار مفید " / ۱۸۷ .

میت را، و وسعت دهد به قدر مد بصرش و برگردد خواننده آمرزیده، و اگر تا صد روز دیگر بمیرد شهید مرده. بعد هفت مرتبه سوره " انا انزلنا " و هر سوره آی و آیه آی که بخواند سر قبر بخواند ثوابش را هدیه او کند سیما " یس " و " تبارک " و بعضی سوره های دیگر که فضیلت های بسیار در آنها رسیده است. البته ان شاء الله ثواب آن عاید هر دو می شود.

و زیارتی بخصوص به جهت امام زاده ها و همچنین برای علما ترتیب داده اند که هیچ کدام منقول از امام نیست و از ترتیب علماء و فضلاء است (۱). و خواندن آنچه ذکر کردیم بهتر است، اگر چه این زیارتنامه ها به قصد خصوصیت ورود ظاهرا ضرری ندارد بلکه از بابت استحباب سلام بر آنها کردن و جواز مخاطبه به آنها به این نحوها چنانچه از سلامهای سابقه که روایت شده، می شود استفاده کرد که خوب است. و چند امر است که در قبرستان مکروه است

که خوب است ترکش کند

اول: ماندن بر سر قبر غیر پیغمبر و امام (علیهم السلام) سیما شب، مگر برای غرض صحیحی مثل تلاوت قرآن.

دویم: روی قبر نشستن. حدیث است (۲) اگر بالای آتش بنشینم که جامه ام بسوزد خوشتر است که بالای قبر بنشینم.

سیم: نماز بالای قبر و رو به قبر، و میان دو قبر کردن. و رفع این کراهت به حایل ولو عصا یا چیز دیگر می شود به تفصیلی که در مکروهات نماز در رساله های عملیه هست.

۱ - رك: " مزار مفید " و " مزار شهید " و " مزار بحار " علامه مجلسی.

۲ - " نهاية الاحکام " علامه حلی، از رسول خدا صلی الله علیه وآله.

چهارم: آنکه بالای قبر راه نروند، ولی حدیثی است (۱) که گام بنه بر قبرها و بالای آنها راه برو که هر که مؤمن است از راه رفتن راحت می یابد، و هر که منافق است دردناک می گردد، و حمل کرده اند بر جائی که راه رفتن در قبرستان بدون آن مشکل باشد (۲).

پنجم: بول و غایط کردن.

ششم: خنده کردن.

هفتم: قبر را به کثافات و نجاسات آلوده کردن.

---

۱ - صدوق در " من لا یحضره الفقیه " از امام کاظم (ع) نقل فرموده.  
۲ - بیان این حمل از شهید اول در کتاب " ذکر " است.

## باب اول

در شناختن قبر بعضی از علماء و صلحاء تخت فولاد اصفهان بدان که قبور علماء و کاملین، در آن قبرستان بسیار است و این قبرستانی است عظیم الشان و امید فیضهای بسیار در زیارت اهل قبور آن بر سبیل عموم، که برود به سلام و به زیارت و مشرف شدن در قبرستان و مراجعت نماید، هست ولی البته خصوص آنچه میسر شود فیض آن بیشتر خواهد بود ان شاء الله تعالی.

در ذکر قبر پلوی

پس می گوئیم از طرف پل خاجو که به روی آخر پل دست چپ چند قبر هست وسط آنها معروف است به قبر " پلوی " که آخوند ملا محمد صادق اردستانی است که از عرفا و اهل ریاضات بوده و کرامات از او نقل می کنند و معروف است که او را مجلسی از اصفهان بیرون کرده به ملاحظه و گمان صوفی بودن، و بعد پشیمان شده! و در بر گشتن در تخت فولاد منزل کرده و وارد شهر نشده و به چشم کشف اول شب هرزه گی های اهل اصفهان را دیده و آخر شب نماز شبهای آنها را دیده. و این واقعه تفصیل معروفی دارد، العهدة علی راویها.

و از جمله نواده های اوست مرحوم آقا محمد مهدی پاشنه طلای یزدی که از جمله علماء کاملین و فاضلین یزد بوده چنانچه ولد صالح آن مرحوم آقای

آقا شیخ عبد الصالح که فعلا از علماء یزد است نقل نموده و اظهار تمجید هم از آخوند ملا محمد صادق نمود، بالجمله: ظاهر، حسن حال اوست. و قبر مرحوم میرزا محمد سعید اردستانی که هم عالم و هم شاعر ممتاز بوده جنب آن است.

و پلوی گفتن برای آن است که چون پهلوی پل واقع است، از کثرت استعمال یا به مناسبت قرب لفظ پل به پلو عمدا یا اشتباها پلی را پلوی گفته اند، و الحال که زمان ما است مشهور به پلوی شده. یا برای آن است که گویند تجربه شده که هر که

سر قبر او فاتحه بخواند یا همان شب یا آن هفته به پلو می رسد. و این اسم سابقا درباره " صاحب بن عباد " بوده که بعد ذکر او می آید.

و بعضی به همین ملاحظه خجالت می کشند از فاتحه خواندن و لکن مقامات مختلف است که اگر از الواط کسی باشد که اسباب مضحکه قرار دهند، مخفی فاتحه خواندن و رفتن بهتر است.

در بیان تکیه آقا محمد کاظم واله است

بعد از آن بالاتر می روی و در خیابان بالای پل نرسیده به دروازه تخت فولاد دست راست تکیه آقا محمد کاظم واله است که از جمله شعرا و اهل کمال است، و از علوم حکمت هم ربط داشته در زمان خاقان مغفور، فتحعلی شاه بوده و خیلی پیر شده که نزد خاقان محترم بوده و معروف است به سلیقه و نظافت که گویند زغال آتش سرقلیان را می تراشیده، و غیر این از کارهای غریب. و وضع تکیه و سنگ قبر که خودش انتخاب کرده شاهد است بر آن و اکتفا می کنیم بر نوشتن آنچه خودش بر سنگ قبر خود به خط تعلیق خوش نوشته که هم بیان فضل او است و هم موعظه و هم آسانی خواندن. او نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي لا يبقي الا وجهه ولا يدوم الا ملكه



والصلوة والسلام على محمد وآله، اما بعد فهذا مرقدی وانا تراب اقدام العلماء  
والحكماء والعرفاء الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون والفصحاء والبلغاء  
والشعراء الذين ورد فيهم ان لله كنوزا تحت العرش مفاتيحها السنة الشعراء وهذا  
اعتقادی واعتضادي ان الله تعالى واحد الذات ظاهر في الذوات وقلت فيه:  
أي چشم خرد عاجز از دیدن ذات تو \* پنهان تری از پنهان با این همه پیدایی  
وان محمدا صلی الله علیه وآله رسوله وان الائمة الاثنی عشر اوصیائه وان ما جاء به  
النبي صلی الله علیه وآله حق وانا المستغرق في بحار معرفة الله العزيز بحيث قلت  
واقول:

تو را خواهم نخواهم رحمتت گر امتحان خواهی \* در رحمت به رویم بند و درهای  
بلا بگشا

يا معشر الناس اوصيكم به ترك اللذات وحب الشهوات لاني عشت في الدنيا بالراحة  
والفخامة بحيث حصلت لي نهاية اللذة والعزة، وعاقبة الامر وجدت راحتها الما  
وعزتها ذلة، ونلتمس من الاخوان المؤمنين وارجوا من الاخلاء الصادقين إذا مروا  
على هذا المضجع اسروني بقراءة الفاتحة ولا ينسوني بدعاء اللائحة لاني مجرم  
ومشتاق بقاء الله المتعال ولما قال النبي صلی الله علیه وآله: من كتب بسم الله  
الرحمن الرحيم دخلت الجنة بغير حساب كتبت بيدي في مرض الموت. وانا محمد  
كاظم المتخلص بواله الاصفهانی ۱۲۲۹.

اقول: في عباراته خدشات لكنها كاشفة عن صدقه وحسن حاله.  
در ذکر تکیه فاضل

و مقابل این تکیه دست چپ در همین خیابان، تکیه فاضل سراب است که  
الحال ویران و خراب است، و او مرحوم آخوند ملا محمد بن عبد الفتاح تنکابنی  
که از علماء و فضلاء کاملین بوده، صاحب کتابها و رساله‌های خوب: کتاب سفینه

النجاة، در اصول دین خصوص در امامت، کتاب ضیاء القلوب، فارسی در امامت، رساله اثبات الصانع القدیم بالبرهان القاطع القویم، رساله در اینکه نماز جمعه واجب عینی است، و رساله در رد آخوند ملا عبد الله تونی که حرام دانسته، و رساله در اجماع و خبر واحد، رساله در حکم دیدن ماه پیش از ظهر که این روز از ماه پیش است یا بعد، و حاشیه بر آیات الاحکام اردبیلی، و حواشی بر معالم و مدارک و ذخیره و شرح لمعه و غیرها.

و از شاگردان آخوند ملا محمد باقر سبزواری (اعلی الله مقامه) که جد طائفه شیخ الاسلامیه اصفهان که در مدرسهء میرزا جعفر در مشهد مقدس مدفون می باشند و از محققین کاملین مشهورین علما است، بوده.

و از فاضل سراب که آخوند ملا محمد مذکور است بعضی کرامات نقل می شود (۱) و از آن جمله اینکه در سفر عتبات عالیات شخصی را در بین راه می دیده که جلو حیوان او راه می رود و در منزل او را نمی دیده، بعد از بعضی اهل قافله می پرسد: این کیست؟ بعضی گویند که: به منزل که می رسد چیزی از طعام ما بر می دارد و بعد نمی بینیم او را تا در راه.

آخوند تعجیبش زیادتر شده، این دفعه در بین راه همین که حاضر می شود، آخوند نگاه می کند می بیند پاهای او روی زمین نیست. خوف، عارض او می شود بعد او را طلبیده احوال می پرسد، او گوید: مردی از جنم، با خدا عهد کرده ام که اگر از بلیه عظیمه ای که بودم هرگاه نجات یابم پیاده در رکاب یکی از علمای شیعه به زیارت حسین (علیه السلام) مشرف شوم، شما که مسافر شدید غنیمت دانسته خدمت آمدم.

پس آخوند از حکایت طعام پرسیده که از قافله بر می دارد با آنکه خوراک او این نیست، گفته: به فقراء قافله می دهم. آخوند فرمود: طعام شما جن چیست؟

---

۱ - رک: "روضات الجنات"، ج ۴، آن را به ملا محمد صالح نواده ایشان نسبت داده است.

گفت: هر گاه شخص خوش صورت و پاکیزه اندامی از انسان ببینیم او را به سینهء خود میچسبانیم و به بو کشیدن او قوت می گیریم مثل آدمی به طعام و شراب. پس هر وقت در اینها اثر خبط دماغ و وحشت سینه و سر ببیند، از اثر مس جنی است، و علاج او این است: قدری آب سداب - و اگر با سرکه باشد بهتر است - گرفته قطره ای از او در دماغ او چکانده شود، آن جنی مسمیرد و او خوب می شود به إذن خدا.

آخوند گوید: زمانی گذشت و اتفاق افتاد در بعضی منزلها شخص محترمی خیلی اکرام و حرمت به ما نمود. این جنی آمد نزد من و گفت: بگو این صاحب منزل برای مهمانی، خروس سفید خود را که در خانه دارد بکشد. پس خواهش کردیم و او کشت، که عقبش گریه و ناله در خانه بلند شد و خودش آمد غمگین و گفت خروس را که کشتیم، یکی از دخترها شبه جنونی عارض او شده افتاد و غش کرد و ما در علاج او حیرانیم. گوید: گفتم: مترس، دوی دختر صرعی تو نزد من است. بعد گفتم: کمی سداب بیاورید. با آب ممزوج کردم و قطراتی از آن در يك سوراخ دماغ او چکاندیم، برخاست صحیح و سالم. و شنیدم ناله شخصی را که دیده نمی شد و می گفت: آه خود را کشتم به يك کلمه که گفتم، و سری که آشکار کردم نزد يك آدمی.

بعد آن جنی که در جلو قافله می آمد ندیدیم، فهمیدیم او بوده است که به آن دختر مس نموده است و به سداب کشته شده.

این گونه حکایات اگر چه بعید و عجیب می آید ولی ممکن است، و از وقایع جن که مرحوم مجلسی در سماء وعالم " بحار " و غیره و دیگران نقل کرده اند، رفع

این استبعادات في الجملة می شود.

و آخوند ملا محمد صادق ولد ارجمند او که از جملهء علماء بوده، در اینجا مدفون است. و در این تکیه جماعتی از علماء و فضلاء مدفونند چنانچه از لوح

آنها مستفاد می شود.

در تکیه مرحوم آقا میر سید محمد شهشهانی

بعد از آن از دروازه وارد قبرستان تخت فولاد می شوی. دست چپ تکیه مرحوم آقا میر سید محمد شهشهانی است، و شهشهان محله ای معروفه است در اصفهان، و اصل آن مرحوم از سادات خورزوق (۱) بوده و قبر او در وسط گنبد است.

و او مجتهدی مسلم بوده و مقلد بسیار داشت و امام جماعت مسجد ذو الفقار، و بسیار پیر شده بود، و از اول تا آخر تحصیل گوشه نشینی و مشغول به نوشتن کتاب فقه و اصول و غیر هما و درس گفتن بوده، و خیلی زحمت در علم کشیده کتابهای بسیار نوشته: جامع السعادة، رساله عملیه فارسی که خیلی فائدهها دارد، رضوان الاملین، حاشیه ای بر قوانین، انوار الریاض، حاشیه ای بر شرح کبیر، جنة المأوی، که منظومه فقه است صد هزار شعر، عروة الوثقی، فقه استدلالی، غایة القصوی، در اصول، مفصل، انیس المتقین، در گناهان کبیره خیلی جمع کرده، منظومه عربی در مصیبت، چند قطعه ای و غیر ذلك.

وفات او در سنه هزار و دویست و هشتاد و هفت بوده - و آنچه در بالای قبر نوشته اشتباه شده - ایام گرانی که خیلی اصفهان سخت شد و گندم بلکه ارزن يك من يك تومان رسید و گرانی و قحطی از دو سال متجاوز شد. خداوند حفظ بفرماید همهء بلاد را از این گونه بلاها و امتحانها.

و آن مرحوم کتابهای خود را وقف یا وصیت به وقف نمود، چون اولاد نداشت املاکی هم که داشت معین نموده، کتب خود را نوشته وقف نمایند و از چاپ امتناع داشت.

بالا سر قبر آن مرحوم، قبر مرحوم حاجی میرزا بدیع درب امامی است که

---

۱ - خورزوق، دهی است دو فرسخی اصفهان از دهات برخوار. (مؤلف "ره")

واقعا بدیع الزمان بود، در کمال فقر به وضع پاکیزگی واستغناء، و در دو مسجد طرفین بازارچهء وزیر قرب درب امام امامت می نمود، خواص و مقدسین حتی از محلات بعیده حاضر، همه صبح و شبهای تعطیل به منبر و مسائل و مواعظ خیلی سهل و روان و پر فائده، خیلی شوخیهای ملیح در منبر و غیر منبر داشت. طبع شعر خوبی، اطلاع و حفظ تامی در اشعار و تواریخ و اخبار. و مدرس مدرسهء نامورد بود. مخصوصا در قوانین و شرح لمعه استاد، و شرح کبیر و فرائد و متاجر را تدریس می نمود، و اغلب فضلاء و علماء عصر که اصفهان آمده از شاگردان ایشانند.

حواشی بر قوانین نوشته، اجزائی در فقه در خراج و مقاسمه و غیر آن، و در حسن خلق و اخلاق کامله ممتاز.

از شاگردان مرحوم آقا میر سید محمد شهشهانی و مرحوم حاجی ملا حسین علی و مرحوم حاجی شیخ محمد باقر، و مجاز از حاجی و شیخ و دیگران از علماء.

وفات او سنه ۱۳۱۸.

در ذکر تکیهء حاجی محمد جعفر آباده‌ای و در طرف راست مقابل این تکیه، قدری بالاتر، تکیهء مرحوم حاجی محمد جعفر آباده‌ای است که تکیهء مرغوبی است، خوش وضع و منزل دار قبر مرحوم حاجی آباده‌ای در وسط گنبد است.

و این مرحوم از شاگردان مرحوم حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر بوده که همراه آن مرحوم به مکه مشرف شده. و خودش عالمی محقق و بسیار زیرک و دانا و با تدبیر بخصوص در مرافعات و تمام کردن آنها. و رسالهء عملیه نوشته و مقلدین هم داشته.

و معروف است که قرار او ثبت اموراتی که نزد او می شده بود، که من بعد اشتباه کاری نشود چنانچه در این زمان هم بعضی به همین طریق رفتار می نمایند. و مدرس در اصفهان و امام مسجدی که برای او به اسم او بنا شده و مسجد خوش وضعی است، بوده.

و مزاحهای شیرین از آن مرحوم معروف است، شوخیها و خوش صحبتیهای بسیار داشته نظیر آقا جمال خوانساری، و کتابهای فاضلانهای نوشته: یکی نقود المسائل است، در فقه استدلالی که ملمع است (یعنی فارسی و عربی با هم است)، کتاب مرایا، در اصول، رسالهء حمامیه، در محل نزاع حمام شیخ [بهائی]، شرح تجرید الکلام، شرح دروس، فقه جعفری، سؤال و جواب و غیر اینها.

و وفات مرحوم حاجی سنه ۱۲۸۰. ماده تاریخ "اللهم نور مضجعه (۱)". و دو پسر داشت، آقا عبد الجواد که در مسجدی که به اسم خود مرحوم حاجی محمد جعفر است در محله جماله کله، امامت داشت و در سفر عتبات وفات نموده.

و دیگری آقای حاجی اعطاء الله مرحوم که مردی وارسته و از دنیا گذشته، مجاور نجف اشرف و با وجود بسیاری مرید و طالب در اصفهان، اقبال به آمدن نکرده، ایام طاعون نجف به طاعون وفات نموده.

هر دو در وادی السلام قریب به مقام صاحب (علیه السلام) مدفونند. و در این تکیه، فضلاء و صلحاء و معروفین جماعتی مدفونند من جمله شیخ حسن [عینائی] واعظ صاحب کتاب "منتخب الاخبار" (۲)، طرف پائین پای

۱ - از پرتو اصفهانی است.

۲ - نام نویسنده "منتخب الاخبار" حسین است نه حسن، و طبق تصریح امل الآمل در جبل عامل فوت کرده و این قبر شیخ حسن عینائی بوده است. رك: "امل الآمل" ج ۱ / ۷۰.

حاجی در ایوان.

و مرحوم آقا عبد الحسین پسر مرحوم آقا محمد مهدی پاشنه طلای یزدی که از اولاد آخوند ملا محمد صادق اردستانی که ذکر شد، بود، و از فضلاء بود. و در اصفهان وفات نمود در خلوت پشت سر که حوض خانه در او است در ایوانچه رو به قبله است و اثر قبری ندارد.

و آخوند ملا عبد الله خوانساری که از روضه خوانهای معروف و در ایام عاشورا وفات یافت، و در حال شدت مرض، ترك ذكر مصیبت ننمود. قبر او در ایوان جلوی گنبد جلو روی قبر مرحوم حاجی.

ماده تاریخ او این است: "یا حسینی گفت و پس دم در کشید" (۱). بالای تکیه مرحوم حاجی آباده‌ای در راهی که می رود تکیه میر، تکیه مرحوم آقا میرزا عبد الغفار تویسرکانی است. عالمی بزرگوار، جامع معقول و منقول، امام مسجد حاجی آباده‌ای، و جماعت او برگزیده بود از خواص طلاب و تجار و اخیار. و از رؤساء شاگردان مرحوم حاجی ملا حسین علی تویسرکانی و مجاز از او و از مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهار سوقی که در "روضات الجنات" ذکر فضل ایشان نموده، آنکه عمده ترتیب این کتاب از ایشان شده. وفات او در سنه ۱۳۱۹.

از تکیه حاجی محمد جعفر که بیرون می آیی، مقابل آن بالای تکیه آقا میر سید محمد، عمارت مختصری است قبر مرحوم آقا سید محمد ترك در آنجا است. و آن مرحوم امام جماعت مسجد شاه اصفهان بوده و کسانی که ایشان را دیده اند از معتبرین، ارادت و اخلاص تام به ایشان دارند که از اهل علم و فضل و تقوی و دیانت بوده. بلکه معروف است فاتحه خواندن سر قبر او به جهت رفع بعضی امراض مجرب است.

---

۱ - از پرتو اصفهانی است.

ولد او [آقا سید محمد جواد مسائلی] هم فعلا از جمله فضلاء، و امام جماعت محله تلواسکان است.

در ذکر تکیه مرحوم آقا میرزا ابو المعالی از پشت سر قبر آقا سید محمد که طرف دست چپ راه است رو به لسان الارض، می رسد به تکیه مرحوم آمیرزا ابو المعالی (۱) که اصغر اولاد مرحوم حاجی کلباسی (اعلی الله مقامهما) بود، و مراتب زهد و تقوی و اخلاق کامله و گوشه نشینی و کثرت اشتغال به فکر در علوم و نوشتن کتب علمیه بیش از آن است که در این مختصر گنجد.

مجلس آن مرحوم، مصداق حدیث حواریین و عیسی (ع) که عرض کردند: "من نجالس؟" با که مجالست کنیم؟ فرمود: "من یدکر کم الله رؤیته، ویزید کم

في العلم منطقه، ویرغبکم فی الآخرة عمله" (۲).  
یعنی: کسی که دیدار او، شما را به یاد خدا اندازد، و گفتار او در علم شما افزایش دهد، و کردار او شما را راغب و مایل به آخرت نماید.  
حالات آن مرحوم به همین و صفا بود. صحبت موعظه و علم دقائق اخلاق و اخلاص را ملاحظه می فرمودند.  
و قدری از حالات خود را در آخر "بشارات" و "رساله زیارت عاشورا" و غیرها نوشته اند.

اجمال آنکه: بعد از فوت حاجی، صغیر بوده و با عدم توجه تام بزرگتران به زحمات فوق العاده بعد از قابلیت مشغول تحصیل خدمت مرحوم آمیر سید

---

۱ - ابو الهدی کلباسی در شرح حال پدر بزرگوار خود میرزا ابو المعالی کلباسی رساله ای نوشته که "البدر

التمام فی احوال الوالد القمقام" نام دارد.

۲ - "کافی"، ج ۱ / ۳۹.



حسن مدرس شده و امر گذران و زندگانی او هم به سختی بوده، من حیث لا یحتسب از جانب پادشاه وظیفه‌ای از مرحوم حاجی در حق ایشان، بی‌توسط، به قلب شاه افتاد که شاه وقتی پرسش از ولد عالمی از حاجی نموده ذکر آن مرحوم شده، مقرر گردید.

و تمام سالها، همه اوقات را به فکر و نوشتن مشغول بوده حتی در توی حمام فکری می‌کرده، در رختکن آمده نوشته، باز مراجعت به گرمخانه می‌نموده تا آنکه از کثرت فکر، بخصوص در اصول، به ضعف قلب مبتلا شده که تا آخر عمر مبتلا بوده.

هر که خواهد بیان حالاتی از آن مرحوم از خوابها که در حق او دیده شده، و مرارات که کشیده، و بیاناتی که مرحوم حاجی کرباسی در حق او در طفولیت او نموده بفهمد، رجوع به آنچه خود نوشته اند نماید.

و کتاب و رساله‌های آن مرحوم بسیار است: در اصول بشارات در سه جلد، متجاوز از صد و بیست هزار بیت، رساله حجیة ظن مطلق، سی هزار بیت، رساله مختصری نیز در حجیة ظن، رساله شك در جزئیة و شرطیة، رساله در متباینین، رساله در فرق ما بین شك در تکلیف و مکلف به، رساله بقاء موضوع در استصحاب، رساله تعارض استصحابین، رساله تعارض استصحاب و اصل صحه عقد، رساله تعارض استصحاب وید، رساله بقاء بر تقلید، رساله در اینکه اصل در استعمال، حقیقت است یا اعم از حقیقت مجاز، رساله در دلالت نهی بر فساد. و در علم رجال رساله‌ای در ثقة در علم رجال، رساله‌ای در اصحاب اجماع، رساله نقد طریق که بنیان جدید مخترعی است، رساله تصحیح غیر، رساله‌هایی در نجاشی و در محمد بن الحسن اول سند کافی، و در ابی داوود، و حسین بن محمد، و محمد بن ابی عبد الله، و علی بن محمد، و محمد بن زیاد، و معاویة بن شریح، و حماد بن عثمان، و محمد بن الفضیل، و محمد بن سنان، و علی بن

الحکم، وابی بکر حضرمی، و محمد بن قیس، و رساله‌ای در تزکیه اهل رجال، و رساله‌ای در تفسیر عسکری (علیه السلام)، و رساله‌ای در علی بن سندی، رساله‌ای در حفص بن غیاث و سلیمان بن داوود، وقاسم بن محمد، و رساله‌ای در روایات ابن ابی عمیر، رساله‌ای در تحقیق حال ابن غضائری، رساله‌ای در احوال شیخ بهائی، رساله‌ای در احوال آقا حسین خوانساری، و فوائد رجالیه‌ای دیگر غیر از مذکورات.

و در فقه، مباحثی از وضو در شرح کفایه، رساله‌ای در نیت، رساله و خوب نفسی و غیره طهارات ثلاث مفصل و ممتاز، رساله نماز در ماهوت، رساله نماز در حمام وقف که غیر اهل تصرف کند، رساله‌ای در مفطرت قلیان، رساله‌ای در اشتراط رجوع به کفایه در حج، رساله‌ای در استیجار عبادت، رساله شرط ضمن العقد، رساله معاطاة، رساله اسراف، رساله‌ای در صوت نساء، رساله تداوی به مسکر، رساله‌ای در غسل - ناتمام -، رساله‌ای در عصیر عنبی - ناتمام -، شرح خطبه شقشقیه، رساله استخاره به قرآن، رساله زیارت عاشوراء، رساله ترتب، رساله سند صحیفه، رساله جبر و تفویض، رساله شبهه استلزام و شبهه حمادیه و شبهه حمل مشکوک فیه بر غالب، رساله‌ای در جهة تقییدیه و تعلیلیه. و در تفسیر اجزائی با حواشی بر قرآن، و مجموعه قریب سی هزار بیت، و خطبه‌ها که از قرآن تألیف نموده، و مجموعه‌ای در اشعار خوب عربیه به قدر هزار بیت، و رساله فارسیه در احوال انسان، و مختصری در علم حساب.

در بیان قبر مرحوم آقا میرزا محمد حسن نجفی  
و شرح حال آن مرحوم

از تکیه میرزا ابو المعالی که بیرون آبی، طرف چپ پائین قبرستان از میان جاده رو به لسان الارض می رود یعنی زبان زمین. گویند: حضرت امام حسن (علیه السلام)

که به اصفهان آمده، این زمین با او تکلم کرده که یهود جادو می کنند. پس آن حضرت تختی از فولاد ساخته در آن منزل کرده که جادو در او اثر نکند، و به این مناسبت این قبرستان را "تخت فولاد" می گویند. ولی آمدن حضرت به اصفهان محل تأمل است، اگر چه بعضی از علماء، ورود حضرت را به کهنک که از دهات اصفهان است و غیر آن را نقل نموده اند و در آنجا عمارتی است و در میان عمارت، قبری است، گویند قبر یوشع پیغمبر است. و در جنب اطاقی که قبر یوشع است گنبدی است که مرحوم امیرزا محمد حسن نجفی در آنجا است. آن مرحوم، هشتاد و یک سال عمر کرده، سنه هزار و سیصد و هفده وفات نموده. صاحب نسب عالی است، پدرش مرحوم آحمد علی نجفی، فقیه مطلق که ذکر حالش می آید، جدش آقا [محمد] باقر هزار جریبی که آقای مطلق، در کربلا اول او بوده و بعد آقای بهبهانی، و استاد میرزای قمی است که مرحوم میرزای قمی به ملاحظه استاد زادگی نسخهء اصل قوانین را برای آقا محمد علی فرستاده که فعلا نزد این خانواده است.

و مادر امیرزا محمد حسن، دختر میرزا محمد باقر نواب که سمت وزارت آحمد خان و فتح علی شاه داشته، و از علماء و حکماء بوده و شرح نهج البلاغهء فارسی با تحقیق و تفسیر قرآن مخصوصی نوشته که چهار مجلد است مرتب به چهار عنوان: قصص و احکام و مواعظ و معارف. و گویند صندوق خاتم روی قبر امیر المؤمنین (علیه السلام) را از جانب آحمد خان، او برده.

بالجمله: مرحوم میرزا محمد حسن از شاگردان صاحب جواهر و صاحب ضوابط و مرحوم شیخ مرتضی [انصاری] بوده، قدری از طهارت را مبسوط و منقح نوشته، حاشیه ای بر قوانین دارند، و حواشی بر فصول دارند، اجزائی در اصول وفقه دارند، رساله ای در زیارت عاشوراء.

در اواخر عمر بنایشان بر نوشتن کتابی در تقوی و آیات تقوی و مراتب تقوی بود و تمام نشد.

و در دیانت و محکمی امر مرافعات و امتناع از چیزی که بوی رشوه در او باشد و عدم ملاحظه اکابر و ارحام در این مقام عند الخواص والعوام مسلم بود. و مرحوم آیه الله میرزای شیرازی اعتماد تامی به او داشته که اهل اصفهان هر وقت از او سؤال نموده به که رجوع کنند، می فرمودند: میرزا محمد حسن نجفی. و جمعی از خواص، تقلید آن مرحوم می نمودند. و امام مسجد ذو الفقار، و مشغول تدریس و تصنیف و جواب استفتاءات که می خواستند. و استفتاء را زود جواب نمی نوشتند، خیلی متقن، موکول به رجوع و دقت می کردند. در تعیین قبر مرحوم آخوند ملا علی اکبر اجیه ای و مصنفات آن مرحوم

از لسان الارض که برگردی وارد قبرستان شده در طرف چپ راه شیراز در وسط راه که به روی به قبر فاضلان، قدری طرف چپ، قبور بسیاری از علماء و فضلاء و کاملین است:

یکی قبر مرحوم آخوند ملا علی اکبر اجیه ای است، قبر با سنگ بستهء بزرگی دارد که بالای سر او هم سنگی راست نصب است. بالا سر قبر مرحوم آخوند ملا اسماعیل خاجوئی که انشاء الله ذکر می شود و آخوند ملا علی اکبر مذکور. دارای علم کلام و حکمت و اخلاق و فقه، و در موعظه بسیار شیرین زبان و خوش بیان، و در مسجد علی، امام جماعت بوده.

کتابهای خوب دارد: یکی زبدة المعارف، فارسی در اصول دین، خیلی مفصل و پر فائده مشتمل بر مطالب بسیار خوب، رسالهء فارسیه در آداب نماز شب، مفصل و پر فائده، رساله ای در تعیین سلام نافله در السلام علیکم و مخالفت

مرحوم حاجی سید محمد باقر ورد او و جواب گفتن بر رسالهء دیگر، و ظاهر این است که حق با سید است، و آخوند ظاهراً متفرد است، و کتابی در رد پادری نصرانی و رفع شبهات او، و کتاب رد بر شیخ محمد احسائی که شیخیه منسوب به اویند، در حکمت و کلام، و کتاب رد طریقهء میرزا محمد اخباری که رد اجتهاد کرده بود، و رساله‌ای در تفصیل معراج، و رساله‌ای در میراث، و رساله عملیه در عبادات، و رساله‌ای در خصوص خمس و زکات، و رساله‌ای در قضاء و شهادت و غیر اینها.

و این بزرگوار از اهل زهد و تقوی و ریاضات شاقه و قناعت و تهجد و نماز شب و حالات خوش، چنانچه از رسالهء نماز شب او می توان فهمید. و فعلاً هم اولاد او از جملهء علماء و ائمه جماعت اصفهان هستند، و امامت مسجد علی با آنها است.

وفات او در سنهء هزار و دویست و سی و دو واقع شده. و در قرب و اطراف قبر آن مرحوم، قبر اولاد و احفاد او که از علماء یا ائمه جماعت بوده اند می باشند، مانند مرحوم آخوند ملا عبد الله اجیه ای ولد ایشان که طرف بالا سر قبر آن مرحوم است با قدری فاصله، و دیگران از این سلسله. در تعیین قبر مرحوم آخوند ملا اسماعیل خاجوئی

و شرح حال آن بزرگوار بعد از آن، طرف پائین پای قبر آخوند ملا علی اکبر، به فاصله کمی قبر سکو بسته ای که دور او طاقچه، طاقچه است، قبر مرحوم آخوند ملا اسماعیل خاجوئی است. و این بزرگوار خیلی جلیل الشان و دارای مقامات بلند از علم و عمل، و در استمداد از زیارت قبر او و روا شدن حاجت در آن مکان بسیاری از اهل ایمان اعتمادی دارند.

اصل ایشان از مازندران و در محله خاجوی اصفهان توطن نموده. عالمی محقق و کامل در حکمت و کلام و فقه و اصول، بلکه مطلق معقول و منقول، خیلی با ادراك و فهم کامل و با زهد در دنیا و حسن خلق و تواضع و مستجاب الدعوة، و در پیش پادشاه و اعیان محترم و با عظم. حتی آنکه نادر شاه در میان علماء آن زمان، این بزرگوار را خیلی احترام می نموده و فرمایش او را قبول می کرده و عمده به جهت ترك دنیا و قناعت کردن و چشم از همه خلق پوشیدن بوده است.

و در زمان غلبه افغان و گرفتاری اهل اصفهان و آن واقعهء عظیمه مبتلی شده، و گرفتار صدمات آزرده و حبس شدن و مال او را بردن. همین قدر خود فرموده که به حمد الله عرض و زندگی و ایمان و نقص اهل و اولاد و خویشان او باقی مانده، در آن زمان که همه اینها در مسلمانان اصفهان بر باد رفته، نعوذ بالله. بالآخره به جهت سختی اصفهان به خاتون آباد دو فرسخی اصفهان منزل نموده که آنجا آسوده بوده، و اگر بعد از وقعهء افغان باقی نمانده بود شاید اسمی از او نمی ماند با این همه کمالات.

و آن بزرگوار کتابهای خوب و رساله‌های مرغوب دارد: شرح اربعین، شرح مدارك، فوائد رجال، جامع الشتات در متفرقات، حاشیهء اربعین شیخ بهائی، حاشیهء آیات الاحکام اردبیلی، هدایة الفؤاد در معاد، رسالهء امامت، رسالهء حرمة غنا در رد آخوند ملا محمد باقر سبزواری، رسالهء فارسیه رد بر صوفیه، و رساله‌ای در ما لا یتم فيه الصلاة، و رسالهء رضاع در رد میر داماد، رساله‌ای در تفصیل عید نوروز که چه روزی است، و رسالهء ابطال زمان موهوم، شرح دعای صباح، و رساله‌ای در فضل اولاد فاطمه (سلام الله علیها) و این که نسب شریف که از

مادری منتسب به آن حضرت باشد در این فضیلت داخل است. و خود آن بزرگوار خیلی اخلاص و محبت به سادات فاطمیه داشته، و رساله‌های دیگر هم

دارد، گفته اند به قدر صد و پنجاه کتاب و رساله است. و کرامات بسیار و مقامات بلند از آن بزرگوار معروف و منقول است. و بسیاری از کاملین از علماء از شاگردان ایشان بوده، مثل: آخوند ملا مهدی نراقی، و آقا محمد بید آبادی، و آقا میرزا ابو القاسم مدرس اصفهانی، و ملا محراب حکیم.

مادة تاریخ او: "خانهء علم منهدم گردید" (۱).  
و در قرب و اطراف قبر مرحوم آخوند نیز قبور علماء و صلحاء بسیار است. در تعیین قبر فاضل هندی و شمه ای از حالات آن بزرگوار و مصنفات او

و از اینجا بالا می روی می رسد به قبر فاضل هندی که "فاضلان" (۲) هم می گویند، سکویی بسته و دو قبر در بالای آن است که سنگ راست بالای سر آنها نصب کرده اند، بیرون سنگ سیاه و در توی آن سنگ مرمر کار کرده اند، قبر عقبی قبر فاضل هندی است. و اسم آن بزرگوار محمد بن تاج الدین حسن، اصل او اصفهانی است که علماء هم تعبیر می کنند در کتابها به فاضل اصفهانی. در اوایل امر در بلاد هند نشو و نما نموده و مخالفین را در مباحثات ملزم نموده، به "فاضل هندی" ملقب شده، و از شاگردان مجلسی بوده. و در اواخر دولت صفویه بوده. و گویند: شاه سلطان حسین برای تعلیم مسائل حرم، غیر بالغی خواسته (۳)، گویا مجلسی او را معین نموده، وقتی چشمش را گرفته، بیرون

- 
- ۱ - این مادة تاریخ را دبیر، شاعر اصفهانی در ضمن قطعه ای گفته است.
  - ۲ - چون قبر حاج ملا محمد نائینی نیز در پهلوی قبر فاضل هندی است لذا این مکان را "فاضلان" نیز گفته اند. رك: "ریحانة الادب"، ج ۴ / ۲۸۵.
  - ۳ - تولد فاضل هندی ۱۰۶۲ بوده، و بلوغش ۱۰۷۷ مقارن با سلطنت شاه عباس ثانی بوده، فتأمل.

آمده، بعد گفته: این وقت بالغ شدم ترسیدم چشمم به آنها بیفتند. و پدر بزرگوار او تاج الدین حسن، از جمله علماء کاملین و استاد فاضل بوده. و اصل او را بعضی فلاورجانی (۱)، و بعضی رویدشتی نوشته اند، و جمعش هم ممکن است.

فاضل، کتابهای خوب دارد: کشف اللثام در فقه که شرح بر قواعد علامه است، در اولش اظهار نموده که: از تحصیل به معقول و منقول فارغ شدم و هنوز سیزده سالم تمام نبود، مناهج السویه در شرح بر شرح لمعه، کتاب شرح قصیدهء حمیری، وملخص التلخیص و شرح آن، رسالهء کلید بهشت در اصول دین، تلخیص شفاء در حکمت، شرح عوامل، تفسیر، وزبده آی در اصول دین، وخور البدیعة فی اصول الشریعة و غیر اینها.

و کمالات و مقامات این بزرگوار مشهور است، و مؤمنین مخصوصا به جهت بر آمدن حاجت به سر قبر او به زیارت می روند و توسل می جویند. بسا باشد که بعضی از مؤمنین تخت فولاد می روند محض زیارت فاضل و اکتفا به زیارت آن بزرگوار نموده به مزارهای دیگر نمی روند، که او را اهم از همه می دانند. وفات آن بزرگوار در ماه رمضان سنه (۱۱۳۷) هزار و صد و سی و هفت، و بعضی سی و یک گفته اند. و دور نیست اول درست تر باشد که در زمان غلبهء افغان

در اصفهان وفات نموده باشد، و اگر پیشتر بود قبر او باید دستگاه و عمارت داشته باشد.

و در همین سنه، بزرگان بستگان شاه سلطان حسین را افغان کشت و خودش را هم حبس نموده و نگاه داشته تا در صد و چهل شهیدش کردند.

---

۱ - فلاورجان، معرب پل ورگان است که قریب چند فرسخ بالای اصفهان است. مؤلف رضوان الله علیه.



در ذکر قبر مرحوم حاجی ملا محمد نائینی و شرح حال او و جلوی روی قبر فاضل، قبر حاجی ملا محمد نائینی است، که از اهل علم و تقوی بوده و شوهر همشیرهء حاجی کرباسی (اعلی الله مقامه) بوده و يك وقت امامت مسجد حکیم را به او واگذار نموده و مؤمنین و مقدسین بسیار به او اعتماد داشتند و این هم از آثار جلالت او است که با فاضل کذائی، قرین و هم عنوان شده. و پسری داشت اسم او آقا علی رضا مجاور عتبات عالیات که اغلب سند خوابهای صادقه مؤثره که جناب حاجی میرزا حسین نوری که از علماء متبعین عصر و از مخصوصین حضرت حجة الاسلام آية الله حاجی میرزا حسن شیرازی (اعلی الله مقامه) که مجدد المذهب و رئیس الملة در این مائة بودند، بوده است. در کتاب " دار السلام " که در رؤیا نوشته و کتاب پرفائده‌ای است واسطهء نقل آقا علیرضای مرقوم است. و از اهل زهد و ریاضت و مواظبت اعمال و عبادات در آن عتبات بوده. در کربلا وفات نموده و مدفون شد. بعد طرف پائین پای قبر فاضل متصل به سکو، قبر آقا میر محمد حسین است که برادر مرحوم آقا میر سید حسن مدرس است. و او نیز از علماء و فضلاء و ائمهء جماعت و محل اعتماد خلق بوده و هست.

قدری جلوتر سکویی بسته است. در آن، قبر حاجی سید یوسف خراسانی از علماء و ائمه جماعت در اصفهان که فعلا هم امامت مسجد جارچی و مسجد حاجی رضا با اولاد او است.

و جلو روی قبر فاضلان قدری فاصله، قبر حاجی میرزا علی نقی زنجانی است که از علماء اصفهان و امام جماعت در مسجد خیاطها که به اسم خود ایشان نیز می گویند و صاحب تصنیف و تألیف و فعلا هم امامت مسجد با اولاد و احفاد آن مرحوم است.

در بیان حال میرزا رفیعا و مصنفات آن مرحوم  
و بعضی از علماء واجلاء  
بعد از آن برگردی مقابل قبر فاضل طرف دست راست راه که میان تخت فولاد  
و به طرف شیراز می رود - به فاصله زیادی - تکیه میرزا رفیعا است که گنبدی  
هم

دارد و از بنای شاه سلیمان صفوی است و در توی عمارت میان آن، قبر مرحوم  
میرزا رفیعا نائینی است که از جمله علمای کاملین بوده. قبر او توی ایوانچه  
جلو گنبد است. صاحب تصنیف و تألیف، و کتابهای بسیار وقف نموده که فعلا  
نزد اولاد اوست، و محل انتفاع علما است.

و اولاد او ساداتی هستند اردستانی، دور نیست بعد از آن مرحوم به اردستان  
رفته اند.

و آن بزرگوار از بزرگان علماء زمان شاه صفی بوده، و کتاب شجره الهیه در  
اصول دین فارسی برای شاه نوشته، و رساله ثمره هم نوشته (مختصر شجره)، و  
رساله تشکیک و حواشی بر مختلف علامه، و شرح اصول کافی. و از استادهای  
مجلسی است.

وفات او در هزار و هشتاد یا هشتاد و دو.

و بیرون عمارت طرف جلو رو که با قبر میرزا رفیعا که توی عمارت است  
فاصله کمی دارد، قبر مرحوم میرزا محمد علی میرزا مظفر است. سنگ سیاهی  
روی قبر اوست به خط رقاع نوشته و آن بزرگوار از زهاد و از دنیا گذشته‌های کامل  
و عالم و فاضل و امام مسجد علی بوده.

گویند هیزم و روغن چراغ خود از بازار می گرفته، وقت امامت کنار محراب  
می گذارد، من بعد به خانه می برده و با وضع فقر کمال مواظبت در آداب شریعت  
داشته. از باعنائهای او به دنیا وضعهای غریب نقل می کنند: گویند وقتی

پادشاه آقا محمد خان قاجار به دیدن او می رفته، نوکرها دیده بودند میرزا از بیرون می آید در حالتی که زیر جامه یا لباس دیگر خود را برده شسته و سر چوبی کرده که بخشکد و می آید توی خانه. و از این گونه زهدها خیلی از او واقع شده. و از مردمان عارف و بزرگ، اظهار کمال اعتقاد آن بزرگوار شده و می شود. از آنجا از تکیهء میرزا رفیعا قدری پائین، عمارت چهار طاقی است، در میان آن قبر مرحوم آقا سید محمد کتاب فروش مشهور میان عمارت که از جمله علماء و فضلاء اصفهان و بسیار معمر شده بود.

و قبر مرحوم آقا میر محمد صادق ولد او که ملقب به کتابفروش معروف شده و از جملهء فقهاء ممتازین اصفهان بودند، و نزد علماء اصفهان به فقاہت معروف بودند، و فرد گوشه گیر و مشغول تحصیل و مطالعه و تدریس و اهل تهجد و عبادت بودند. شاگردان ایشان در اصفهان فعلا بسیارند. حقیر نیز در زمان سطح خواندن مدتی شرح لمعه خدمت ایشان می خواندم. و نوشتجات خوب متفرقه در فقه دارند.

در ذکر حال بابا رکن الدین و بعضی از علما و صلحاء بعد از آن برگردی جلو تکیهء میرزا رفیعا، می رسد به تکیه بابا رکن الدین که گنبد ترك ترکی دارد در توی گنبد آن دست چپ، در ایوان، قبر بابا رکن است. و او از فضلاء و عرفا بوده، مرحوم حاجی کرباسی اعتماد تامی به او داشته، مخصوصا به زیارت او می رفته.

و آخوند ملا محمد تقی مجلسی و شیخ بهائی هم اظهار جلال شأن از او نموده که آخوند نقل نموده با شیخ بهائی بر سر قبر او رفتیم، شیخ بهائی به من فرمودند: شنیدی چه گفت؟ عرض کردم: چیزی نفهمیدم، فرمودند: خبر وفات مرا دادند.

و این مطلب از آخوند در شرح مشیخه نقل شده. آنچه ذکر شد اجمال آن واقعه است.

ولی بعضی از علماء او را سنی و صوفی دانسته. و بابا شرحی بر فصوص محیی الدین نوشته. و جمعی از علماء محیی الدین را از زنادقة شمرده اند، ولی از بعض کلمات شیخ بهائی تمجید محیی الدین نیز مستفاد می شود. علی کل حال مناسب آن است که زیارت بابا به رجاء و امیدواری شیعی و کامل بودن به ملاحظه اخبار و اعتماد بعضی علماء بشود.

و در ایوان بیرون جلو گنبد کنار دیوار طرف راست قبر مرحوم آخوند ملا حسن نائینی است که مردی زاهد بوده در مدرسه نماورد منزل داشته. در لباس و خوراک نهایت پستی صرف می کرده و توی اطاق قدری جل کهنه داشته که زیر او می رفته و شب بیدار و خیلی به دنیا بی اعتناء بوده.

در علم حکمت و بخصوص در ریاضی با اطلاع، بلکه مسلط بوده. خیلی از بزرگان اصفهان مرید او بوده اند و اعتنائی نمی کرده. بعضی از موثقین بعضی مقامات درباره او نقل می کنند و اعتقاد دارند.

در بیان قبر مرحوم شیخ محمد تقی (ره) و شرح حال و مصنفات آن مرحوم و بعضی از علماء و صلحاء واجلاء از تکیه بابا رکن که بیرون آبی دست چپ قدری پائین تر تکیهء مادر شاه زاده است و تکیه شیخ محمد تقی هم می گویند، تکیهء خوبی است و در آن جماعتی از علماء و کاملین مدفونند. در عمارت میان تکیه وسط آن قبر مادر شاه زاده است که دایهء سیف الدولة بوده و به توصیت او و وجه او این تکیه بنا شده، و وصی او مرحوم شیخ محمد تقی بوده.

و جلو روی او قبر مرمرین و بلند بسته است، قبر مرحوم شیخ محمد تقی (اعلی

الله مقامه) است. و جلالت شأن و مقامات آن بزرگوار در علم و عمل محتاج به بیان نیست. مجاهدات و ریاضات و کمالات نفس آن بزرگوار و بعضی استبصارات و ختومات از او در نزد اهل معرفت معروف است. و در مقام علم او کتاب حاشیهء معالم که نام او را "هدایة المسترشدين" قرار داده، و در میان علماء حاشیهء شیخ و حاشیهء مطلق که گویند این کتاب است.

بس است در بلندی تحقیق و بلندی و تبحر ذهن و فکر او که می توان گفت اکثر تحقیقات اصولیهء این زمانها در پیش علماء، مأخوذ از آن بزرگوار است. و اصل ایشان از ایوان کیف (۱) بوده، و از شاگردان شیخ جعفر نجفی - که پدر زن او است - بوده، و آقا سید محسن کاظمینی و آقا سید علی صاحب شرح کبیر نیز بوده.

و مرتبهء فضل ایشان زیاده از این است که نقل توان نمود، اول در احمد آباد درس می گفتند از اطراف اصفهان فضلا حاضر می شده اند. بعد در مسجد شاه درس می گفته. قریب سیصد نفر مجلس درس او حاضر می شده. و کتاب فقه استدلالی هم نوشته و رسالهء عملیه فارسیه هم دارد. و وفات او سنهء هزار و دویست و چهل و هشت (۱۲۴۸) بوده و او داماد مرحوم شیخ فقیه کبیر شیخ جعفر نجفی است که دختر مرحوم شیخ هم عالمه و عامله (۲)، و در همین عمارت جلو روی قبر شیخ، مدفونه است.

و فرزند ایشان مرحوم حاجی شیخ محمد باقر (اعلی الله مقامه) بود که آثار سعادت دارین از او به ظهور رسیده و به زیارت عتبات عالیات مشرف شده، بعد از زیارت امیر المؤمنین (علیه السلام) در نجف اشرف وفات نموده، در سنه هزار و

---

(۱) ایوان کیف، در راه مشهد دو منزلی طهران است. مؤلف (ره).  
(۲) نسمة خاتون نام داشته و در حدود ۱۲۹۵ وفات کرده. رك: "رجال اصفهان" / ۷۳ و "تذكرة القبور"  
استاد مهدوي / ۳۷.

سیصد و یک (۱۳۰۱)، و در قرب قبر مرحوم شیخ جعفر مدفون است. و اولاد امجاد ایشان فعلا از رؤساء علماء ایران و در اصفهان مرجع خلق، در احکام و مرافعات پناه مردم هستند در بسیاری از ابتلاءات. و گویا از اثر خلوص و جلالت آن بزرگواران در اولاد ایشان علم و ریاست باقی و با استمرار است. و در همین گنبد پشت سر قبر مادر شاهزاده قبر مرحوم آخوند ملا محمد صالح جوئیاره‌ای است و آن بزرگوار از علماء این اعصار در مسجد معروف به مسجد شیره پزها، قرب میدان کهنه امامت می نموده و مرجع در فتوی و مرافعات بوده و صاحب نوشته‌جات و جواب و سؤالات بوده. و مسجدی هم طرف جوئیاره و طوقچی به اسم ایشان تعمیر یافته. وفات او در سنه هزار و دویست و هشتاد و پنج (۱۲۸۵) و فعلا هم در مسجدهای آن مرحوم اولاد ایشان امامت دارند.

و ولد ارشد ایشان حاجی میرزا محمد مهدی جوئیاره‌ای است که از علماء و مرجع در مرافعات و احکام اصفهان هست. و زوجه آن مرحوم دختر مرحوم آقا سید صدر الدین (اعلی الله مقامه) که با سواد و علم و معرفت بوده در جنب آن مرحوم پشت سر او مدفون است. و طرف بالا سر مادر شاهزاده قبر مرحوم حاجی میرزا زین العابدین خونساری است که صاحب نسب عالی است. روی قبر او نسب او را تا به امام، معین نموده و این بزرگوار از کسانی است که مردم کمال اعتقاد و اخلاص به او داشته بلکه فعلا بر سر قبر او استمداد می جویند و از خداوند حاجت می خواهند و به تجربه رسیده بود که نذر ایشان زود اثر می بخشیده و نذورات برای او می آوردند و از اهل علم و عمل و تقوی. و در دعائی که می نوشته اثر تامی یافته بودند مانند پدر بزرگوارش آقا سید ابو القاسم - که اسم او آقا سید جعفر بوده - و جد او مرحوم آقا سید حسین مجتهد خونساری است که استاد میرزای قمی بوده است.

و گویا از برکات انفاس شریفه آن مرحوم است که اولاد امجاد او از رؤساء علماء ایران و در اصفهان مرجع احکام و ملجأ انام و بعضی در علم و عمل و فضل کم نظیر، و دو نفر از اولاد آن مرحوم اعلم و اکمل از سایر اولاد بلکه قلیل النظیر در بلاد، یکی مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهار سوقی که ذکرش بعد می آید، دیگری مرحوم آقا میرزا محمد هاشم که این بزرگوار از محققین و متبحرین علماء و مجتهدین بوده.

در ذکر بعضی از مصنفات مرحوم والد

آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی (ره)

و مرحوم حاجی میرزا زین العابدین مذکور بر حسب آنچه آقای ولد اکبر

مشار إلیه ایشان مذکور داشته صاحب کتابها و تصنیفات است:

شرح بر معالم اصول، شرح زبده شیخ بهائی، رساله‌ای در قواعد عربیه، رساله‌ای  
اجماع، رساله‌ای تداخل اسباب، رساله‌ای نیت، رساله‌ای احباط و تکفیر، رساله‌ای نوادر  
الاحکام، رساله‌ای تعارض حقیقه مرجوحه و مجاز راجح، حواشی بر کتب علامه،  
خطب و اشعار بسیار، و صلواتی که انشاء کرده.

فوت او سنه هزار و دوویست و هفتاد و پنج (۱۲۷۵). و از اولاد امجاد آن  
مرحوم و اقارب او در این گنبد و این تکیه مدفونند که مخصوصاً به زیارت آنها  
می روند.

و بیرون گنبد توی تکیه، دست راست، درب تکیه قبر حاجی صادق

تخت فولادی که در همین تکیه منزل کرده بوده، و شب بیدار بوده، و جمعی  
اعتقادات بسیار به او داشته اند، اگر چه عامی بود، مردم اعتقادی به او داشتند که  
به نبات دعا می خواند و می داد برای صدمه جن یا بعضی صدمات و ابتلاءات،  
خیلی محل اعتماد بوده نزد عوام شهر و دهات، از این جهات.

در شرح حال آقا محمد بید آبادی (ره) و بیرون این تکیه طرف دست راست برگردی، طرف پشت تکیه - که پشت تکیهء خونسارها هم می شود - قبر مرحوم آقا محمد بید آبادی - که ولد ملا محمد رفیع است - عمارت چهار طاقی دارد که در این زمانها جناب میرزا سلیمان خان رکن الملك - که نایب الحکومهء اصفهان است و از اولاد خلف به يك که موقوفاتی از او در اصفهان و توابع آن هست، می باشد بنا نهاد چنانچه طاق گنبد و تعمیرات تکیهء مرحوم حاجی محمد جعفر را نیز او بنا نهاد، و تعمیر تکیهء میر نیز او نموده و بنای مسجد بزرگی هم این اوقات پائین تکیهء حاجی محمد جعفر نهاد و گویند آن مرحوم خودش فرموده بوده تکیه و دستگاه بنا نکنند. و این بزرگوار در زهد و ورع و تقوی و ریاضات ممتاز بلکه معروف است. از او کرامات بسیار ظاهر شده، و فعلا نیز در زیارت قبر او مردمان بزرگ استمدادات و توسلات بلکه مواظبت به زیارت او از جمله ختومات قرار داده شده است. و از جمله علماء کاملین بخصوص در حکمت و کلام و از شاگردان مرحوم میرزا محمد تقی الماسی - که از نوادهء مجلسی است - بوده، و جمعی از محققین علما و حکما در خدمت او درس خوانده اند مانند مرحوم میرزا ابو القاسم اصفهانی مدرس مدرسهء چهار باغ، و آخوند ملا علی نوری که استاد حکماء این اعصار بوده، و ملا محراب حکیم عارف مشهور، و حاجی محمد ابراهیم کرباسی که بعد از فوت پدر حاجی، او وصی بوده و مواظبت حال حاجی را داشته که اوایل تکلیف، حاجی را روانهء حج نموده و در تواضع به حدی بوده که از سوار شدن الاغ رعیتی و رفتن بیرونها امتناعی نداشته. و سلاطین و حکام کمال احترام و اظهار اخلاص به او می نموده و او اعتنائی نداشته، بلکه کراهت از آمد و شد و ملاقات داشته



و چون نماز جمعه را واجب عینی می دانسته هر جمعه می رفته به قریهء رنان نماز جمعه می کرده. حاجی کرباسی نقل کرده که در سال گرانی و تنگی اصفهان آقا محمد خود و عیالش تا شش ماه به زردك خام یا پخته اکتفا کرده با کمال شعف و بدون کراحت و انزجار. و معروف است که علم کیمیا داشته بلکه طلائی که او می ساخته اگر يك چهار يك آن را داخل سه چهار يك طلاى بد می کردند، تمامش خوب می شده. وفات او سنهء هزار و صد نود و هفت (۱۱۹۷).  
و حواشی بسیار بر کتب حکماء و علماء نوشته، و از او بعض نوشتهجات ارشاد و هدایت و موعظهء مریدین و کاملین در نزد اهل سلوک هست.  
و جلو روی قبر آقا محمد قدری پائین سکو، قبر میر معصوم است که ظاهرا از علماء واجلاء بوده. سنگ بلندی بالای سر قبر بلند کرده است، شبیه قبر فاضل هندی و مردم اعتقاد تامی به او دارند در زیارت قبر او، و او از سلسلهء سادات پای قلعه است. و منقول است که آقا محمد خوابی در جلالت قدر او دیده، وصیت نموده نزدیک او دفن نمایند و کثرت اعتماد مردم به او از این جهت است. و باز بعضی قبور دیگر هم هست در این اطراف که مخصوصا به زیارت آنها می روند.

در ذکر حال آقا حسین خونساری (ره) و مصنفات آن بزرگوار و از آنجا دست راست بر می گردد تکیهء خونساریها که وصل به تکیه مادر شاهزاده است و در توی گنبد ایوان جلو آن قبر آقا حسین (۱) و آقا جمال خونساری است. قبر آقا حسین جلو است و آن بزرگوار از محققین علماء و مجتهدین کاملین

است، و در حق او گفته اند استاد الكل في الكل، و استاد البشر بل العقل

---

(۱) میرزا ابو المعالی کرباسی رساله‌ای در " ترجمه احوال آقا حسین خوانساری " نوشته که مرحوم معلم حبیب آبادی بر آن حواشی غیر مدون دارد.

الحادی عشر. او در میان محققین کم نظیر و در فقه شاگرد آخوند ملا محمد تقی مجلسی است و در حکمت و معقول، شاگرد میر فندرسکی است و آخوند ملا حیدر خونساری صاحب زبده التصانیف.

و اجازه از آخوند ملا محمد باقر مجلسی و آخوند ملا محمد باقر سبزواری و غیر ایشان دارد. و خواهر سبزواری زوجه او بوده، و در خانه سبزواری منزل کرده بود.

و شاگردهای او جماعتی از علماء محققین اند مانند آقا جمال و آقا رضی فرزندان ایشان و آقا میر محمد صالح خاتون آبادی - داماد مجلسی - و ملا میرزا شیروانی، و شیخ جعفر قاضی، و سید نعمه الله جزائری، و فاضل سراب، و ملا علی رضا تجلی شیرازی و غیر ایشان.

اوایل امر در مدرسه جنب مسجد شیخ لطف الله تحصیل می کرده و خیلی سخت بر او می گذشته از خودش نقل شده که شب زمستان يك لحاف پاره داشته دور خود می گرفته و توی حجره راه می رفته که از سرما آسوده باشد، و آخر به جایی رسیده که گویند منزل شاه سلیمان آمد، شاه جبهه جواهر نشانی پوشیده آقا دست زیر آن جبه کرده و تعریف نموده، بعد از رفتن، شاه جبه را فرستاد برای آقا با عذر خواهی.

و آن بزرگوار کتابهای خوب نوشته: مشارق الشموس شرح دروس در طهارت است و ناتمام است و خیلی با تحقیق است، رساله‌ای در توحید، حاشیه بر شرح اشارات، و رساله مقدمه واجب در رد سبزواری، و رساله در رد بر مدقق شیروانی، و رساله‌های رفع شبهات، شبهه ایمان و کفر، و شبهه استلزام، و شبهه طفره و غیر اینها از حواشی بر شرح اشارات، و حاشیه جلالیه و غیر اینها. و عمده زحمات او در کلام و حکمت بوده و استحکام قواعد ایمان اسلام نموده و بواسطه او کسر سورت حکماء شده. و اشعار خوب و خطب و انشاءات خوبی

دارد. و سنگ قبر او یشم گران بها بوده و افغانها شکسته اند و بعد از مدتی سنگ آن تازه شده که خط سنگ او با قبر آقا جمال یکی است. وفات او سنه هزار و نود و نه (۱۰۹۹)، مادهء تاریخ: " امروز هم ملائکه گفتند یا حسین " و به عربی " ادخلی جنتی " .

در شرح حالات آقا جمال خونسازی و مصنفات آن مرحوم و در جنب آن قبر آقا جمال خونسازی ولد آقا حسین است که در فضل و کمال معروف و در علم حکمت و کلام و اصول و فقه دانا و در اصفهان ریاست تدریس با او شده. خیلی از علماء از مجلس درس او برخاستند و با آخوند ملا محمد باقر مجلسی معاصر بودند. و خودش نزد آقا حسین مرحوم والد خود و نزد آخوند ملا محمد باقر سبزواری خالوی خود درس خوانده. و معروف است از او شوخی‌ها و خوش طبعها به حیثیتی که شوخها که نقل می شود و می گویند اگر از او نباشد هم نسبت به او می دهند مثل مرحوم حاجی محمد جعفر آباده‌ای در این اواخر. و صاحب کتابهای خوب است مثل: حاشیه‌ای بر شرح لمعه که بسیار با تحقیق و پر فائده است، و ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهائی در اعمال و ادعیه شبانه روزی، خیلی پر فائده، حاشیه شرح مختصر، حاشیه‌ای بر حاشیه ملا میرزا جان، و حاشیه‌ای بر حاشیه خفزی، و حواشی بر کتاب تهذیب حدیث، حاشیه‌ای بر من لا یحضر، و حاشیه‌ای بر شرایع، و حاشیه‌ای بر شفاء، و حاشیه‌ای بر شرح اشارات، و شرح فارسی بر غرر و درر، و شرح حدیث بساط، و رساله نیه، و رساله صلوة جمعه، و غیر اینها.

وفات او سنه هزار و صد و بیست و پنج (۱۱۲۵).  
و نقل شده است که قبر مرحوم آقا رضی برادر کوچکتر آقا جمال، پشت قبر آقا جمال است که عالم فاضل کامل، و شرح دروس را صوم و اعتکاف آن را تمام

نموده آثار فضل و تحقیق از آن کتاب ظاهر می شود و دور نیست زمان افغان، مرحوم شده. آثار قبر هم به نحو واضح معلوم نشده است. در شرح حال مرحوم حاجی ملا حسین علی تویسرکانی و مصنفات آن مرحوم

و طرف پائین پای آقا حسین و آقا جمال قدری جلو تر که دم ایوان می شود، قبر مرحوم حاجی ملا حسین علی تویسرکانی است که آن بزرگوار نیز در اصفهان ریاست تدریس و فتوی داشتند. بسیاری از علماء و فضلاء از مجلس درس ایشان برخاستند و زیادتی منفعت درس ایشان و ممتاز بودن مجلس درس ایشان در شهر مشهور بود. و بسیاری از عوام و خواص نیز تقلید ایشان می کردند. امام جماعت مسجد ایلچی محله احمد آباد بودند و به جهت احتیاط در نماز جمعه، جمعه‌ها را به درچه می رفتند نماز جمعه می کردند، چون آنجا مزرعه‌ای داشتند و عمده تحصیل او نزد مرحوم شیخ محمد تقی (اعلی الله مقامه) بوده - چنانچه از ملاحظه کتاب فصل الخطاب او معلوم می شود - و در تقوی و قدس هم معروف و کامل بود.

و کتابهای خوب نوشته: کشف الاسرار، شرح شرایع که فقه استدلالی است، یازده جلد، مقاصد العلیه حاشیه بر قوانین، فصل الخطاب در اصول، کتابی در اصول دین و اخلاق مسمی به نجات المؤمنین، بسیار کتاب مختصر مفید پرفائده خوبی است، و رساله رد بر حاجی کریم خان، و رساله رد بر رد که به وضع ملائمت نوشته، کتاب خوبی است، و جامع عباسی را هم حاشیه کرده و باز هم نوشتجات و جواب مسائل دارند.

وفات آن مرحوم در سنه هزار و دویست و هشتاد و شش (۱۲۸۶) ایام گرانی اصفهان که سال بعد سخت تر شد و از برای آن مرحوم لحد آماده ساخته پیدا شد.

و طرف بالا سر حاجی در ایوان قبر مرحوم حاجی سید علی بروجردی است که از علماء اصفهان و امام جماعت و مرجع بود. در شرح حال مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی و مصنفات آن مرحوم

در محلهء درب کوشک و جلو آن که دم ایوان می شود قبر مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی است که منبع فوائد کثیره برای عوام و خواص بودند. شصت و سه سال عمر کردند و در شهر رجب سنهء هزار و سیصد و چهارده (۱۳۱۴) وفات کردند. امام مسجد غدویه (قدویه) یا قطبیه که در خیابان چهار سوق شیرازیه است و مسجد محلهء نو و احیای شبهای جمعه و غیرها در تخت فولاد در مسجد مصلی از ایشان رواجی تام داشت که فعلا از رشتهء آن مرحوم در اصفهان در تخت فولاد و توی شهر در مساجد و غیرها این احیاءات رواجی گرفته.

و منبری داشتند برای عوام و خواص پر منفعت که بسیاری از آقایان بلوکات و غیرها بیانات منبری آنها مأخوذ از اوست، و عوام مریدهای آن مرحوم از مطلعین بر اخبار و اصول و فروع و غیرها بوده اند و هستند. درسی هم داشتند خوش ترتیب و با سلیقه، جمعی از فضلا از مجلس درس ایشان برخاستند. و کتابهای پر فائده دارند در فقه: رساله رضاع، رساله ای در شرط، رساله حیض، رساله عدم جواز صلح حق الرجوع، رساله قرعه، رساله شهرت، رساله عدم لزوم تقلید اعلم، رساله منجزات مریض، رساله صحت عبادت جاهل مطابقهء با واقع، رساله غنا، رساله طهارت، رساله خیار عیب، رساله تداخل اسباب، و حواشی هم بر قوانین و فرائد و متاجر که اینها جزئی است، و حاشیه فارسی بر شرح لمعه، و عنوان الکلام که شرح دعاهاى هر روزهء ماه مبارك رمضان است که عنوان مجالس

مواعظ قرار داده و اهل منبر به جهت ارشاد خلق همیشه در کار دارند، و چند عشریه که چند مجلس دهه محرم است، ذخیره المعاد در اصول دین که قدری نا تمام است، و رساله آداب الشریعة، و رساله‌های دیگر از چهل حدیث، و اصول دین، و فروع دین و ادعیه مختصره پر فائده که مکرر چاپ خورده و محل انتفاع عامه است.

و جلو روی قبر مرحوم حاجی که جلو ایوان توی صحن تکیه می شود، قبر مرحوم آقا سید شفیع شوشتري است، از اولاد مرحوم سید نعمة الله جزائري صاحب - " انوار نعمانیه " است - و سنگی راست بالا سر قبر او هست. و آن مرحوم

از علماء و فضلاء اصفهان بوده و در خصوص علم رجال هم خیلی مهارت داشته، حواشی بر شرح کبیر نوشته، فوائد متفرقه در رجال و غیره دارد. و ولد آن مرحوم آقا سید محمد از علماء گوشه نشین، فاضل و مدرس و مطلع برفقه و رجال در سنه هزار و سیصد و بیست و سه (۱۳۲۳) وفات یافته، در تکیه مرحوم آقا میر سید محمد شهشهرانی مدفون شده.

بالا سر قبر آقا سید شفیع قبر سنگ مرمری است، قبر مرحوم آقا میرزا حیدر علی که از اولاد ملا عزیز الله - که از اولاد مرحوم مجلسی بوده - می باشد، و

از اهل علم و فضل بوده. و از توی گنبد محاذی در تکیه از طرف بالا که بیرون روی در ایوانچه بیرون متصل به گنبد دست چپ قبر آخوند ملا محمد صادق پیکانی است که از جمله علماء و فضلاء کاملین بود، و از شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری، و او در اصفهان مدتی مشغول تدریس بوده و امید ترقیها و ریاست کامل در حق او بود طلاب هم دور او را گرفته بودند، ملای با تحقیق و تدقیق بوده ولی دنیا با او موافقت نکرده به زودی مرحوم شد.

در بیان قبر آقا میرزا محمد باقر پیش نماز مسجد عباسی از تکیهء خونساریها که بیرون می روی، محاذی آن تکیه ای هست معروف به تکیهء آقا رضی که بالای سر مسجد مصلی است و در توی گنبد آن، قبر مرحوم آقا میرزا محمد باقر پیش نماز مسجد جدید عباسی که از علماء بوده و کتابهای بسیار از اخبار و غیر اخبار و بحار و غیر آن وقف نمودند و فعلاً هم قدری از آنها باقی است. و قبور اولاد و احفاد آن مرحوم که از اهل علم و فضل بوده اند آنجا است از آن جمله قبر مرحوم میرزا مهدی نایب الصدر، طرف ایوان عقب که از علماء و فضلاء ممتازین بوده خیلی با اطلاع در علوم و اخبار، و در دیانت و تقوی هم معروف، خط ایشان وضع مخصوصی است بر اغلب یا کل کتب موقوفه مرحوم جد خود و غیر آن کتب حاشیه‌ها و مطالب بسیار نوشته، در هر علمی گویا و هر کتابی که به دست او افتاده تحقیقات و فوایدی می نوشته.

در این سنوات مرحوم حاجی میرزا محمد تقی نقشینه‌ای تاجر معروف را که قبرش در اطاق دم تکیهء خونساریها است و با زینت است و گنبد کاشی کوچکی دارد و بعضی خواب دیده و پرسش حال نموده در جواب اشاره به تکیه و قبر مرحوم میرزا محمد مهدی نموده و اظهار نموده که به برکت این بزرگوار و در پناه او آسوده ایم. و مرحوم حاجی میرزا محمد تقی مردی بود که آثار خیر بسیار از او ظاهر شد، تعمیر دیوار مسجد مصلی نمود و شبستان آنجا را بنا نمود و با سخاوت بوده هفته و ماه و عید غدیر و غیر اینها به فقراء احسانها می کرده و صاحب سفره و اطعامات بوده سیما در ایام روزه خوانی و دههء عاشوراء که وضع کاملی داشت.

آن طرف تکیهء آقا رضی مذکور قبر مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهار سوقی است که این اوقات مرحوم شده و تکیهء بزرگ عالی برای او طرح ریخته و بنا

می کنند. والد ایشان مرحوم حاجی میرزا زین العابدین خونساری مذکور در تکیهء خونساریها (۱) صاحب مقامات مذکوره. و این بزرگوار از رؤساء علماء اصفهان بلکه

سید العلماء مطلق و در احترام مقدم بر کل و عمر ایشان قریب به نود سال. وفات او سنه هزار و سیصد و سیزده (۱۳۱۳). بر حسب وصیت خود آن مرحوم در این محل جلو قبر مرحوم آقا حسین جیلانی که از اعظام علماء و صاحب تصنیفات است چون جد اعلای او بوده مدفون گردیده.

در شرح حال آقا حسین جیلانی (ره) آقا حسین جیلانی مشهور به لبنانی که از حکما و علماء و ادباء و محدثین در مسجد لبنان اصفهان مدرس بوده و شرح بزرگی بر صحیفهء سجادیه نوشته که جامع است، و کتابهای دیگر دارد: شرح مفاتیح فیض، حواشی بر ذخیره، و رسالهء فارسیه در زیارات و غیر اینها.

وفات او سنهء هزار و صد و بیست و نه (۱۱۲۹). و نقل شده که در قبرش کراماتی دیده شده. آملا حسن جیلانی پدر او از حکما و اهل عرفان بوده. در ذکر بعض مصنفات مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهار سوقی و آقا میرزا محمد باقر از شاگردان مرحوم شیخ محمد تقی و آقا میر سید محمد شهبهانی (اعلی الله مقامهما) بوده و اجازه های کثیره از علماء نجف و کربلا و اصفهان از مشایخ و بزرگان داشتند مثل شیخ محمد بن شیخ علی بن شیخ جعفر کبیر، و شیخ قاسم نجفی، و صاحب ضوابط، و آقا میر سید حسن مدرس، و فضل و تبحر و فقاہت و جلالت ایشان به ذکر کتابهای پر فائده که تصنیف نموده اند اولی است "روضات الجنات" که معروف به رجال آقا میرزا محمد باقر است در

-----  
۱ - تکیهء مادر شاهزاده صحیح است.



این اوقات هر کتابی از علماء چاپ خورده بیان حال مصنف از این کتاب مبارک ثبت می شود و انیس خوبی است برای اهل علم و فوائد رجالیه هم بسیار دارد، ولی عنوان رجالی که از مقدمات فقه قرار داده اند نیست، بلکه در احوال علماء و فضلاء شیعه و سنی است و از بسیاری از علوم و فنون فوایدی، و کتاب احسن العطیه شرح بر الفیه شهید استدلالی مبسوط، و قره العین منظومه فارسیه است در اصول دین زاید بر سه هزار بیت، رساله ضروریات دین و مذهب، رساله امر به معروف و نهی از منکر، رساله بلایا نازله بر سعید و شقی، رساله شرح حدیث حماد، رساله فضیلت جماعه، رساله عملیه، منظومه عربیه در اصول، تسلیه الاحزان فارسی در اجر مصیبت و تسلی مصیبت زدگان که نظیر " مسکن الفؤاد " شهید ثانی و " مسلی المصابین " حاجی میرزا محمود بروجردی است، و مجالسی در مصیبت ابا عبد الله (ع)، و قصائد عربیه در تحیت بر اهل بیت (علیهم السلام)، و اشعار و مرثیاتی عربیه و فارسیه که بعضی نوحه‌های جانسوز از آنها معروف ما بین ذاکرین است. و در امر انشاءات و خطب و نوشتجات مسجع و مقفی به حدی بود که بنای قلم بر آن بود، حتی جواب استفتاء و حکم که می نوشتند منشیانه بوده، و حواشی هم بر قوانین و شرح لمعه نوشته اند.

و در این تکیه است قبر ملا محراب و او از حکماء معروف و شاگرد آقا محمد بید آبادی است. معروف است که مشهور شده به وحدت وجودی و شخصی لعنت می کرده او را، خود ملا محراب به او گفته: چرا او را لعن می کنی؟ گفته: این

ملعون قائل به وحدت واجب الوجود شده! ملا محراب گفته: پس او را لعن کن. و قبر آقا ملا حسن جیلانی پدر آقا حسین جیلانی نیز در این تکیه است از پهلوی مصلی که فرود آئی، طرف راست تکیه خاتون آبادی‌ها است که گنبد کاشی دارد، در توی گنبد قبر میر محمد اسمعیل که کرامات و مقامات بسیار از او نقل می کنند. و صاحب تصنیفات است من جمله: تفسیر کبیر چهارده مجلد. و

اول بناء او از صفویه شده، من بعد خراب شده. گویند: نانوائی از دست فراشهای حاکم گریخته در این تکیه آمده و این تکیه مخروبه بوده، با خود نیت می کند که اگر این مرد بزرگوار و صاحب مقامات است فراشهای حاکم مرا نمی بینند، تعمیر این گنبد و این جا را می کنم بعد فراشهای حاکم آمده توی همانجا گشته و او را ندیدند، بعد آن مرد نانوا تعمیر آنجا نموده و رفع خرابی آنجا کرده. وفات او در هزار و صد و شانزده (۱۱۱۶).

و آن بزرگوار جد سادات پای قلعه که از اکابر اصفهان هستند و جمعی از آنها از فضلا و اهل علم و تولیت مدرسه چهار باغ در دست بعضی از ایشان است و این سلسله با سلسله امام جمعه اصفهان، و با سلسله امام جمعه طهران از یک طائفه اند.

گویند میر عماد، و میر حسن جد ایشان از مدینه آمدند در اصفهان و در جورت و خاتون آباد منزل کردند که همانجا فوت شده و در دامنه کوه جورت مدفونند و به زیارت ایشان هم می روند و این سلسله‌های جلیله به ملاحظه بودن اجداد آنها در خاتون آباد، خاتون آبادی معروف شده. و در این تکیه از اجلاء اولاد آن مرحوم و این سلسله جلیله جمعی مدفونند.

از آنجا پائین می آیی فی الجملة عمارت و باغ فاصله است، می رسد به قبرستان کوچکی در توی قبرستان کوچک قبر عبدالمجید درویش، خوش نویس معروف در خط شکسته پهلوی.

در شرح حالات میر ابو القاسم فندرسکی راه که می روی رو به تکیه در اواسط قبرستان است از آنجا می رود تکیه میر که قبر مرحوم میرزا ابو القاسم فندرسکی که از جمله بزرگان حکما و عرفا است، در آنجا است و صاحب این قصیده معروفه است:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی \* صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی  
که هر شعری از آن مطلبی از حکمت را داراست. بر او بعضی از حکماء شرح  
نوشته اند.

و این بزرگوار غیر از میر داماد است که قبر میر داماد بعد از مدتی تتبع مستفاد  
شد که ما بین نجف و کربلا است و فعلا معین و معروف نیست. و غیر از میر عماد  
نستعلیق نویس خوشنویس است که خطش در کتیبهء ارسی همین تکیه است و  
غزل حافظ است: " روضهء خلد برین خلوت درویشانست " تا آخر این غزل که از  
روی او مشق می کنند و نقشه بر می دارند.

بالجمله میر فندرسکی از حکما است و قبر او مرمری بلند بسته در سکوی این  
تکیه که در صحن تکیه است، می باشد و خیلی از مردم از قدیم تا کنون اعتقادات  
به مقامات ایشان داشته و دارند و بر سر قبر او توسلات می جویند و قضاء  
حاجات می خواهند. معروف است بین عوام که بدن او کیمیا است و بعضی  
چیزها از این جهت نقل می کنند که ظاهرا دروغ باشد.  
در بیان کرامتی از میر فندرسکی

بلی مرحوم حاجی ملا احمد نراقی در کتاب " طاقدیس " (۱) که مثنوی او است  
کرامت بزرگی از او به نظم آورده و ذکر کرده که مرحوم میر به ولایت کفر رفته و  
عمارت عبادتخانهء آنها خیلی قدیمی و محکم بوده و حضرات کفار بر میر حجت  
گرفته که دلیل حقیقت دین ما و محکمی آن و سستی دین شما آنکه مساجد شما  
به زودی خراب می شود و این بناها و عبادتخانه های ما چندین سال است بدین  
محکمی باقی است. میر در جواب گفته آن ذکرها که در مساجد خودمان

-----  
۱ - " طاقدیس " / ۱۲۲.

می گوئیم و گفته می شود، اگر اینجا گفته شود هر آینه خراب خواهد شد. آنها گفته اند تو اهل اسلام حاضر و این جا بگو آن ذکرها را. مرحوم " میر " مهلتی خواسته و رفته پیش خود با خداوند در این باب در مقام تضرع و زاری بر آمده، بعد آمده مشغول به گفتن ذکر در عبادتخانه آنها، ناگاه در آنجا شکاف به هم رسیده خراب شده.

و همین مطلب را نیز در " خزائن " (۱) نقل می کند و می گوید طاق آنجا خراب شد

و دیوارها نزدیک بود روی هم بریزد که " میر " بیرون آمده و جمع کثیری از آنها مسلمان شده.

و " میر " معاصر آخوند ملا محمد تقی مجلسی و در مذاق عرفان با او موافقت داشته.

و بعضی نقل کرده آخوند ملا محمد باقر مجلسی میر را خوب نمی دانسته و حکایتی هست که آخوند ملا محمد تقی، توصیف " میر " را نزد آخوند ملا محمد باقر نموده و وقتی او را برد نزد " میر " ماه مبارك بود، " میر " کاسه آلو طلبیده

در دهن گذشته! آخوند ملا محمد باقر متغیر شده بر خاسته و با پدر اعتراض کرده. من بعد میر به آخوند ملا محمد تقی گفته: من دیدم این اهل شریعت است و از او ترویجات کامله به ظهور می رسد، خواستم میل به طریقه ما نکند و آلوه را در دهان نگاه داشته و بعد بیرون آوردم.

## باب دویم

در ذکر قبور سر قبر آقا است

که بیرون دروازه در دشت است، عمارتی بلند بنیان دارد و توی عمارت، گنبد بزرگی دارد. وسط گنبد چند قبر است متصل به هم از مرمر، وسط آن، قبر مرحوم حاجی میرزا حسن امام جمعه که از علماء و رؤساء و با جمال و کمال و مرجع و پناه خلق. و در نماز جمعه او در مسجد شاه نقل شده که تا سیزده صف این طرف میلهای بیرون مسجد که در میدان شاه است می آمده.

وفات او سنه هزار و دویست و چهل و هشت (۱۲۴۸).

و دیگر قبر مرحوم آقا میر سید محمد امام جمعه که قبر او جلوی است و روی آن کمی بلندتر بسته شده. و در جلالت و ریاست و بزرگی شهره آفاق شده و با وجود و پناه خلق که در امام جمعه‌های بلاد به این تشخص شنیده نشده، و در فطانت و زیرکی و وقار و مهابت و سخاوت و شجاعت، ممتاز، بلکه از حسن کفایت، حافظ ولایت و مملکت و رافع بعضی مفاصد دولت بوده.

وفات او در سنه هزار و دویست و نود و یک (۱۲۹۱).

و این سلسله از اولاد دختری مجلسی و ابا عن جد امام جمعه و رئیس اصفهان بوده اند.

و قبر میر محمد مهدی که بزرگتر از آقا میر سید محمد بوده و بعد از پدر، امام

جمعه بوده و به جوانی وفات نموده با والده ایشان به آنها متصل است و در این صندوق مرمر بزرگ است.

وفات او در سنه هزار و دویست و پنجاه و کسری.

و جلو روی قبر آقا میر سید محمد که از بالا سر بیائی، اول ایوان جلوی توی گنبد است و با زمین صاف است، قبر آخوند ملا محمد حسین [بن] ملا ولی الله است که در علم ریاضی استاد کامل و دارای علم کلام و حکمت. خیلی از فضلاء این عصر شاگردان اویند. و خیلی با احتیاط و تقوی و مواظب طاعات و ادعیه و از جمله معمرین بود. عمرش قریب به صد شده بود.

وفات او در سنه هزار و دویست و نود و کسری.

و جلو روی قبر آخوند، قبر آقا میرزا عبد العلی هرنندی است که از علماء و فضلاء گوشه نشین بود و مشغول تدریس از مقدمات تا شرح لمعه و غیر آن و در نحو معروف بود و دو شرح بر سیوطی نوشته یکی سی هزار بیت و یکی شصت هزار بیت، و بر بسیار از کتب نحو و غیر آن از اصول و فقه و غیر اینها حواشی نوشته، و رساله عیدیه در بیان فضایل عیدها و ما يتعلق به نوشته، و رساله صیغ عقود، و شرح دعای "یا من أرجوه" و غیر اینها.

وفات او در سنه هزار و سیصد و هفت (۱۳۰۷). ۱

---

۱ - در سال ۱۳۰۶ فوت کرده است. رک: "رجال اصفهان" / ۱۷ با حاشیه مرحوم معلم و "تذکره القبور"  
استاد مهدوی / ۲۳۴.

باب سیم

در مقبرهء مجلسی (علیه الرحمه)

در مقبرهء مجلسی که سر قبر آخوند معروف است و ظاهراً مرداشان آخوند ملا محمد باقر مجلسی است. و این مقبره در دالان مسجد جمعه اصفهان است. و قبری که در میان قبه است، چند قبر است که به هم متصل کرده اند. قبر جلو، قبر مرحوم آقا میرزا محمد علی امام جمعه است که از سلسله امام جمعه‌های اصفهان بوده و تقریباً چهار سال در اصفهان امام جمعه بوده، و مردی عالم و فاضل و با جود و سخا و حسن خلق و کمالات بسیار داشت. اگر چه خیلی مردم به جهت خدمتی که مرحوم آقا میر محمد حسین امام جمعه سابق به خلق کرده بود در باب جنس و معارضه خلق با حکومت اصفهان از شدت محبت و اخلاص به او، با آقا میرزا محمد علی بد بودند که امام جمعه شده بود، ولی بسیار سید عزیز جلیلی بوده (رحمة الله علیه).

و بعضی رساله‌های با استدلال نوشته به طریق فارسی مثل: رسالهء تقلید و جواز تقلید میت، و رسالهء کفایت هر غسلی از وضوء و غیر آن. وفات او در سنهء هزار و سیصد (۱۳۰۰).

و آخر قبرهای آن سکو بسته قبر حاجی سید (۱) جد او است.

۱ - میر سید محمد بن میر سید عبد الباقي.

دیگر قبر آخوند ملا محمد تقی مجلسی است، عقب قبر آقا میرزا محمد علی واقع است که طرف بالای سر او به دیوار قبر سنگ لوح نصب است و چند شعر با تاریخ در آن است.

و او پسر ملا مقصود علی نطنزی است. و بعضی نظیری گفته و از دهات عربستان دانسته اند که ظاهراً شاعر بوده و تخلص او مجلسی بوده که این غزل که اولش این است منسوب به او است: تا شد قدح کش از می عشق آرزوی ما \* بر دوش می کشند ملا یک سبوی ما

اگر چه بعضی گفته اند "مجلس" اسم ده ایشان بوده یا آنکه چون قنذاقه آخوند ملا محمد باقر را در مجلس امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) حاضر کرده، "مجلسی" گفته اند. به هر حال آخوند ملا محمد تقی از اهل ریاضت و عبادت و ذکر و فکر، و عالمی با تحقیق، سیما در رجال و شرح معانی و دقایق اخبار، کتاب شرح مشیخه در رجال دارد خیلی با فائده است، و دو شرح بر من لا یحضر نوشته (یکی فارسی که معروف است، دیگری عربی که روضة المتقین است)، و حواشی بر اصول کافی که اخبار مشکله را حل نموده، و رساله حدیقه فارسی، در مسأله عملیه برای عوام نوشته که طریق احتیاط هم دست داده است و تا کنون هم نزد بعضی از عرفا و صوفیه شیعه عمل به او می نمایند. حتی آنکه مرحوم آقا محمد بید آبادی، مرحوم آخوند ملا علی نوری را اوایل به عمل او در مقام احتیاط و داشته، دیگر شرح صحیفه، و رساله رضاع، و رساله اوزان، و غیر اینها. و از او کرامات نقل شده. و در سند زیارت "جامعه" خودش نوشته که در زیارت جناب امیر (علیه السلام) مکاشفات روی داده در آن عالم یا میان خواب و بیداری دیدم در سر من رأی هستم و حرم با زینت و ارتفاع و بر قبر عسکرین لباس سبز بهشتی و امام عصر (عجل الله فرجه) نشسته تکیه به قبر، رو به در بنا کردم زیارت جامعه را بلند مثل مداح خواندن. چون که تمام شد امام (ع) فرمود: خوب زیارتی است. عرض کردم: زیارت جد شما است (و اشاره به قبر کردم) فرمود:



بلی داخل شو. داخل شدم، دم در ایستادم. فرمود: پیش بیا. عرض کردم: می ترسم به سبب بی ادبی کافر شوم. فرمود: به اذن ما است باکی نیست. کمی پیش رفتم با ترس و لرز، فرمود: پیش بیا، پیش رفتم تا نزدیک آن جناب. فرمود: بنشین. عرض کردم: می ترسم، فرمود: مترس. نشستم مثل غلام نزد آقا. فرمود: راحت کن، مربع نشین. پیاده و پا برهنه آمده ای، باری خیلی مرحمت فرمود. از خواب بیدار شدم، اسباب زیارت فراهم و راه که مسدود شده بود مفتوح شد. رفتم به سامره و در راه و آن جا کرامات عجیبه ظاهر شد. و معروف است که مقامات آخوند ملا محمد باقر از برکت دعای او است.

و در تأثیر کلام او نقل شده که شخصی شکایت از همسایه خود که از اشرار بوده و با جماعتی مهمانی می کردند و اسباب طرب و هرزگی در کار بود نزد آخوند برد. آخوند فرمود: آنها را و مرا مهمانی کن، آن شخص قبول نمود، و دعوت کرد، رئیس آنها با تعجب قبول کرده شب را اول آخوند رفته گوشهء مجلس نشسته، آنها که آمدند آخوند را دیدند ناگوار شد که عیششان منغص می شود، بزرگشان خواست که آخوند را به نحوی بیرون کند، به آخوند گفت: کارهای شما بهتر است یا ما؟ آخوند گفت: هر کدام کار خود را می گوئیم تا معلوم شود، او گفت: ما نمک کسی را که خوردیم با او خیانت نمی کنیم. آخوند گفت: قبول ندارم. گفت: مسلمی این طایفه است. آخوند گفت: شما هر گز نمک خدا را نخورده اید؟ آن بزرگ ساکت و متأمل شد و از مجلس برخاستند. میزبان گفت: بدتر شد، به قهر رفتند، صبح شد بزرگ آنها خدمت آخوند آمده توبه کرد و احکام شریعت تعلیم گرفت.

و گویند: آخوند تسخیر قاضی جنها را نموده که عروسی را در اصفهان اجنه (۱) برده بودند. آخوند قاضی را خواسته گفته آورده اند. والعهدة علی الراوی.

۱ - " جن " صحیح است. اجنه جمع جن نیست.

بلی چیزی که مسلم است آن است که اهل ریاضت و فکر و ذکر بوده، اربعین‌ها ریاضت کشیده. رساله کوچکی در ریاضت شرعی در اربعین نوشته و با صوفیه هم ارتباطی داشته که صوفیه او را از خود می‌دانند، و سلسله سند به او می‌رسانند. و حقیر کتابی منسوب به او دیدم که با بعضی علماء در معارضه و جواب اشکال بر ملای روم بر آمده و توجیه کلمات و اشعار ملا کرده، ولی مرحوم آخوند ملا محمد باقر ولد او نوشته که صوفی نبودند، و به جهت مصلحت وقت و شرع با آنها مخالطه داشتند و باید همین نحوها باشد.

این طریقه منقوله از صوفیه که می‌گویند لابد هر زمانی غیر از امام، شخص کامل ظاهری بوده باشد و معرفت او را لازم می‌دانند و او هم یکی می‌باشد و هر کسی يك نفر را انتخاب می‌کند و قطب و پیر و امثال آن می‌گویند، بلکه ظاهر بعضی از شیخیه که رکن رابع یا ناطق واحد تعبیر می‌کنند، بلکه اول عنوان باب و بایه، این طریقه است. اگر چه با هم، همه ضدند و بی دلیل و باطل است که در آخوند نباید باشد و از او ظاهر نشده و شأن ایشان اجل از این است. وفات آن مرحوم در سنه هزار و هشتاد (۱۰۸۰).

در ذکر قبر ملا محمد باقر مجلسی و بیان مقامات آن بزرگوار و دیگر قبر آخوند ملا محمد باقر مجلسی، که قبر آخوند می‌گویند ظاهر به اسم ایشان است، و عمده او است، و به حدی احترام دارد که مردم جرئت قسم خوردن به قبر او نمی‌کنند، بلکه در ادعای طلب راضی می‌شوند که پول روی قبر بریزند و مدعی بر دارد.

اگر چه اینها قسم شرعی نیست، لکن عظم و شأن آن بزرگوار در پیش مردم به این مقام رسیده است و خداوند احترام و عزت به او به این حد داده. والحق در خدمت به شریعت از هر جهت کامل کرده است، و در زمان حیاتش مردم

اعتقادات غریب از کرامات و عجایب به او داشته اند که بعضی از آنها بی جا است، چنانچه مرحوم میر لوحی که جد سادات درچه است و از فضلاء آن عصر بوده در اربعین که نوشته در مقام رد این مطالب بر آمده که مردم می گفتند که در راه مکه حضرت امام (علیه السلام) پای رکاب آخوند تا مدتی راه می رفته، و غیر اینها و مذمت این حرفها را کرده. و بسیاری از این حرفها و مذمت بجا است درباره مردم چنانچه بعضی صوفیه نسبت به مرشدین، و بعضی عوام زمان نسبت به بعضی علماء می دهند و اظهار اعتقادات غریبه می کنند که اینها باعث سستی امر معجزات ائمه هم می شود بلی کرامات از علماء کاملین و اولیاء، ممکن و واقع است، لکن نه به این حدها. نباید شخص زیاد شکاک باشد، و نه زیاد گول خور و زود قبول کن.

مجملاً مقامات آخوند مجلسی بالاتر از آن است که به این رقم مطالب عامیانه بیان شأن او شود و شرح حال این بزرگوار خیلی از آنها به جهت شهرت، حاجت به بیان ندارد. و رساله‌ها در حال او نوشته شده (۱)، و کتابهای او که عامی و عالم به

- ۱ - درباره غواص بحار احادیث علامه مجلسی تاکنون کتابهای مستقل فراوانی نوشته شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:
- الفیض القدسی \* میرزا حسین نوری.  
زندگینامه علامه مجلسی \* سید مصلح الدین مهدوی ۲ جلد چاپ اصفهان حسینیه عماد زاده، ۱۳۵۵ - ۱۳۶۰ ش.
- علامه مجلسی بزرگمرد علم و دین \* علی دوانی، تهران - امیر کبیر. \*
- کارنامه علامه مجلسی \* عطائی خراسانی، مشهد، کتابفروشی اسلامی.  
تذکره المجلسی \* مولوی محمد باقر صاحب مولوی، چاپ هند - به لغت اردو.  
انساب المجلسیین \* حیدر علی بن میرزا عزیز الله.  
تراجم آل مجلسی \* از همو.  
نور القدسی \* سید محمد علی موسوی مبارکه آی.  
تلامذة العلامة المجلسی والمجازون منه، جمع و تدوین سید احمد حسینی، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

او منتفع، بلکه حفظ دین و نظم شریعت به آنها می شود بسیار معروف، و طریقهء او بین بین اخباری و اصولی است. چنانچه در رساله‌ای که در جواب ملا خلیل نوشته، خود تصریح کرده، و کتابهای او زاد المعاد که برای مؤمنین بعد از قرآن است در قرائت و همراه داشتن آن، و حق الیقین که به نظر حقیر برای طالب معرفت به اصول دین، بلکه بسیاری از احکام شریعت بی نظیر است، که هم مقام علم آخوند معلوم می شود و هم خوش اعتقادی او، و کسی [که] مواظبت در او نماید اعتقادات او صحیح و بی شبهه می شود.

نوشته اند که "حق الیقین" به شامات برده شد، به مطالعه او و معرفت به آن هفتاد هزار سنی، شیعه شد، دیگر عین الحیوة، در موعظه، و حلیة المتقین، در آداب شریعت، و حیوة القلوب، جلد اول در احوالات انبیاء (ع)، و جلد دوم در احوال خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله)، و جلد سیم در امامت که تمام نشده، و جلاء العیون، در مصیبت، و مقباس در تعقیب و دعا، و تحفة الزائرین در زیارات، و غیر آنها از کتب فارسیه، و ترجمه‌های دعاها و بعضی حدیثها.

و در عربی: بحار الانوار بیست و پنج جلد، و شرح اصول کافی، و اربعین، و کتب دیگر که ذکر و تفصیل آنها مناسب این رساله نیست.

در بیان جلالت شأن و مقامات ملا محمد باقر مجلسی و مقامات و کرامات ایشان که علماء، اعتناء به آن نموده اند، بسیار است. یکی حکایت آخوند عالم خراسانی که به عتبات رفته در بین مراجعت خواب دیده که در خانه پیغمبر و ائمه (صلوات الله علیهم) به ترتیب نشسته اند و آخر همه حضرت حجت است، وارد شده و با اذن نشسته، و بعد آخوند ملا محمد تقی وارد شده با شیشهء گلاب و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) آن گلاب را استعمال کرده به آخوند خراسانی هم داده بعد رفته و قنداقهء طفلی آورده داده خدمت پیغمبر (صلی الله علیه

وآله) در حق او دعا نموده و همچنین جناب امیر (ع) تا حضرت حجت (علیهم السلام)

و آخر آن آخوند خراسانی دعا در حق او نموده، وقتی که آن آخوند اصفهان آمده چون با آخوند ملا محمد تقی رفاقت داشته وارد منزل او شده، آخوند ملا محمد تقی قنداقهء آخوند ملا محمد باقر را آورده به آخوند داده در حق او دعا کند. و آن بزرگوار نشر حدیث از همه کس در ولایت عجم - بلکه در بیشتر ولایات - بیشتر کرده و بسیاری از اوضاع صوفیه و اهل بدعت را بر هم زده و " شیخ اسلام " و امام جمعه بوده و در امر به معروف و نهی از منکر اهتمام تام داشته، بلکه نظم مملکت می داده. و بسیار مواظبت در قضاء حوائج مسلمین و اعانت ایشان و رفع ظلم و رسانیدن عرایض خلق به حکام و سلاطین داشته. بلکه در لؤلؤه (۱) نقل کرده تا مجلسی بود، نظم مملکت شاه سلطان حسین را می داد، و بعد از فوت او کم کم رخنه شد و با وجود کمال حسن خلق و خنده روئی کمال هیبت را داشته و نقل شده که آخوند ملا محمد تقی، والدهء ایشان را امر فرموده که در حال جنابت شیر به او ندهد و از طفولیت تا بزرگی مرحوم مجلسی تربیت در علم و عمل یافته. و از جمله مجددین مذهب است در رأس مائة که معروف است (۲)، یا تجربه، یا از روی حدیث که در هر صدی مجددی پیدا می شود که دین را تازه کند و ترویج تامی در

۱ - " لؤلؤة البحرين "، ص ۵۵.

۲ - استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری در صحت این حدیث اشکال کرده و گوید: " قبل از اینکه تحقیق بکنم باور نمی کردم که رسول اکرم صلی الله علیه وآله يك همچو جمله ای را فرموده باشد، باز هم تحقیق کردم

در تحقیق معلوم شد: اما در طرق شیعه که اساسا این حدیث نیامده است، بعد با کمک یکی از دوستان بالآخره در سنن ابی داود پیدا کردیم... در بعضی کتب دیگر حدیث اهل تسنن هم هست... از نظر سند، آن

کسی که از رسول اکرم صلی الله علیه وآله این حدیث را نقل کرده ابو هریره، همان و ضاع و کذاب معروف است... " (ده گفتار، ص ۱۱۴).

و دوست این بنده جناب آقای رضا مختاری در مقاله ای تحت عنوان " پژوهشی پیرامون يك حدیث معروف " تحقیقی دربارهء ناقلان این حدیث و نیز تطبیق متن و مضمون آن با خارج و واقع انجام داده که در

مجله نور علم، ش ۱۰، از ص ۱۱۴ به بعد، چاپ شده است، علاقمندان رجوع فرمایند.

دین می کند و تجدید و ترویج و احیاء (۱). شاید آخوند مجلسی از همه کس بیشتر کرده باشد که احکام و اخبار را در عالم بر عالم و عامی منتشر ساخت، و بسیاری از کتابهای اصحاب ائمه که مفقود شده بود در اطراف عالم فحص و جمع نمود و ظاهر کرد. و بعضی علماء گفته که ما اینها را اسباب ثوابها و فیضها [ی] او می دانیم، و انکار نموده نقل خوابی که در میان مردم معروف شده که مجلسی را در خوابی دیدند و از او سؤال از حال او شد جواب گفت: کتابها و زحمتهای سبب نجات نشد، و سبب نجات سیبی شد که به طفل یهودی بی خیال و بی غرض ترحمادادم. و گفته است: دور نیست این خواب را صوفیه جعل کرده باشند. و بر فرض صدق هم ضرر به مقامات مجلسی نمی زند. و عمر مجلسی را هفتاد و چهار سال گفته اند. و وفات او در سنه هزار و صد و یازده (۱۱۱۱). در تاریخش خیلی اشعار گفته اند، در سنگ لوح که به قبرش در بالا سر به دیوار قبر است، ماده تاریخ این است: "باقر علم شد روان به جنان". و این تاریخ جامعیت دارد: ماه رمضان که بیست و هفتش کم شد\* تاریخ وفات باقر اعلم شد شب بیست و هفتم ماه رمضان وفات او بود و از شماره حروف ماه رمضان که بیست و هفت کم شود مطابق تاریخ می شود. و به عربی "حزن و غم" تاریخ او است.

(۱) رك: "سنن ابي داود"، ج ۴ / ۱۷۸، "جامع الاصول" ج ۱۲ / ۶۳ ح ۸۸۴۱، "مستدرک الوسائل" ج ۲ / ۵۴۱ و ۵۲۷، "فتح الباري" ج ۱۷ / ۵۸، "المستدرک على الصحيحين" ج ۴ / ۵۲۲ چاپ بيروت، "الجامع الصغير" / ۷۴ حرف همزه.

در ذکر قبور علماء و صلحاء سر قبر آخوند  
و باز قبر یکی از برادران او که گویند ملا محمد رضا است متصل به آنها است و  
گفته اند ما بین مجلسیین است.

و دیگر قبر مرحوم آقا میرزا محمد تقی الماسی است که او پسر میرزا  
محمد کاظم، پسر ملا عزیز الله، پسر ملا محمد تقی مجلسی است که در زمان  
نادر شاه امام جمعه بوده و عالم و فاضل و عارف و از اهل تهجد و عبادت و  
طاعت. و جماعتی از علماء نقل شده که از شاگردان ایشان بوده اند. و نقل شده  
که قبر او جلو مجلسی اول است، بنابراین وسط قبر آقا میرزا محمد علی امام جمعه  
و مجلسی اول می شود و ظاهر این است که در این صندوق که نشان قبور این  
بزرگواران ساخته شده زیاده از پنج شش نفر مدفونند که قدر معلوم آقا میرزا  
محمد علی امام جمعه، و میرزا محمد تقی الماسی، و ملا محمد تقی مجلسی، و  
ملا محمد رضا ولد او، و آخوند ملا محمد باقر مجلسی، و حاجی سید است.  
و پائین پای مجلسی در ایوانچه قبر مرمر بلند بسته است که اول، قبر آخوند  
ملا محمد علی استر آبادی - که یکی از دامادهای مجلسی اول است - بوده و از  
اهل علم و فضل، بلکه نقل شده از عرفا و اهل مقامات و کمالات بوده، و بعد از  
سالها که طول کشیده مرحوم حاجی سید محمد باقر اذن داده، آقا میرزا جعفر  
پدر آقا میرزا محمد علی امام جمعه را در همان محل دفن نموده.

در شرح حالات و مقامات آخوند ملا محمد صالح مازندرانی (ره)  
و پهلوی آن که پائین و پشت این قبر مرمر است قبر کاشی پست بسته ای است  
قبر آخوند ملا محمد صالح مازندرانی است که داماد مجلسی اول است، و عالمی  
کامل و فاضل و خوش بیان در کتاب نوشتن، کتاب شرح بر اصول کافی نوشته

بسیار خوش بیان کرده و تحقیقات با معنی دارد، و حاشیه بر معالم نوشته، توضیحات خوب کرده، و شرحی بر زبده شیخ بهائی نوشته که با تحقیق است. و معروف است کم حافظه بوده به حدی که خانه استاد را گم می کرده، (!!!) بالای در نوشته. و گفته اند خیلی فقیر بوده که از بس لباسش کهنه بوده در مجلس درس مجلسی اول بیرون می نشست و مطالب را هم بر استخوان و برگ چنار می نوشته. وقتی مسأله ای مشکل می شود که چند روز رفع اشکال نمی شود، یکی از شاگردان مرحوم مجلسی اتفاقاً نزد آخوند ملا محمد صالح می بیند در برگ چنارها رفع آن اشکال را نوشته، بعد در مجلس، جواب مجلسی می گوید، مجلسی می فهمد از او نیست و اصرار می کند تا ابراز می کند، مجلسی نگاه می کند آخوند بیرون در نشسته لباس به او می دهد و حاضر مجلس می نماید و مقرری برایش معین می کند تا به جائی می رسد که او را به خانه می برد و دختر خود را به او می دهد، و در کتابخانه خود منزل می دهد.

دیگر قبر آقا هادی ولد آخوند ملا محمد صالح است که صندوق چوبی دارد، در کنار ایوانچه که در گاه مقبره است که رو به قبر مجلسی بایستی، طرف چپ است. و مردی عالم و فاضل بوده، غالب کتابهای او فارسی و ترجمه عربی ها و او را آقا هادی مترجم می گویند، شرح فارسی بر معالم، و بر شرح شمسیه، و بر شافیه صرف که متن شرح نظام معروف است نوشته، و حاشیه عربی بر تفسیر بیضاوی نوشته، و ترجمه قرآن با شأن نزول و نیک و بد استخاره نوشته، و گویند به جهت نذر توی قبر این را نوشته، چون به جهت ناخوشی صرع یا سگته وقتی اعتقاد فوت او شده دفنش نموده در قبرستانی و سوراخی به بالای قبر برای نفس احتیاطاً گذارده.

او در قبر به هوش آمده نذر نوشتن ترجمه قرآن هر گاه بیرون آید، کرده، اتفاقاً شتری آنجا می چریده، از صدای توی قبر رم کرده، ساربان فهمیده خبر به اهل



شهر داده، بیرونش آورده اند.  
و در همین صندوق، قبر آخوند ملا مهدی هرندی است که از علماء و فضلاء و  
متتبعین بوده.

## باب چهارم

در شرح حال صاحب بن عباد و مقامات و مصنفات او در طرف طوقچی نرسیده به دروازه طوقچی که از مقبره بابا قاسم که حالش مثل سایر باباها که در اصفهان متفرقا مدفونند، واضح نیست، خیلی بالا می رود و به دروازه طوقچی نزدیک می شود، مقبره صاحب بن عباد است که اسم او اسماعیل است. قبر بلند کاشی وسط گنبد دارد و گویند اینجا دالان خانه اش بوده و او دارای علم و دولت و ریاست. و در بیان حالات و مقامات او بعضی یک رساله نوشته اند (۱). و پدرش عباد طالقانی وزیر رکن الدولة است و اسماعیل را مؤید الدولة، پسر رکن الدولة وزیر خود قرار داده و از طفولیت تا بزرگی مصاحب

۱ - منظورش اولین رساله است:

الارشاد في احوال الصاحب بن عباد \* سيد ابو القاسم كوهپايه اصفهاني، به اهتمام سيد جلال الدين تهراني در سال ۱۳۵۴ ق همراه "محاسن اصفهان" چاپ شده است و نسخه خطی آن در کتابخانه سپهسالار موجود است. و فهرست کتابخانه سپهسالار، بخش سوم، ص ۱۰۹، ش ۱۵۳. و کتابهای مستقل دیگر هم در شرح حال آن بزرگوار دیده شده که عبارتند از:

الصاحب بن عباد شيخ محمد حسن آل ياسين.

صاحب بن عباد "شرح احوال و آثار" احمد بهمنيار، بكوشش باستانی پاریزی.

هدية العباد عباس علي اديب حبيب آبادی.

رساله در شرح حال صاحب بن عباد محمد علی ناصح.

هم بوده اند ملقب به " صاحب " شده، یا آنکه اولا صاحب بن العمید می گفته اند چون نزد ابن العمید وزیر تحصیل علوم ادب و حکمت و نجوم و غیرها نموده و مصاحب او بوده، بعد که وزیر شده به صاحب مطلق ملقب شده. و در دولت و عزت و احسان به فقراء بخصوص شیعیان و اجتماع شعراء در درگاه او و اعطاء به آنها و مرجعیت عامه و خاصه مراتبی از او نقل می شود که معلوم نیست احدی از وزراء به این مرتبه باشند ولی عمده فضل او است که در علوم و معارف کامل و چندین شتر کتابخانه او را می کشیده. و در ترویج فضایل اهل بیت (ع) و احیاء امر آنها تکمیل تام نموده با آنکه در اصفهان بوده و آن زمان سنی خانه جبری مذهب بوده، او شیعه و از عدلیه بوده.

وقتی زنی زنا داده شوهرش به او اعتراض کرده گفته: خدا مرا واداشت. شوهرش در مقام انکار بر آمده. زن گفته: مگر تو مذهب صاحب بن عباد داری که قائل به اختیار است؟ آن مرد چون سنی و جبری بوده تسلیم شده.

و قصیده‌های خوب در مدح اهل بیت با اظهار برائت از دشمنان ایشان گفته که مجلسی هم در عاشر بحار قدری نقل کرده و سید مرتضی هم در غرر و درر و غیر آنها نقل کرده، و کتابهای خوب نوشته: کتاب المحيط در لغت، هفت جلد یا ده جلد، کتاب اسماء الله وصفاته، کتابی در علم کلام، تصریح به امامت و اولویت امیر المؤمنین (ع) نموده، و کتاب تذکره، و انوار، و تعلیل، و وقف، و ابتداء، و عروض، و جوهرة الجمهرة، و کتاب الوزراء، و کتاب قضاء و غیر اینها از رساله‌ها و کتابهای منسوبه به او.

و در مجلسی که درس و مطلب می گفته این قدر جمعیت می شده که هفت نفر یا دوازده نفر کلمات او را بلند می گفته اند و به یکدیگر می رسانیده اند تا آخر مجلس.

و در ری وفات نموده، و نقل به اصفهان شده، و وفات او در سنه سیصد و

هشتاد و پنج (۳۸۵) بوده، و در قبهء بدریه (۱) در محله طوقچی که گویند در دالان خانه خودش که خیلی عالی بوده دفن شده و آن قبر قدری مخروبه شده، مرحوم حاجی کرباسی او را تعمیر نموده و خود حاجی مواظبت به زیارت او داشته و گفته اند به تجربه رسیده که زیارت او باعث رسیدن به خیر است به زودی. و بیان خصوصیات و حالات و مقامات و فضایل او را این رساله گنجایش ندارد والله أعلم به حقایق الامور.

از دروازه طوقچی بیرون روی دست راست قبرستان قدیمی است، وارد که شوی طرف چپ می رسد به تکیهء معروفه به امام زاده ابراهیم بن موسی بن جعفر، اگر چه در اصفهان غیر از اینجا در محله شمس آباد به همین اسم امام زاده‌ای هست با دستگاہ تر از این، و در قریه نرمی بر خوار دیگری هست خیلی با دستگاہ تر از اینها، و اعتقاد غریبی مردم اطراف به او دارند و از قسمش مترسند و از دور به زیارتش می روند و نذرهای می برند و در جاهای دیگر نیز به اسم ابراهیم بن موسی بن جعفر هست مثل فاغستان و رواق حضرت سید الشهداء (ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء) مقابل رواق زنانه که ابراهیم مجاب معروف است و غیر اینها و شاید بعضی نواده‌های حضرت باشند رجاء زیارت و توسل به آنها شود خیلی خوب است.

در شرح حال علی بن سهل و مقامات او از این امام زاده طوقچی قدری پائین تر می رود قبر علی بن سهل است که از عرفاء بوده و تکیه اش سابقا خیلی دستگاہ داشته و خراب شده. عمارت جدیدی دارد، قبرش میان گنبد است و اگر چه مرحوم آقا محمد علی

---

(۱) مؤلف اشتباه کرده، به " دریه " دریه معرب دری است که سابقا نام محله ای بوده که اینک طوقچی است. (از مرحوم معلم حبیب آبادی).

کرمانشاهی (اعلی الله مقامه) در کتاب خیراتیہ (۱) که در رد صوفیه نوشته اند او را سنی صوفی دانسته ولی مرحوم شیخ بهائی (اعلی الله مقامه) در "کشکول" (۲) خود

تمجید او نموده حکایتی نقل کرده که شیخ علی بن سهل اصفهانی انفاق بسیار می کرده، وقتی سؤالی شد و نداشت از شخصی وجهی برای فقراء خواست، آن شخص قدری فرستاده و عذر آورده که می خواهم خانه‌ای بسازم. شیخ گفت: وجه خانه را بده به فقراء بدهم و من ضامن می شوم خانه‌ای در بهشت به تو بدهند، او به جهت اعتمادی که به شیخ داشت قبول کرد و وجه را داد و ضمانت نامه گرفت و در همان سال مرد و وصیت نمود او را در کفنش گذاردند، بعد آن نوشته در جا نماز شیخ پیدا شد که پشتش نوشته بود "تو را از ضمانت بیرون آوردیم" و آن نوشته در صندوق کتاب شیخ بود، مردم استشفاء می کردند تا وقتی که صندوق را دزد برد.

و ظاهر این است که این مطلب را شیخ بهائی از کتب صوفیه نقل کرده و آنها این گونه حکایتها خیلی از پیران خود نقل می کنند که بعضی واضح است که دروغ و جعلی است. و بعضی احتمال صدق می دهد ولی شیخ بهائی خودش نوشته که شب خواب دیدم در حرم امام رضا (علیه السلام) بودم و شبیه به بارگاه علی بن سهل بود و خوابم فراموشم شده وقتی به زیارت علی بن سهل (۳) آمدم یادم آمد آن خواب و اعتقادم به شیخ علی بن سهل زیادتر شد. پس رجاء زیارت و استمداد شود خوب است، ان شاء الله تعالی.

(۱) "خیراتیہ" ج ۲ / ۴۵۰.

(۲) "کشکول" ج ۱ / ۲۲۷ و ۲۲۸.

(۳) سید عبد الحجة بلاغی کتاب مستقلی نوشته به نام "کتاب زندگانی عارف مولانا علی بن سهل اصفهانی" که به چاپ رسیده است.

## باب پنجم

در شرح حال آخوند ملا حسین تفریسی است

در قبرستان آب بخشان است و در آنجا قبر مرحوم آخوند ملا حسین تفریسی وسط قبرستان است قریب به شارع، عمارت مختصری دارد. و او از اهل علم و فضل و ریاضت و مجاهده، معاصر آقا محمد بید آبادی است. از بعضی علما نقل شده که گفته به جهت رفع شهوت آب اسفرزه با نان یا بی نان می خورده. گویند: وقتی گماشتهء او غذائی گرفته آورده آخوند خورده صفای قلب خود را مبدل به کدورت دیده، پرسیده معلوم شد با او قمار بازی شده، بعد قی کرده. و بسیاری از اهل علم و کمال به او اعتماد و اعتقاد داشته و دارند. و عالمی دانا و با تقوی بوده، مرحوم عالم ثقه ای از مرحوم آخوند ملا محمد حسین [بن] ملا ولی الله سابق الذکر که خود ملا ولی الله شاگرد آخوند تفریسی بوده نقل نموده که محرب است. هر کس برود به زیارت قبر آخوند تفریسی و همان جا نذر کند که هر گاه موفق به زیارت کربلا شود آنجا در حرم حضرت و قریب آن يك ختم مثلا قرآن برای آخوند ملا حسین تفریسی بخواند به زودی اسباب سفر زیارت او فراهم آید، و خود آخوند ملا محمد حسین تجربه نموده در حق خود. مرحوم حاجی آقا محمد قزوینی (اعلی الله مقامه) که امام مسجد آقا نور بود و زود اعتقاد هم نبود، نقل کرد که خود برای مطلبی چند هفته مواظبت زیارت قبر

او نموده، حاصل شد. ظاهراً بسیاری از مردم زیارت قبر او را ختمی برای بر آمدن حاجات قرار می دهند.

بیرون بقعه طرف چپ قبر حاجی محمد هادی هرنندی برادر ملا محمد مهدی که در مقبرهء مجلسی است او را از اجله و مقدسین شمرده اند. اولاد او تاکنون از علماء و ائمه هرنند پسرش حاجی ملا عبد الله مؤلف سه کتاب است: دلائل الدین سه جلد، نور القبور، اصول دین، مجمع اسرار القرآن.

قدری فاصله، قبری بلند بسته است. وسط قبرستان قبر میرزا ابراهیم جوهری است که کتاب مصیبت و اشعار سوزناکی دارد و آثار خلوص نیت و اخلاص به حضرت سید الشهداء (ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء) از کتاب او ظاهر است و امید است که زیارت قبر او فیوضاتی داشته باشد که خادم الحسین (علیه السلام)، منخدوم الملائکه.

## باب ششم

در تعیین قبور علماء در مقبره مرحوم حاجی سید محمد باقر (ره) در مقبره مرحوم حجة الاسلام، حاجی سید محمد باقر (اعلی الله مقامه) است که در دالان مسجد سید - که بنای خود آن مرحوم است - واقع است و عمارت با زینت خوش وضعی دارد. قبر آن مرحوم از مرمر و بلند بسته است، و جلو روی او قبور جمعی از اولاد او است. دم ارسی رو به مسجد که قدری بلند بسته است، قبر میر محمد مهدی پسر بزرگ آن مرحوم که از اهل علم و فضل بوده، و قبر میرزا ابو الفضل نوه آن مرحوم، پسر میرزا زین العابدین است. و پائین آن که جلو قبر سید است، قبر میرزا زین العابدین، و حاجی سید محمد علی و آقا سید مؤمن اولاد آن مرحوم که قدری قبرها پست تر بسته است و ما بین قبر سید و آن دو قبر می شود ولی محل دفن آقا سید مؤمن قدری پائین تر از محلی است که سنگ و نشان گذارده اند. طرف پائین پای سید است، قدری پیش رو، و حاجی سید محمد علی و آقا سید مؤمن از اهل علم و فضل بوده اند، و حاجی سید محمد علی صبح مسجد سید را امامت داشته و نقل عبادت و تقوی از او می شود، و آقا سید مؤمن بعد از مرحوم حاجی سید اسد الله مرجع ریاست بید آباد و امام مسجد سید و پناه خلق و با علم و فضل بوده و تدریس هم داشت. بعد از مرحوم حاجی سید اسد الله او اعلم از سایر اولاد سید بوده. و اما حاجی سید اسد الله که ولد افقه و



اتقی واکمل آن مرحوم بوده، بلکه در مراتب تقوی و قدس و عمل از بعضی جهات از پدر گذرانیده که اخلاص بسیاری از مردم هم زیادتیر بود به او و پناه بزرگ خلق به اصفهان و غیره بود.

در مسافرت به عتبات در راه وفات نموده سنه هزار و دویست و نود (۱۲۹۰)، در نجف اشرف از در قبلهء صحن که بیرون روی در ایوانچه طرف چپ دالان مدفون است.

و ایوان طرف راست قبر مرحوم حاجی شیخ مرتضی (اعلی الله مقامه) است و در اطاقهای طرفین از دالان جمعی از علماء و کاملین مدفونند که زیارت آنها خیلی خوب است. مجملاً اینها به مناسبت، مرقوم شد. مقصود بیان حال خود مرحوم سید است.

آن بزرگوار اصلش از شفت رشت است و چندی در نجف اشرف خدمت بحر العلوم درس خوانده و در آنجا با حاجی کرباسی رفاقت و مراوده داشتند که بعد از ریاستشان در اصفهان هم به حدی موافق بوده اند که ما بین احدی از علماء رفاقت به این حد معهود نیست. هر مطلبی خدمت حاجی می شده می فرموده بروید خدمت سید، جائی می رفته اند سید با آن دستگاه سوار می شده درب خانهء حاجی و حاجی را بر می داشته و همراه حاجی می رفته. حاجی برای سید رفته در زواره، و به جهت تزویج، عیالی برای ایشان آورده. يك دختر سید را آقا محمد مهدی [فرزند] حاجی [کرباسی] داشته که هنوز میان دو طائفه موافقت و مواصلت برقرار است.

گویند در نجف اشرف حاجی به دیدن سید رفته دیده سید افتاده است. معلوم شده سید از گرسنگی غش کرده، حاجی رفته برای او غذای مناسبی تحصیل کره به او خورانیده به حال آمده و سید بحر العلوم هم فهمیده شدت فقر سید را، اصرار نموده که وقت غذا را به خوان او حاضر شود قبول نکرده. و

چندی هم در کربلای معلی درس آقا سید علی صاحب شرح کبیر حاضر می شده، و آقا سید علی برای سید روزی دو نان مقرر داشته، و خدمت آقا سید محسن کاظمینی هم به جهت درس حاضر شده و از عتبات که بر گشته در قم قریب هشت سال درس میرزای قمی (اعلی الله مقامه) حاضر شده و می گفته در مدت قلیل نزد میرزا بیش از عتبات ترقی حاصل شد بعد به اصفهان آمده. وقتی هم که اصفهان آمده یک دستمال که سفرهء نان خوری او بوده داشته و یک کتاب مدارک و در اصفهان چندی در مدرسهء چهار باغ مانده مدرس با او موافقت نکرده بیرونش کرده، یا خود رفته، و در اصفهان عیال داشته و به سختی می گذرانیده. گویند: در ایام بی اسم و رسم [بودن] اسباب سازی را شکسته او را گرفته و صدمه زده اند و گویا همین شدت غیرت او در دین و همت او در نهی از منکر یکی از اسباب ترقی و اشتهار او گردیده.

آقا سید محمد کربلایی که از اولاد صاحب شرح کبیر است و یک سفر به جهاد روس به طرف ترکستان رفته وقتی اصفهان بوده اجتهاد سید را از او می پرسند. گفته: اجتهاد مرا از سید باید پرسید. و چون آقا سید محمد خیلی عنوان داشته این کلام خیلی اسباب ترقی سید شده. میرزای قمی هم خیلی ترویج و تمجید سید کرده و کم کم در اشتهار و اعتبار شخص اول روزگار و با وجود مخالفت پادشاه و حکام در کمال اقتدار و دولت و وسعت او هم پیشمار گردیده.

ووجه ظاهری دولت او آنکه بعضی از بزرگان وجه قابلی به سید داده، سید در آن تجارت و معامله نموده، خداوند اعانت نموده مداخل کلی برده کم کم املاک زیاد تحصیل نموده تا به حدی که مسجدی چنین بنا نموده و آن همه دستگاه و عیال و اولاد و کتاب به هم بسته، پادشاه را به تفصیل مهمانی نموده. و بعضی گویند علم قرطاس داشته که کاغذ را می پیچیده و عملی کرده که پول

می شده! ولی مناسب نیست نسبت این عمل به سید، و احتمال کیمیا هم داده می شود چون خانه آقا محمد بید آبادی را هم داشته.

و بسیاری از عوام را اعتقاد آن است که از غیب برایش می رسیده و به طریق کرامت نقلها می کنند که مثلا می دیدند محلی را که پول مداده چیزی در او نیست بعد که می آمده از آنجا پول مداده و امثال اینها که محل تأمل است. ولی جلالت قدر سید به حمد الله به حدی است که محتاج به این مطالب موهومه نیست. حالات عبادات و نماز شبها و گریهها و زاری و نالههای شب او و رسیدگی به خلق و این همه اعانت به فقراء و سادات و این همه نهی از منکرها و اجراء حدود حتی کشتن جمعی که تا صد و بیست نفر نقل شده که در قبرستان قبله دعا یا جای دیگر مدفونند به حکم شرع مطهر و بعضی را به دست خود.

در ذکر مصنفات مرحوم حاجی سید محمد باقر (ره)

و زحماتی که در علوم کشیده چنانچه از کتابهایی که نوشته معلوم می شود مثل مطالع الانوار فقه استدلالی که چقدر با تفصیل نوشته و اطلاع او بر علوم معلوم می شود، رساله تحفة الابرار فارسی در نماز شب که خیلی پر فائده و سزاوار است هر کسی داشته باشد و رجوع نماید، و رساله ای در شکوک صلوة که تتمه تحفه می شود، و رساله های بسیار خوب در رجال که کمال مهارت در این علم داشته، رساله اسحق بن عمار، رساله ابان بن عثمان، رساله ابراهیم بن هاشم، رساله محمد بن عیسی یقطینی، و کذا عده کافی، و حماد بن عیسی، و عمر بن یزید، و سهل بن زیاد، و محمد بن اسماعیل، و برقی، و عبد الحمید بن سالم، و والد او و محمد بن سنان، و رساله اتحاد معاویة بن شریح با ابن میسره، و غیر آنها، و رساله معنی " اجمعت العصابة " و اصحاب اجماع، و کتاب زهرة البارقة در چند مسألة، مباحث الفاظ اصول، سؤال و جواب که مسائل بسیار در آن تنقیح کرده،

رساله در عقد بر خواهر مطلقه، رساله در قبول قول زن در بلا مانع بودن، رساله در هبه ولی مدت متعه را، رساله مناسک حج که خیلی مناسک خوبی است و هنوز هم محل رجوع است، و رساله اقامه حدود در زمان غیبت که واجب می دانسته بر مجتهدین، و رساله اوقاف و بطلان وقف بر نفس که خیلی وقفها را بر وارث بر گردانیده، و رساله زیارت عاشورا، و حاشیه‌ای بر سیوطی که اوایل امر در کاظمین نوشته.

و در سفر مکه غرائبی از او نقل می کنند که یکی پس گرفتن فدک باشد. ولی همین قدر معلوم است تصرفات بسیار کرده.

وفات او در سنه هزار و دویست و شصت (۱۲۶۰) از اشعار دور مقبره که به خط مرحوم حاجی سید اسد الله است ملاحظه شود (۱).

---

(۱) دانشمند گرانمایه آقای سید مصلح الدین مهدوی کتاب ارزشمندی در باره عالم جلیل صاحب مناقب و مآثر حجة الاسلام شفقتی بید آبادی به نام " بیان المفآخر " در دو جلد نوشته که توسط انتشارات کتابخانه مسجد سید اصفهان در سال ۱۳۶۸ ش چاپ شده است.

## باب هفتم

در شرح حالات آقا میر سید حسن مدرس (ره)

در مقبره مرحوم آقا میر سید حسن مدرس عمارت و گنبدی دارد کنار دالان مسجد آن مرحوم در محله نو که اصل بنیان مسجد را آن مرحوم نهاده و به اسم او معروف است و اتمام آن را رحیم خان کرد. و او پسر آقا میر سید علی بن میر محمد باقر بن آقا میر اسماعیل واعظ اصفهانی است. اوایل امر در اصفهان مدتی تحصیل نموده، بعد در کربلا و نجف درس شریف العلماء در اصول و صاحب جواهر در فقه حاضر شده باز مراجعت به اصفهان نموده، ثانیاً درس حاجی کرباسی حاضر شده تا آنکه فضلاء اصفهان مقامات فضل او را یافته در مجلس درس خودش اجتماع نموده و در خوش بیانی و استقامت سلیقه و حسن ترتیب مطالب و زیادتی تحقیقات و مطالب حسنه به مدرس مطلق معروف شده. و کمال حسن خلق و تسلیم و رضا را دارا بوده. و نفس او در ترقی شاگرد مؤثر بوده که جمع کثیری از علماء و فضلاء کاملین و محققین و مروجین از مجلس درس او برخاسته. چنانچه جماعتی از آنها رؤساء علماء اسلام و مرجع انام شده: یکی آیه الله فی العالمین آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی که ریاست عامه در رجوع به فتوی و تقلید او در تمام کرهء ارض مستقر گردیده و مروج و مجدد مذهب در رأس این مآه هزار و سیصد شده و تعمیراتی در سر من رأی. و اجتماع

شیعه در آنجا به برکت وجود ایشان حاصل شده و مقامات او بالاتر از احتیاج به بیان است (اعلی الله مقامه). دیگر مرحوم آقا میرزا محمد هاشم چهار سوقی اصفهانی که از محققین مشهورین متبحرین بوده. دیگر آقا میرزا ابو المعالی پسر کوچک حاجی کرباسی که مذکور شد. دیگر آخوند ملا محمد باقر فشارکی که مذکور شد و غیر ایشان از اکابر علماء و فضلاء (کثر الله أمثالهم و أصلح حالهم). در ذکر مصنفات مرحوم آقا میر سید حسن مدرس و آن مرحوم کتابهای با تحقیق خوب نوشته: کتاب فقه استدلالی شرح بر نافع که تمام نشده، و کتاب جوامع الکلم در اصول که خیلی کتاب با تحقیق پر مطلب مرغوبی است، و جواب سؤالات متفرقه، و رسالهء لا ضرر، و رسالهء اصالة صحة، و رسالهء عدالت، و رسالهء فارسیه در عبادات، و مناسک حج و غیر اینها. وفات او در سنه هزار و دویست و هفتاد و سه (۱۲۷۳)، تقریباً دوازده سال بعد از حاجی کرباسی (اعلی الله مقامه) حیات داشته.

## باب هشتم

در شرح حالات و جلالت شأن حاج محمد ابراهیم کرباسی (ره) در مقبرهء مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی که واقع است در بیرون در مسجد حکیم از دری که طرف مدرسه شاهزاده‌ها و بازار صباغان و میدان شاه می رود و عمارت و قبه و بارگاه عالی دارد، قبر آن مرحوم وسط گنبد است و پشت سر او، قبر آقا محمد مهدی، اعظم اولاد او است. و این دو قبر بلند بسته است و جلو روی قبر حاجی طرف بالا سر متصل به دیوار قبر بلند بسته است، قبر حاجی میرزا محمود ولد آقا محمد مهدی است که چندی در نجف اشرف تحصیل نموده به اصفهان آمده مردم اخلاص تامی به او داشتند و در مسجد حکیم جمعیت و ازدحام غریبی به جماعت او می شده ولی در جوانی وفات نمود. و پدر مرحوم حاجی کرباسی حاجی محمد حسن کرباسی بوده که اول امر در محله حوض کرباس هرات که محله کرباس هم می گفته اند متوطن بوده و به این جهت به کرباسی معروف شده و بعد در کاخ که از توابع خراسان است آمده و بعد آمده به اصفهان و حاجی در اصفهان متولد شده و ده ساله بوده که پدرش وفات نموده. آقا محمد بید آبادی (اعلی الله مقامه) وصی و قیم او بوده که اول تکلیف حاجی را به مکهء معظمه روانه کرده! بلی مربی که مثل آقا محمد باشد

مثل حاجی پیدا می شود که به این حد احتیاط در شریعت و دقت در امر دین و مواظبت بر دقایق آداب شریعت و تعبد صرف در احکام از برای کم کسی ممکن است و به حدی بوده که او را مردم صاف و صادق شمرده اند مانند اولاد امجاد ایشان که مضمونها از ایشان نقل می کنند. مثل آنکه حاجی میرزا احمد روضه خوان "أعوذ" را به آواز خواسته بخواند، حاجی فرموده: "حاجی میرزا احمد! اعوذ که مد ندارد"، و این از بابت حمل بر صحت است که حمل بر غنا خواندن نموده است.

و آن مرحوم در مسجد شعر نمی خوانده و شعر را از شعریت می انداخته معروف است گفته: ز عشق تا به صبوری - چنان که می گویند العهدة علی الراوی

یا کم یا زیاد هزار فرسنگ است. چون در اخبار کراهت شعر در مسجد و شب و روزه و ماه مبارک رمضان و روز جمعه هر چند شعر حق باشد وارد شده إلی غیر ذلك.

از آن مرحوم این رقم حکایات خیلی کرده اند و آن مرحوم خیلی بی اعتنا به اهل دنیا بوده و زاهد و باقناعت بوده، گویند گندم در خانه خود آسیاء [ب ظ] می کرده و یخ اصفهان را هم نمی خورده و غیر اینها.

و با مرحوم سید خیلی موافق و خود در بسیاری از امور شرعیه که محل می شده سیما در اوقاف و مساجد و نحو اینها که جای شبهه و اشکال و احتیاط بوده مداخله نمی کرده و محول به مرحوم سید می نموده.

و در مستجاب الدعوه بودن معروف است صدمه و وفات بعضی از دیوانیان و بعضی از آقایان را از نفرین حاجی می دانند.

و حکایت آن مردی که حاجی در مقام نهی از منکر او بر آمده، او گفته بوده است غول به خایه ام بگذارد! خبر برای حاجی آورده اند، حاجی گفته خدایا غولی ندارم و نفرین کرده تخم او باد کرده، و وفات نموده، مشهور است.



و ریاست و تدریس او در اصفهان با عنوان بوده. کرسی می نشست و جمعی از علماء درس او حاضر می شده اند مانند: آقا میر سید حسین، و آقا میر سید محمد شهشانی، و غیر ایشان.

و خود مدتی در نجف اشرف خدمت بحر العلوم، و شیخ جعفر و مدتی در کربلا نزد آقا سید علی صاحب شرح کبیر، بلکه اندکی خدمت آقای بهبهانی و در کاظمین خدمت آقا سید محسن کاظمینی و در عجم هم چندی با میرزای قمی (اعلی الله مقامه) بوده که میرزا اجازه فتوی دادن و رجوع مردم به او داده و با هم خیلی خصوصیت داشته.

در ذکر مصنفات حاجی کرباسی اعلی الله مقامه و کتابهای آن مرحوم معروف است: اشارات در اصول خیلی پر مطلب است اگر چه به جهت بعضی اتفاقات و خصوصیات از مرجعیت قدری افتاده، شوارع در فقه، شرح کفایه سبزواری که خیلی مبسوط و با تحقیق است، منهاج در فقه که بسیار خوب کتابی است پر مسأله، سیما مسأله‌ای که این اوقات محل حاجت شده و می شود با اشاره به دلیل در غیر عبادات آن، رساله صحیح و اعم، رساله مفطریت قلیان، رساله تقلید میت، کتاب ایقاعات در اصول که در اوایل نوشته، رساله ارشاد، و نخبه فارسی که هر دو عملیه است و فعلا نخبه به جهت حاشیه کردن مرحوم حاجی [شیخ] مرتضی [انصاری] و حاجی میرزا محمد حسن شیرازی (اعلی الله مقامهما) و دیگران از زمان شیخ تا کنون مرجع عوام و خواص است، و رساله مناسک، و غیر اینها.

و حاجی امامت مسجد حکیم را داشته که مسجدی است بزرگ و با معنویت و همیشه عباد وزهاد در او بوده اند و گفته اند اولش از بناهای صاحب بن عباد بوده و بعد از خرابی حکیم داود هندی تعمیر نموده و از این جهت مسجد حکیم گویند.

در بیان قبر آقا محمد مهدی کرباسی و بیان حال او و آقا محمد مهدی که قبرش پشت سر حاجی است، اعظم اولاد حاجی بوده و بعد از حاجی بلکه در زمان او از رؤساء علماء اصفهان و امامت مسجد حکیم هم عمده با ایشان بوده که هنوز هم اولاد آن مرحوم دارند و مرجع در فتوی و احکام بوده و صداقتهای غریبه از او نقل می شود مانند خود حاجی و بعضی دیگر از اولاد او و ظاهر این است که اینها از شدت مواظبت آداب شرع و عدم توجه به اهل دنیا و تدبیرات عملیه دنیا است چنانچه در بعضی اخبار هست که اهل دنیا اهل طاعت را می گویند دیوانه است. و گویا عمده این بوده که حاجی نمی گذاشته بیرون روند و با مردم متفرقه آمیزش کنند و عمده اش مشغول خدمت حاجی بوده و زحمت در علوم می کشیده. به هر حال عالمی بوده است با اطلاع و تحقیق و اجازه از مرحوم سید داشته.

در بیان مصنفات آقا محمد مهدی کرباسی (ره) و در اصول و فقه و غیر اینها کتابها نوشته: عیون الاصول، اصول مختصر پر مسألة خوبی است، شرح منهاج حاجی که فقه استدلالی است و خیلی خوش بیان است، هشت جلد، مصابیح، یک دوره اصول، نه جلد، شرح بر قدری از لمعه، چهار جلد، رساله استصحاب، رساله در اراضی مفتوح العنوه، مشارق الانوار، نور العیون، متن فقه، متنی در طهاره، هدایة الطالبین که رساله عملیه است و فارسی است.

و آن مرحوم مواظبتها در آداب شریعت داشته. و آن بزرگوار به جهت ناخوشی تب و لرز سه یک دعائی به بادام می نوشته و می داده و مردم هم می گرفته به مریض می داده، مریض خوب می شده و مجرب شده بود. همان

وقت شرط می کرده عمامه سر مریض بگذارند که عمامه را آن مرحوم در اصفهان رواج تام داده. و غالباً خدمت آن مرحوم کسی که می رفته مسأله از آن کس می پرسیده که مردم را مسأله دان کند. و چون حکایات بسیار از آن مرحوم نقل می شود که دلالت بر صداقت آن مرحوم دارد هر چند از بعضی جهات دلالت بر حسن حال آن مرحوم دارد لکن از بعضی جهات موهن است به کلی ترك ذکر آنها شد.

و دیگر قبر مرحوم حاجی آقا محمد پسر مرحوم حاجی که طرف بالا سر قبر آقا محمد مهدی کنار دیوار که در ایوان جلوی گنبد است و نشان بلندی ندارد. و آن مرحوم مشغول بود به نوشتن کتابها و مواظبت آداب شرعیه، و از شدت مواظبت بر آداب شرعیه و بعضی وضعها مردم او را صاف و صادق می خواندند و گفتار و کردارهای صادقانه اش بسیار بود. در مجلس که نشسته بود هر سیدی را می دید تمام قد بر می خاست و می نشست اگر چه سید دور بود و اصلاً ملتفت نمی شد که برای او بر خاست، به ملاحظه حدیثی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده: کسی که ببیند اولاد مرا و قیام تام به جا نیورد جفا کرده یا مبتلا به بلاء بی دوا شود که دو حدیث در کتاب " کلمه طیبه " حاجی میرزا حسین نوری

(اعلی الله مقامه) دیده شد به این مضمونها. و هر مجلسی که می نشست غالباً فضیلت اعمال خیر را نقل می کرد و يك وقت امامت مسجد حکیم را هم داشت. مرجع در مرافعات هم بود. معروف بود که زود قسم می دهد.

[در بیان مصنفات حاجی آقا محمد پسر حاجی کرباسی]

و کتابهای او بسیار است: کتاب منبع الحیوة که به فرموده حاجی جمع عبارات علماء اصول نموده از متقدمین و متأخرین در هر مسأله، پانزده جلد، شرح تهذیب علامه، مفصل، شرح نتایج آقا سید ابراهیم، مفصل، خود می گفت از صد هزار بیت متجاوز است، کتابی در حدود و دیات، کتاب مفصلی در

عبادات، رساله‌ای در میراث، کتاب طهارت و صلوة، با استدلال، شرح خلاصة الحساب، هدية الشيعة که رسالهء تقلیدی بزرگ است، کتاب نور حدقة الناظرین در آداب و اخلاق و ادعیه و مواعظ، خیلی بزرگ است. گویا همین کتاب است که خود نقل می کرد که در محضر شاه گفتم: شاه به این خوبی چرا باید زنا کند؟ شاه وحشتی کرد کتاب را باز کردم و این حدیث را خواندم که هر که شارب نزند چنان است که با مادر خود در خانهء کعبه زنا کند و به تفصیلی حکایت را نقل می کرد،

و رساله‌های چند در رجال، و رساله‌ای در آداب و سنن و صوم و جنائز. دیگر قبر مرحوم آقا شیخ جعفر پسر دیگر حاجی است. و طرف پشت قبر آقا محمد مهدی جنب دیوار واقع است. ولی قدری طرف بالا سر است نه محاذی قبر آقا محمد مهدی و آن مرحوم نیز از علماء و فضلا و بعضی اوقات امامت مسجد حکیم را داشته و وضع تقوی و دیانت داشته و خیلی متواضع بوده، رساله‌ای در دیات نوشته، و بعضی نوشته‌جات دیگر دارد. و باز از سلسله و اولاد (۱) و احفاد مرحوم حاجی در این مقبره جمعی مدفونند. و خیلی مناسب و شایسته است مخصوصا زیارت این مقبره و در خواست حاجات و مهمات از خداوند در آن نمودن به ملاحظه مراتب ترویجات و زحمات که مرحوم حاجی در دین کرده که هنوز هم بسیاری از آثار او در میان مردم باقی است. و در مقام احتیاط در دین گفتارها و رفتارها او ضرب المثل و در مقام تنبیه و التفات علماء و غیر هم از جمله شواهد مطلب و اسباب آگاهی است غفر الله لهم.

---

(۱) استاد فقید معلم حبیب آبادی رساله‌ای در شرح حال خاندان حاجی کرباسی در سال ۱۳۷۵ تألیف کرده که نسخه آن نزد استاد بزرگوار سید مصلح الدین مهدوی موجود است.

خاتمه

[در بیان بعضی از قبور خارج اصفهان از بلوکات و توابع]  
یکی از آنها قبر مرحوم آقا محمد علی نجفی است که در امام زاده معروف به شاه سید علی - که شاه سید علی اکبر هم می گویند - از اصفهان که طرف قمشه به روی دو فرسخ مانده به قمشه، طرف چپ راه قدری فاصله واقع است و گنبدی دارد و صحنی، قبر امام زاده توی گنبد طرف جلو واقع است و از اطراف به زیارت او می آیند و خیلی اعتقاد به او دارند. حقیر وقتی به زیارت او رفتم در حرم او حالت خوشی در خود یافتم بهتر از حالت در شاه رضا.

[در بیان قبر آقا محمد علی نجفی و شرح حالات او]  
و قبر آقا محمد علی پشت سر قبر امام زاده طرف پائین پا واقع است و آقا محمد علی پسر مرحوم آقا [محمد] باقر هزار جریبی است که قبرش در نجف در ایوان علماء است. و مرحوم آقا محمد علی دختر میرزا محمد باقر نواب لاهیجانی را که در اصفهان بوده و قبرش در حضرت عبد العظیم است داشته که مجملی از حال آن مذکور شد.

بالجمله آقا محمد علی، اول امر در عتبات تحصیل نموده و از اساتید او سید جواد عاملی، و بحر العلوم، و میرزای قمی، و حاجی ملا احمد نراقی، و آقا شیخ

جعفر بحرینی (۱) را شمرده اند.

و مدتی در ارومیه و تبریز و آن صفحات بوده و تدریس داشته و رساله در این مسأله که آنجا اتفاق افتاده نوشته که زنی ذمیه و شوهرش ذمی بود به جهت عشق مرد مسلمانی، مسلمان شده و در بین عده، آن مسلمان با او وطی کرده و بعد او را تزویج نموده و علماء آن بلد حکم به بطلان نکاح کرده و آقا محمد علی حکم به صحت، و رساله‌ای نوشته مشتمل بر هفتاد فرع، و بعد مدتی در قم نزد میرزای قمی بوده، و بعد مدتی کاشان نزد نراقی، و بعد در اصفهان، و مشغول به تدریس شده و معروف به فقیه مطلق بوده و در مسجد ذوالفقار امامت داشته و تصنیفات بسیار، سیما در فقه نوشته که پر فائده و پر فرع است و بالآخره به اصرار و خواهش اهل قمشه، و جهاتی رفته در قمشه آنجا مشغول به تزویج و از او استجابت دعا و کرامات از قبیل به طلب باران رفتن و باران آمدن و گرفتاری و صدمات که بر دشمنان او وارد آمده و غیر اینها معروف است، و ترویجات مسائل در آنجا بسیار از او شده. و مراتب تقوی و دیانت و زهد و ورع و فضایل در هر حالی از او مسلم و معروف است، اگر چه قمشه ماندن او باعث گمنامی او گردیده چون شأن او اجل از این بود به حسب اوضاع حالیه و آخر الامر به فرار از وباء، از قمشه به شاه سید علی آمده.

وفات نموده در سنه هزار و دویست و چهل و پنج (۱۲۴۵).

در مصنفات آقا محمد علی نجفی (ره)

و کتابهای او یکی حاشیه بر شرح لمعه است که بسیار کتاب پر فرع خوبی است، دیگر کتاب فقه استدلالی در صلوة مسافر و نکاح و طلاق و دیات، خیلی مبسوط و مفصل و با فائده است، و حاشیهء قواعد علامه، و حاشیهء قواعد شهید،

---

(۱) نجفی، بحرینی ظاهرا اشتباه است.

و حاشیئه طهارت مدارك، حاشیئه نکاح شرایع، کتابی در اصول، و حاشیئه معالم، حاشیئه قوانین، حاشیئه آی بر شوارق، و تجرید، رساله‌ای در رجال، انیس المشتغلین در مطالب متفرقه از حکایات و بعضی مطالب کلامیه و غیر آنها، و باز کتابی در قصاید و در شرح آنها، و رساله‌ای در امامت، و رساله‌ای بزرگی در نماز و متفرقاتی در مسائل، و رساله‌ای در نکاح در عده ذمیه که ذکر شد.

دیگر در خود شاه رضا که امام زاده با دستگاه هست در قرب قمشه در صحن بزرگ قدیم رو به حرم شاه رضا که به روی طرفی که اطاقهای بلند بسته است در ایوان بزرگی که میان عمارت واقع است و به وضع حوض خانه است در آن حوض خانه از قبور علماء و فضلاء قمشه چند قبر هست، در میان آن قبر مرحوم آخوند ملا محمد باقر قمشه آی است

که او عالمی حکیم و کامل و فاضل و با

تقوی بوده و دیانت و مواظب عبادات و در نزد خواص از علماء و غیر علماء اصفهان و قمشه مکرم و محترم بلکه ارادت به او داشتند و در انشاء نوشته‌جات، ممتاز و در قمشه شخص اول ائمه و علماء آنجا بوده.

در این ایوان قبور علماء قمشه و سلسله‌ای جلیله هست، مرحوم میرزا نصر الله قمشه آی حکیم که در این زمان اعلم حکماء شمرده می شد صاحب تصنیف با تحقیق و با تقوی و احتیاط در دین.

حجره جنب حرم قبر مرحوم میرزا محمد خلیل امام جمعه قمشه از اجله‌ای سادات بوده.

و دیگر بیرون از صحن کوچک رو به قمشه که می روی طرف راست راه، دم راه قبر مرحوم میرزا محمد علی خلیفه سلطانی است که از مقدسین ممتاز و از اهل علم و دیانت و مجاهدات و حالات. و مرحوم آخوند ملا محمد باقر قمشه آی کمال اعتقاد و اظهار اخلاص حتی بعد از فوت به او می نمود. و در سایر قریه‌ها و بلوک اصفهان، علما و صلحاء و مقدسین بسیار مدفونند

که مقصود ذکر آنها نیست، ولی اداء لبعض الحقوق ختم می کنم به قبر جد امی خود مرحوم آخوند ملا محمد تقی جزئی که در قریهء جز، اول قبرستان تکیه ای دارد معروف به مقبره در وسط گنبد آن دفن است. و او از مقدسین و پیشوایان بوده و خیلی آثار خیر از او در " جز " باقی مانده. و نزد مرحوم سید و حاجی مقبول القول و معتمد و به تقوی و قدس در بلد نیز معروف بوده. و از میان قبرستان " جز " که به روی طرف رباط، قبر مرحوم حاجی ملا مهدی والد حقیر کنار راه طرف چپ است سنگ لوح تمام قدی دارد. در خیر خواهی و اصلاح امور شرعیه و غیرها ممتاز بوده (رحمة الله علیه وعلیهم والحمد لله رب العالمین).

هذه السنة (۱۳۲۴) آقا میرزا حسن [بن] میرزا ابراهیم مرحوم، قبر او تکیهء شهشهرانی جنب مرحوم حاجی میرزا بدیع. عالمی غیور در نهی از منکر و رفع ظلم، و در اشتغال به تدریس و امور شرعیه و طریقه زهد و تقوی ممتاز، امام مسجد سلام که برای او بنا شده مساجد دیگر هم احیاء نمود (۱).  
دیگر آقا شیخ عبد الحسین محلاتی عالم متتبع با فکر صاحب تصنیف و تألیف کتاب مغتنم الدرر در فوائد تفسیری و اخباری، و متفرقات نافع، و رساله‌ها در فقه و اصول. قبر او نزدیک فاضلان جنب راه (رحمة الله علیه و برکاته).  
پایان

-----  
(۱) وفاتش در سال ۱۳۲۳ بوده و ۲۴ غلط است.



اشعار و مثنویات  
مرحوم آخوند گزی

بسم الله الرحمن الرحيم  
[مجسمهء علم و عمل و تقوا آیت الله گزی شعر نیز  
می سروده و " مهدوی " تخلص می کرده است. اشعاری  
که در پی می آید بخشی از سروده‌های او به طریق  
مثنوی است:]

ای که از هستت به پا شد هست و نیست \* غیر هستت در حقیقت هست نیست  
با وجود تو است هستیها وجود \* ورنه اعدامند یکسر در شهود  
آه از این اعدام و این شور و شرور \* آه از این اعدام و این کبر و غرور  
از پس حمد خداوند احد \* احمد او را درود افزون ز حد  
علت و معلول موجود و وجود \* ساجد و مسجود و هم عین سجود  
علت مادی و غائی بی خلاف \* صورت و فاعل هم اندر انکشاف  
گر چه باشد این بیان رمز و مجاز \* می ندارد از حقیقت امتیاز  
زان سپس بر آل اطهارش تمام \* از علی تا مهدی آن آخر امام  
آن مظاهر مر صفات پاک را \* و آن علل مر خلقت افلاک را  
نور بخش عالم کون و مکان \* روشن از ایشان زمین و آسمان

(در آنکه انوار موجودات از ائمه (ع) و به حسب مراتبشان ظهور دارد)  
هستی نوری ذرات وجود \* هست از ایشان در کمون یا در شهود  
گشت ز ایشان بی حجاب اندر ظهور \* لیک اندر ما سوی شد در ستور  
با حجاب واحد اندر انبیاء \* جلوه گر شد با دو اندر اولیاء  
با سه ستر آمد عیان در مؤمنین \* وز دگر مردم به ستر چارمین  
پنج ستر آمد ز حیوانش عیان \* در نبات اندر ششم آمد نهان  
در جماد آمد چو در هفتم حجاب \* در کمون او شد و نمود تاب  
چون ترقی گیرد آید در نبات \* افکند یک پرده تابد در جهات  
همچنان رو برتر و انوار بین \* تا در افتد از حجاب هفتمین  
نور بگرفته جهان را بالتمام \* لیک بر ظلماتیان گشته حرام  
بسته بر خود حجرهء تاریک را \* کی شود بر تو عیان نور وضیا  
برگشا در را برون آ از حجاب \* بین جهان روشن ز نور آفتاب  
زین جهان تار و ظلمات قیود \* هان برون آ در بیابان شهود  
تا ببینی نورها در نورها \* بس کلیم افتاده اندر طورها  
(در آنکه رسیدن به انوار و اسرار به القاء قیود و خضوع کامل است)  
در کمونت هست بس اسرارها \* طورها و نورها و نارها  
تا به قید خویشی و در فکر تن \* می نگردد سر مکنونت علن  
از خود آرائی و از تن پروری \* بگذر و از خویش شو یکسر عری  
تا کمالات تو آید در ظهور \* نورها بینی همی بالای نور

(تمثیل للتواضع)

دانه گندم بودش اندر کمون \* بس کمالات و بروزات و شعون  
گر نهیش اندر مکانی خوب و پاک \* داریش محفوظ از هر آب و خاک  
با هزاران احترام و احتشام \* گرد از او گیری و بنوازش تام  
سالها باشد همان گندم که هست \* بلکه گردد سست و خشک و خار و پست  
لیک چون افتاده شد در خاک و آب \* از علا بگذشت و شد یار تراب  
پایمال و پست و خار و زار شد \* در پی اظهار آن اسرار شد  
در بروز آورد از شق جیوب \* ریشه و عقد که و خار و حبوب  
همچنین می دان تو خود را ای فلان \* داری اندر بس کمالات نهان  
تا نگردی این چنین افتاده پست \* بر نیایی آن کمالات که هست  
(اختیار بندگی حق و آزادی از غیر)

بندهء خلقی و آزادی ز حق \* ای عجب گردانده ای یکسر ورق  
بندگی کن خالق قهار را \* یار را جو و بهل اغیار را  
غیر چون آمد میان آمد میان \* ورنه جز یک رو نمی بینی عیان  
شاهد این مدعا و گفتگو \* کل شیء هالك الا وجهه  
وجه حق بین وز روها رو بتاب \* نیست شو در هست وزان هستی بیاب  
زان که سر هست و هستیها از اوست \* ها درون مغز شو بیرون ز پوست  
(حکایت)

داد عثمان کیسهء زر بر غلام \* کین بیر بر بوذر آن مرد تمام  
گر کند بوذر قبول زر ز ما \* سازمت آزاد در راه خدا

برد زر را نزد بوذر آن غلام \* کرد بس الحاح و ابرام تمام  
 زر نیفتادش قبول بوذری \* که ز حب سیم وزر بودی بری  
 آری آن کو چشم بر حق دارد او \* سنگ را بازد یکی پندارد او  
 گفت گر سازی قبول این شادی است \* که مرا از این قبول آزادی است  
 گفت آزادی است دانم مر تو را \* لیک زانو بندگی باشد مرا  
 بنده ای و طالب آزادی \* وز رسوم بندگی بس دادی  
 من که آزادم ز بند این و آن \* از چه رو خود را کنم از بندگان (۱)  
 رق سلطان باش نی رق عبید \* یاری از حق جوی ای مرد رشید  
 بندگی کن آنکه آزادت کند \* و از رضای خویشان شادت کند  
 بندگی غیر تا چند ای فلان \* شرم بادت از خدای راز دان  
 (اشاره به بندگی شیطان و آنکه نجات از او به علم است)  
 (و حکایت عالم و شیطان)  
 العجب ثم العجب زاین بندگیت \* کو بود سرمایه شرمندگیت  
 یعنی این فرمان بریت ابلیس را \* آن رجیم شوم پر تلیس را  
 این همه خاصیت بی دانشی است \* نزد دانا نیست بر ابلیس زیست  
 (حکایت عالم و شیطان)  
 آن یکی دانا به پیدا باز ماند \* تشنگی بر جان وی آتش فشاند  
 بود اندر اضطراب و التهاب \* کامدش ابلیس با یک کوز آب  
 گفت بنما سجده بت تا دهم \* آب سردت از پی قرب صنم  
 گفت چبود بت نما بر من بیان \* تا نمایم سجده او را به جان

-----  
 (۱) نثر آن در " مع علماء النجف الاشرف " ص ۶۴ آمده است.

پای جان چون در میان از تشنگی است \* هر چه گوئی آن کنم فرما که چیست  
 گفت باشد صورتی از سیم وزر \* یا جواهر یا ز چوب و یا حجر  
 گفت اینها از کجا آرم به دست \* چاره ام کن تشنگی از حد گذشت  
 گفت از گل ساز او را ای فقیر \* الیسیر لیس یسقط بالعسیر  
 چون وضو نتوان تیمم جای اوست \* جو اگر گندم نباشد بس نکوست  
 چون نباشد ظرف چینی وزجاج \* از سفالی بایدت کأس و سراج  
 چون نیابی خانه‌های زرنگار \* بایدت در خشت و گل کردن قرار  
 گفت عالم از کجا کو آرم آب \* تا عجین سازم ازو اکنون تراب  
 اضطراب من خود از بی آبی است \* می نینم آبی از بالا و پست  
 گفت بنشین بول کن روی زمین \* خاک را با بول کن آنکه عجین  
 گل کن و بت ساز از بهر سجود \* تا نباشد تشنگی بر تو خلود  
 گفت من بت می ندانم ساختن \* بول این تو ساز بت ای اهل فن  
 ساخت شیطان يك بتی زان بول و خاک \* سجده کن اکنون نگردی تا هلاک  
 گفت سجده می ندانم ای فلان \* سجده ای کن تا ازو یابم نشان  
 کرد شیطان سجدهء بت از ادب \* عالمش زد مشت بر پشت از طرب  
 گفت ملعونا تو کردی امتناع \* از سجود بو البشر از ارتفاع  
 احمقا اکنون چو خوش کردی سجود \* بول فرزند ورا یا ذالوجود  
 آری آن کو از معارف یافت نور \* می زند ابلیس را گول و غرور  
 (اشاره به فوائد علم و معرفت و طریق و شرائط آن)  
 کوش اندر علم و عرفان ای پسر \* تا بر آری از ملایک بال و پر  
 مکر شیطان را کنی از خویش دور \* گردد از حق زان به قلبت قذف نور  
 علم خواهی در عمل کوش و نیاز \* همچنان کامد عمل از علم باز

دور در علم و عمل جایز شده است \* و اندر این دورش تسلسل آمده است  
 علم آن باشد که باز آرد عمل \* نی غرور و نخوت و کبر و دغل  
 علم از دراعه و دستار نیست \* سالکی دست آر کش او زار نیست  
 از بیان آن امام راستین \* خوش فرا بنگر که یا بی راه دین  
 گفت بنگر من لدینه صائنا \* ولنفسه فی الامور حافظا  
 من ینخالف نفسه فیما هواه \* امر مولاه یتابع فی هداه  
 للعوام أن یقلدوه فی \* دینهم إذ هو بالعهد وفی (۱)  
 عالمی کو کرد حفظ نفس و دین \* دین مردم را سزد گردد امین  
 که مخالف گشت با نفس و هوا \* پس موافق بایش خلق خدا  
 برد چون فرمان مولی را به جان \* بنده باید گرددش خلق جهان  
 لیک آن عالم که باشد دزد راه \* دین مردم را چسان گردد پناه  
 (نکته)

ای بسا دانا که نادان زوست به \* وی بسا شهری و بدتر زاهل ده  
 گفت پیغمبر ز ده دوری کنید \* زانکه در ده جهل می گردد مزید  
 پس هر آن شهری که جهل آرد ده است \* ده که علم افزایش از وی بس به است  
 لیک آن علمی که بردارد حجاب \* نه حجاب افزایش از کبر و عجب  
 علم کامد فائده اش کبر و غرور \* کی ز وی قرب خدا یابد ظهور  
 علم باید کاورد عجز و نیاز \* عزلت و خلوت به حق از بهر راز  
 (بیان عزلت معنوی)  
 نیست عزلت کنج غار و شام تار \* عزل دل از ما سوی عزلت شمار

(۱) رك: " وسائل الشیعه " باب ۱۰ از ابواب صفات قاضی، ج ۲۰ / ۹۴.

ای بسا گوشه نشین معتزل \* که دلش با خلق باشد مشتعل  
وی بسا در جمع و دل مشغول حق \* جسم با تو روح با حق ملتحق  
چشم سر این سو و چشم دل بیار \* زین زبان با تو وزان با کردگار  
(مضار بعضی عزلتها)

آن یکی عزلت گزیند تا مگر \* وا رهد از معصیتهای نظر  
زان سپس دل گرددش غرق خیال \* فارغ از یاد خدای لا یزال  
گاه از عجب و غرور افتد به ناز \* خویش را بر عرش می بیند فراز  
وحی شیطانش رسد هر دم به گوش \* وحی حق پندارد و آرد خروش  
گاه بیند خویش را باب امام \* که امامت را به خود بیند تمام  
گاه از اینها پای خود برتر نهد \* دعوی اینی أنا اللهی کند  
خلقی از راه هدی بیرون کند \* عالمی را سر به سر مجنون کند  
در میان خلق گر بود ابتدا \* یافتی از وی جهانی اهتدا  
در جهالت داشت خلق و رفت پس \* در ضلالت خواندشان از آن سپس  
بست يك راه وبسی رهها گشود \* با زیان شد هم عنان و خواست سود  
(تمثیل به حکایت)

همچو آن زن که بدش يك پیرهن \* ساتر و بالا و پای او به تن  
ناگهان نامحرمی را دید باز \* بر کشید آن پیرهن برزخ فراز  
رخ ز نامحرم نهان کرد و عیان \* گشت از وی رازهای بس نهان  
فاش را بر بست و پنهان را گشود \* حسن پنهان کرد و ما یقبح نمود  
(عزلت مطلوبه)



عزلت از خواهی سحر گاهان گزین \* خلوتی با دوست در سوز و این  
 بو العجب وقتی است هنگام سحر \* با صفا حالی است خلوت با غفور  
 ای خوشا خلوت گزینان سحر \* وی خوشا شب زنده داران از سهر  
 وی خوشا شیرینی راز و نیاز \* وی خوشا زان لذت سوز و گداز  
 تلخ کامم بار الها آگهی \* کی ز حلوی مناجاتم دهی  
 (اشاره به امتحان خلوص در طلب علم و امتحان در ریا)  
 در حدیث قدسی آمد این خطاب \* کش عتاب اندر بود اندر عتاب  
 علم جوئی کش غرض جز ذات ما است \* او ز حلوی مناجاتم جداست  
 این نشانی بو العجب رمز آمده است \* عالم از وی نزد خود رسوا شده است  
 امتحانی هست بس نغز و عجیب \* خویش را زو امتحان کن ای حبیب  
 همچو آن رمز دگر کاندرا عمل \* آمده اندر طریقت بی خلل  
 از ریا آن کس بود خالی و دور \* کز ثنای خلق ناید در سرور  
 کن کلاه خویش قاضی ای کیا \* بین چسان هستی گرفتار ریا  
 این تلازم هست گر در این نشان \* کم کسی خالص شود در امتحان  
 از صدای رهرو مور سیاه \* روی سنگی نرم اندر شامگاه (۱)  
 این ریا اندر شما مخفی تر است \* کی به آسانی توان زو باز رست  
 (بیان مرائین و آثار ریاها)

-----  
 (۱) پیامبر صلی الله علیه و آله ریا را شرك اصغر معرفی کرده است رك: "بحار"، ج ۷۲ / ۳۰۳. و امام  
 عسکری (ع) در  
 مورد نفوذ شرك در ضمیر مردم چنان تعبیری دارد و می فرماید: نفوذ شرك در ضمیر مردم، پنهان تر از آن  
 است  
 که مور سیاهی در شب تیره و تاریکی روی گلیم سیاهی راه برود. "بحار" ج ۱۶ "قسمت اول" /  
 ۱۵۸. عن  
 ابي محمد (ع) قال: الاشارة في الناس اخفى من دبيب النمل على المسح الاسود في الليلة المظلمة.

آن یکی گشته امام و مقتدا \* خوش ریا برده به محراب خدا  
 که تباکی آرد و سوز و گداز \* تا بگویندش چو خوش خواند نماز  
 وه چه با حالت قرائت می کند \* وه چو خوش دم از محبت می زند  
 که نماید احتیاطات شداد \* فاش تا گردد بر مردم مراد  
 و آن یکی گردیده بر منبر فراز \* با کمال عجز و تسلیم و نیاز  
 آن چنان سازد سخن از حق ادا \* کو بود مستغرق خوف خدا  
 تا که بزم خویش را رونق دهد \* جلوه خود نزد چند احمق دهد  
 تر کند ز اشک ریا ریش سیاه \* گه صدا نازک کند گه آرد آه  
 آه آه از آههای اهل حال \* وان همه بی تابی و وهم و خیال  
 شرح حال این گروه بی خبر \* این زمان بگذار تا وقت دیگر  
 و آن یکی عامی عجمی چند گاه \* کرده با زحمت قرائت روبراه  
 هر کجا خواند نمازی بو العجب \* که منم نزد خدا قدسی لقب  
 (اشاره به جمع کردن بعضی بین عجب و ریا)  
 جمع ضدینی نموده بی خلل \* از ریا و عجب اندر یک محل  
 در مثل گویند کین عجب و ریا \* همچو سگ با کله پز ماند بجا  
 کله پز چون رفت سگ جایش نشست \* چون ریا بگذشت عجبش داد دست  
 شد مرائی همچو معجب دزد دین \* هر یکی بنشسته در سوئی کمین  
 خلقي اول بر اول گردد مرید \* زان سپس گردند مردود و مرید

(در اینکه مرئی موجب فساد اعتقاد مردم است و دزد دین است)  
 مر ریائی را بود دین سخت سست \* و انما بدلیك بس سخت و درست  
 عاقبت وارون نماید کاروبار \* زآنکه از حمق است این تدبیر کار  
 چون هویدا کرد ضعف اعتقاد \* شبهه در اصحاب یابد از دیاد  
 چون ازو گردد عیان ضعف یقین \* شبههء مردم قوی گردد بدین  
 دزد دین خلق گردد در دیار \* دزد مال از کار او جوید کنار  
 (حکایت ایاز دزد که به جهت آیه الكرسي بسته را  
 پس داده که باعث ضعف اعتقاد صاحبش نشود)  
 آن ایاز دزد با اصحاب عام \* برد بار کاروانی را تمام  
 بسته ای را دید اندر بارشان \* کش بدی از آیه الكرسي نشان  
 بر نوشته بر وی از بهر سداد \* آیه الكرسي ز حسن اعتقاد  
 گفت زود این بسته را واپس دهید \* گر چه بر بگشادنش دل بسته اید  
 زآنکه ما دزدان مال مردمیم \* دزدی دین از چه رو بر خود نهیم  
 دزد مالستیم ما نی دزد دین \* سگ مثالستم نه ابلیس لعین  
 گر نه محفوظ آید این بسته ز راه \* اعتقاد صاحبش گردد تباه  
 ز آیه الله چو اعتقادش گشت سست \* کی ز ذوالایه یقین ماند درست  
 اعتقاد خلق چون از مقتدا \* نقص یابد نقص یابد از خدا  
 وان دیگر معجب شده صوفی مثال \* پای تا سر غرق دریای خیال  
 خود همی پندارد از ذکر خفی \* یا ز آه و ناله های مختفی  
 در ولایت گشته سلطان الوری \* می نبیند جز خود اندر ما سوی  
 هیچ نشنیدم ز شاه اولیا \* یا شه آن شاه ختم انبیا

کاورد بر جستن و بر خود زدن \* یا ز شعر عاشقی بی خود شدن  
 یا خود این صوفی ز حیدر برتر است \* یا که او را راه و رسم دیگر است  
 ذکر قلبی کاورند اینان نهان \* گر نه بدعت هست چون ذکر زبان  
 زآنکه باشد صورتی اندر خیال \* می کند از لفظ اخطار [ی] به بال  
 گر خود از معنی نگردد روح یاب \* در بر عارف بود ستر و حجاب  
 در عبادت شد خیال ار غرق پیر \* قلب با وی تابع آید ای دبیر  
 قلب با حق بودن و این سو خیال \* یا محال صرف دان یا کالمحال  
 گر توان بر پیر واقف شد خیال \* هم توان واقف شدن بر ذو الجلال  
 (حصر سلطان در امام و رجوع مذاهب مختلفه به واحد)  
 ناطق واحد چو رکن رابع است \* قطب و شیخ و باب این سو راجع است  
 مهدی نوعی و سلطان و ولی \* هم بدانها ره برد فاش و جلی  
 جز امام مهدی آن پور حسن \* شخصی و موجود در سر و علن  
 نیست قطب و رکن و سلطان و امام \* اندر این عالم دیگر تم الکلام  
 پس هر آن کو دیگری را بر عیان \* گویدش چون او بود جان جهان  
 واسطه فیض است و مرآت امام \* واحد است و مرجع کل انام  
 هست او بیرون ز راه دین حق \* و به عالم در عمل گیرد سبق  
 (در آنکه به مجرد نسبت نباید آثار مترتب کرد و حمل بر صحت مقدم است  
 لیک هر کس کو شود شیخی لقب \* یا به صوفی یا به بابی منتسب  
 می نه بتوان گفت کز دین شد برون \* یا برون از دینی آورده درون  
 تا نگردد فاش سوء اعتقاد \* می نشاید بست بر وی ارتداد  
 ان بعض الظن اثم را بخوان محمل صحت به هفتادم رسان

در اینکه با حمل بر صحت احتیاط از دست نباید داد و حکایت  
 لیک نزد خود نما زیشان حذر \* خاصه کز مؤمن دهد زایشان خبر  
 داد اسماعیل فرزند امام \* بر یکی ز اهل زمان خویش وام  
 او از آن پس وام را واپس نداد \* نزد صادق کرد اسماعیل یاد  
 گفت با فرزند آن میر انام \* خود نه بشنیدی کند شرب مدام  
 وام بر می خواره دادی ای پسر \* خود فکندی خویش را اندر ضرر  
 گفت می گفتند من نادیده ام \* اعتمادی نیست بر بشنیده ام  
 آن امام دین پی ذکر سند \* گفت صدق مؤمنان فیما شهد (۱)  
 (در جمع ما بین آنچه به نظر ضد نماید و آنکه آنها وفق است)  
 هست در شرع و طریقت راهها \* کاول آید در نظرها ضد نما  
 لیک باشد عین عدل و راه راست \* چشم ضد بین اندر این ره کج نما است  
 کن همی از موضع تهمت حذر \* لیک منما متهم آنکوست در  
 پای تا سر باش در خوف خدا \* همچنان سر تا به پا رو در رجا  
 نیست جبر و نیست در کار اختیار \* نی مرکب زین دو در بین و کنار  
 بین امرین است امری بس وسیع \* لیک بنماید بسی نغز و بدیع  
 خالق اشیاء است در اشیاء درون \* همچنان کوهست از اشیاء برون  
 در درون بی وصل و بیرون بی فصال \* عکس مرآت آر از بهر مثال  
 عکس بیرون و درون آینه است \* لیک نی ممزوج و نه از وی باینه است  
 گر چه عکس عکس باشد کاینات \* جملگی عکسند در مرآت ذات

(۱) رك: " وسائل الشیعه"، ج ۶ / ۲۳۰، ح ۲۴۲۰۷.

این سخن پایان ندارد باز گرد \* تا نگردد نظم مطلب دور و سرد  
این ره سالم که داری بی خلاف \* رو که تا سالم شوی از کذب و لاف  
منکر پیران نیم من در جهان \* لیک نبود واحد اندر هر زمان  
وار یکی هم شد به عالم ز اتفاق \* نیست واجب آنکه بشناسیش طاق  
سالک آن باشد که هر جا ره روی \* یابد او با وی نماید پیروی  
خواه برنا خواه پیر و خواه کهل \* خواه اندر کوه و دریا خواه سهل  
یاوری می جو که آگاہت کند \* از عیوب خویش در قلب و جسد  
پیر ارشادی که آمد مشتھر \* غالباً در کار او باشد خطر  
هان مشو مغرور گر بینی به خواب \* فضلی از وی یا عتابی یا خطاب  
هم اگر سازد شگفتی بر عیان \* یا عیان سازد تو را رازی نھان  
(حکایت)

آن مخالف را یکی شد رهنما \* از ره تحقیق با چون و چرا  
دید شب در خواب کامد دویمین \* گفت کز چه باز گشتستی ز دین  
روز دیگر گفت با هادیش خواب \* کو به من بنمود دوش اینسان عتاب  
گفت شیطان بوده است این ای فلان \* کرد بازش رهرو حق را بیان  
دویمین شب دید آن دویم ظلام \* با عتاب بی حساب اندر منام  
روز سیم گفت با هادی که چون \* با چنین خواب از خلاف آیم برون  
گفت ابلیس است باز ای هوشمند \* امتحانست از خرد پذیر پند  
در شب سیم و یا چارم به خواب \* دید رخسار جناب بو تراب  
از ره تحقیق چون حق یاب شد \* فیض یاب بو تراب از خواب شد  
داد اطمینان به قلب آن سلیم \* کرد از وی دور شیطان رجیم  
عشق از اول سرکش و خونی بود \* تا گریزد هر که بیرونی بود

(در اینکه عقل اصل ارشاد است و شگفتی خلاف مؤثر نیست)  
عقل خالی از شکوک و وهم را \* بایدت کردن به هر ره رهنما  
گر ز گوساله طلا آید صدا \* می نشاید گفت کاو باشد خدا  
همچنان گر از درخت اهل رس \* آید آواز و نباشد هیچ کس  
(قصه اصحاب رس)

جنب نهر رس ده و دو قریه بود \* نام آنها را مه فرسی نمود  
اعظم آنها بد اسفندار شهر \* که نبد مانند او در کل دهر  
شه در آنجا بود و چشمه وشه درخت \* که پرستیدندی او را قوم سخت  
حبه ای از آن درخت اندر قری \* کشته وزو گشته اشجاری به پا  
خود ز آب چشمه و انهار وی \* می نخوردی که خدایان زو است حی  
کرده بر انعام هم او را حرام \* و هر کسی خوردی بکشتندش تمام  
بود اندر هر چهی در قریه ای \* عید گاهی بر درخت از ابلهی  
جمع گشتند وزدندی سازها \* گوسفند و گاو کردندی فدا  
پس در آنها شعله ور کردند نار \* تا که شد بوی ودخانها آشکار  
سجده کردندی به زاری سر بسر \* تا شود راضی از ایشان آن شجر  
داد شیطان جنبشی بر شاخها \* هم زساقش طفل سان کردی صدا  
کز شما راضی شدم ای بندگان \* جمله سر برداشتندی شادمان  
می بخوردند وزدندی ساز و نی \* همچنان بودند روز و شب ز پی  
چون در آمد عید اسفندارشان \* مجتمع گشتند از خرد و کلان  
خیمه دیباج پر نقش و صور \* که بدی ابواب او اثنی عشر  
نزد آن چشمه و شجر کردی پیا \* پس نمودندی سجود والتجا

بد فدا اضعاف اشجار دیگر \* هم صدا و جنبش آمد بیشتر  
 وعده‌ها می داد شیطان زان صدا \* بس فزون از وعده‌های ما سوی  
 پس ز سجده خواستندی با سرور \* تا ده و دو روز بر پا بود سور  
 کفر ایشان چون که از حد در گذشت \* سویشان پیغمبری مبعوث گشت  
 مدتی سوی خدا دعوت نمود \* وان همه دعوت نمی بخشود سود  
 تا که آمد عید اسفندار سر \* گفت یا رب خشک فرما این شجر  
 قوم چو دیدند خشکی درخت \* بس بر آشفتنند و ترسیدند سخت  
 فرقه ای گفتند کرده این رسول \* در خدایان جملگی سحر و غلول  
 فرقه ای گفتند کین باشد غضب \* کین خدایان حسن کرده محتجب  
 از غضب کرده بهای خود نهان \* یاری آنها چو نمودید زان  
 زآنکه او گوید همی در جمله عیب \* هم شما را باز خواند سوی غیب  
 متفق گشتند بر قتل رسول \* ساختند آنگاه انبوبات طول  
 واسع الافواه از جنس رصاص \* تا از آن آب گران باشد مناص  
 بر نهادند آن انابیب عجاب \* از ته آن چشمه تا بالای آب  
 آب آنها را کشیدند وز پی \* حفر کرده چاهی اندر قعر وی  
 پس فکندند آن رسول بی گناه \* نصره لآلهه در قعر چاه  
 بر درش انداخته سنگی بزرگ \* پس کشیدند آن انابیب سترگ  
 زان سپس گفتند هست اکنون امید \* کین خدایان راضی آیند از عبید  
 که بکشیم این نبی بی نظیر \* خاصه دفن او به زیر این کبیر  
 تا به شب بودند اندر آن رجا \* می شنیدند از نبی آه ونوا  
 کی خدا بینی مرا حال و مکان \* رحم کن بیچارگی جانم ستان  
 اندر آن چه مرد چون آن بینوا \* سوی جبریل امین آمد ندا  
 بنگر این از حلم ما مغرورها \* که شده ایمن ز اخذ و مکر ما



عاصیی کش از عقابم نیست باک \* انتقام از وی کشم سازم هلاك  
 خورد سوگندی به عز کبریا \* عبرت عالم نمایم جمله را  
 در همان عید کبیران خسان \* سرخ بادی سخت آن سو شد وزان  
 سر به سر سرگشته و حیران شدند \* سوی هم چسبنده و ترسان شدند  
 شد زمینشان سر بسر کبریت سنگ \* ز آسمان آمد سحابی سرخ رنگ  
 زیر و بالا شد فروزان بی مناص \* آب شد ابدانشان همچون رصاص  
 هان مشو مغرور از علم قدیر \* زانکه باشد دیر گیر و سخت گیر  
 نیست لازم بر خداوند حکیم \* دفع آنکه پی برد عقل سلیم  
 عقل را استاد کار خویش کن \* فکر پس را هر زمان از پیش کن  
 (در آنکه مقابله عقل و عشق نقص و کمال است نه تضاد)  
 گر شنیدستی ز اهل معرفت \* عشق را گویند مدح و منقبت  
 خود کمال عقل را خوانند عشق \* نی جنون و جهل را دانند عشق  
 و رهمی بینی که افتد در قبال \* این تقابل هست از نقص و کمال  
 در بیان عشق نفسانی امام \* کرد تبیانی کز او تم الکلام  
 قلب چند از یاد حق خالی نماند \* حق بر آنها حب غیر خود چشانند  
 (بیان حقیقت ذکر)

ز این بیان ادراک کن معنی ذکر \* کو بود مستلزم اطباق فکر  
 ذکر آن باشد که اندر هر زمان \* خویش را در نزد حق بینی عیان  
 حاضر و ناظر به حال خویشتن \* می نجنبی جز به او از جان و تن  
 هست این با علم و عرفان هم عنان \* زو فتد هم حب وهم خشیت به جان  
 لا و الا هست باری بالدوام \* با بساطت نفی و اثباتش تمام

سر به زانو و نفس حبس و بدل \* لا و الا دور دادن چون بکل  
 گر نه زان معنی بگردد روح یاب \* در بر عارف بود ستر و حجاب  
 بار الها " مهدوی " را بخش هوش \* تا کند این پنبه غفلت ز گوش  
 آه از این غفلت که کفری مختفی است \* در زمان غفلت ایمان منتفی است  
 حسرت است این نخل غفلت را ثمر \* یا رب ار ما بیخ بر کن این شجر  
 غافلانیم و زما غافل نیند \* آگهان حال ما اندر پیند  
 (در بیان آنکه رضا و غضب خدا و دعای مستجاب  
 و ولی خدا در اشیاء پنهان است)  
 هست در خیرات پنهانش سرور \* همچنان پنهان سخطش اندر سرور  
 در دعاها هم دعای مستجاب \* چون ولی حق میان شیخ و شاب  
 پس به عالم عاقلا کوچک مگیر \* هیچ خیر و شر دعا برنا و پیر  
 آن یکی تشنه سگی را داد آب \* از رضای ایزدی شد کامیاب  
 وان دیگر سببی به آن طفل یهود \* داد و شد مرضی خلاق و دود  
 وان یکی در مشهد شاه رضا \* مدتی کردی زیارت وز قضا  
 بازگشتن حاجتی گشتش عیان \* کز ره بیچارگی شد در فغان  
 در میان ره یکی گفتش به من \* یک زیارت بخش و شو آسوده تن  
 گفت با خود کان زیارات عظام \* جملگی با غسل و آداب تمام  
 می نشاید داد لیک آمد به یاد \* یکی سلام خارجی وان را بداد  
 در میان راه روزی بی مقام \* گنبد شه دید و بنمود این سلام  
 پس نمودنش حقایق آگهان \* که همین یک بود مقبول ای فلان  
 شاهدان غیب را حسی دیگر \* باشد و بس برتر از حس بصر  
 نور دیگر هست آن ابصار را \* هم ببیند دیده هم دیدار را

پیش و پس در پیش او یکسان بود \* پیش، پس دیدن خود از نقصان بود  
آینه عالم نما باشد برش \* که به یکسان بیند از پا تا سرش  
همچنین گوش و زبان و دستشان \* کنت سمعه تا با آخر باز خوان (۱)  
(در اینکه عمده آثار بر نیات است)

نية السوء ارچه لا تكتب بود \* در نظرها نیز پنهان می شود  
ليك در انظار ارباب شهود \* در حضور حق بسی دارد نمود  
هم از او آثارها گردد عیان \* زو مؤبد در جهنم کافران  
چونکه بد نیاتشان کفر مدام \* شد مدام اندر جهنمشان مقام  
ظلم و اعمال پدرها در جهان \* در پسرها شد مکافاتش عیان  
ز آنکه از افعال آباء لغام \* گشته راضی و چه پیش از انتقام  
بن امیه گشته ملعون سر بسر \* که بدندی راضی از فعل پدر  
زین سخن کانون دل اخگر گرفت \* ز آتش غم پای تا سر در گرفت  
ز آن ستمها بر حسین یاد آمدم \* هم به ناله هم به فریاد آمدم  
گوهر بحر ولا در کربلا \* لعلش از سوز عطش شد کهربا  
(اشاره به حال ابی الفضل (ع))

داد سقایش به راه دوست دست \* پشت پا زد بر جهان و هر چه هست  
رفت تا آب آورد بر تشنگان \* تشنه لب خود ز آب پیکان داد جان  
پیش جنگ خویش کرد اخوان خویش \* کی برادر ای برادر پیش پیش

---

(۱) اشاره به حدیث " قرب نوافل " است: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): قال الله عزوجل...  
ما تقرب إلي عبد بشئ احب الي مما افترضت عليه، وانه لیتقرب الي بالنافلة حتی احبه فإذا احبته کنت  
سمعه الذي یسمع به، وبصره الذي یبصر به، ولسانه الذي ینطق به ویده التي یبطش بها.

خواهما تا از غم داغ شما \* جرعه‌ها نوشم به تسلیم و رضا  
 کین مصیبت هست بر دل بس گران \* برتر از صد تیر و شمشیر و سنان  
 آن که را دادند صبر اندر مصاب \* از وفا دادند اجر بی حساب  
 هم و غم و حزن و کربات و مصاب \* بر مسیء کفاره بر محسن ثواب  
 یافت ایوب از مصیبات و عنا \* افتخار انتساب عبدنا  
 صوم چون صبر است شد اسپر ز نار \* و آن جهاد از صبر آمد استوار  
 فاصبروا و صابروا و رابطوا \* واستعینوا الصبر را بین توتبوا  
 (حکایت صبر طفل از روی عقل)  
 طفلکی افتاد اندر چاه آب \* مادرش آمد به سر با اضطراب  
 گفت بنما صبر تا آرم درون \* يك مقنی کاردت از چه برون  
 گفت نارم صبر خواهم کرد چون \* چون نتانم خود ز چه آیم برون  
 العجب زین بخردان سال خرد \* کز خرد باشند کم از طفل خرد  
 (واقعهء عبد الله بن حر و سید الشهداء (علیه السلام)  
 و بی توفیقی او و توفیق طفل ابن عوسجه)  
 آن شنیدی خامس آل عبا \* چون به قصر بن مقاتل شد فرا  
 دید آنجا خیمه ای را استوار \* امتحان را کرد سری آشکار  
 گفت این از کیست گفتندش که هست \* ز ابن حر جعفی دنیا پرست  
 رهنمائی رهنمای هر سبیل \* نزد وی کرد از ره رأفت گسیل  
 دست دادستت چو توفیق خدای \* می مزن بر این سعادت پشت پای  
 خوش رسیدستی کنون بر تیر حق \* خویش را از جان نما نخجیر حق  
 تا که صیدت حور و غلمانها شوند \* پای بست قید تو جانها شوند

گفت از کوفه شدم زین رو برون \* تا نباشم اندر این غوغا درون  
 بهر حجت کرد امام مهر چهر \* آن خیام از مقدمش رشک سپهر  
 دعوتش را آنچه باید گفت گفت \* لیک زان سنگ سیاه دل نسفت  
 تسلیت را بر شه آن بیدرد مرد \* اسب خاص خویشتن تقدیم کرد  
 شاه گفتا کی پیاده ز اسب جان \* پیل تن پرور به دستور خسان  
 من کنون مات رخ یارم ز یار \* نه به اسبم حاجتی و نی سوار  
 لیک چون یارم نه ای بارم مباش \* با عدو در کار پیکارم مباش  
 چونکه با ما نیستی اینجا ممان \* چون نه ای ناجی هلاکت را مخوان  
 نشنوی تا ناله‌های زاریم \* تا نبینی بی کسی و خاریم  
 آنکه بشنید از من آه سوزناک \* گر نگردد یاورم گردد هلاک  
 این همه توفیق بر این سالور \* آید از یکسر کند قطع نظر  
 لیک ز آن سو طفل ابن عوسجه (۱) \* که بدی از مسلم او آموزجه  
 از پس قتل پدر آمد روان \* سوی میدان تیغ بسته بر میان  
 شاه گفت ای طفل سوی مام رو \* قتل بابت بس تو سوی شام رو  
 طفلی و آغاز ایام حیات \* خوش روی پیرانه سر سوی ممات  
 رحم نارند این گروه دل چو قیر \* نه به طفل خرد سال و نه به پیر  
 ای پسر رو مادرت را یار باش \* در غم قتل پدر غمخوار باش  
 گفت شاهها مام من چشمان من \* سرمه کرده از پی قربان من  
 مادرم این تیغ بستم بر کمر \* مادرم گشته به راهت راهبر  
 بر من و او به چو از قربانیت \* جان چه باشد جز به جان افشانیت

(۱) نامش خلف است در مورد او رك: " روضة الشهداء " / ۲۷۹، " وقایع الایام " / ۴۱۶، " ناسخ  
 التواریخ " / ۲ / ۲۷۷، و " علمای معاصرین " / ۲۶۹.

رفت و شد با اکبر و اصغر رفیق \* به بر این توفیق کارد این طریق  
 پیر بی توفیق خذلانی شود \* طفل با توفیق ربانی شود  
 بار الها از در توفیق خویش \* پیش خوانم هر زمان از پیش بیش  
 خود دو سالم بیش تا پنجاه نیست \* پنج ده را در دلم پنج آه نیست  
 خود گرفتم پنجهء دیگر مرا \* عمر باشد که نباشد این رجا  
 کی توان کردن تلافی گناه \* گرنه برارید به روی بار آه  
 این دل از بیم گنه پر آه کن \* خود منیب این مذنب واواه کن  
 آه آه از توشهء کم راه دور \* آه از تاریکی و تنگی گور  
 آه از آن برزخ دور و دراز \* که بود بر مؤمن عاصی گداز  
 آه از آن شرمساری عمل \* که نبخشد سود تدبیر و دغل  
 آه از آن حیرانی صحرای حشر \* آه از آن مستی صهبای حشر  
 آه از سوز و تاب آفتاب \* که کند بریان دل و جان را کباب  
 بار الها دست گیری کن مرا \* رفته کار از دست و افتادم ز پا  
 باز گویم از غضبهای إله \* که بود پنهان در اصناف گناه  
 عابدی مغضوب شد کاندن نماز \* مرغی از اطفال نرهانید باز  
 طفلکان از مرغ کندی بال و پر \* مرغ هی فریاد زد این المفر  
 عابد اندر ذکر صوری بی خیال \* غافل از معنی ذکر و روح حال  
 ظالمی نرهانی ار از ظلم گر \* چیست فرق دزد یا از دزد خر  
 و آن دگر زن رفت در نار سعیر \* که نموده گربه ای حبس و حصیر (۱)  
 نه طعامش داد و نی کردی رها \* تا کند در ارض آزادی چرا  
 تا که اندر حبس مرد آن بسته لب \* شد قرین آن زن به زوجهء بو لهب

(۱) "مسند احمد" ج ۲ / ۵۰۷.

(اشاره به خفای دعای مستجاب)

چون دعای مستجاب در خفا است \* فرد و جمع و روز و شب جای دعا است  
هان مشو غافل به هر حال از دعا \* می مگو اینجا کجا باشد رجا  
گر چه هست از جمع اسباب قبول \* بس اثرها نزد ارباب وصول  
(اشاره به تأثیر اجتماع مظاهر رحمت و حدیث کساء)  
ز اجتماع مظهر رحمت رسد \* هر کسی را در خور نسبت رسد  
از زمانها وز مکانها وز نفوس \* وز دعاها و مناجات و فسوس  
ز اجتماع آن خلیل و آن ذبیح \* هر کلیمی بر حجر آمد مسیح  
اجتماع خمسه آل عبا \* نقل او سازد حوایج را روا  
ز آنکه از آغاز خلقت تا ختام \* اجتماعی این چنین نامد تمام  
(حدیث کساء)

هست مروی (۱) از جناب فاطمه \* که به صدیقات باشد خاتمه  
آنکه روزی مصدر قوس نزول \* خاتم قوس صعود أعنی الرسول  
گشت نازل بر سرایم از صفا \* همچو خورشیدی به ایوان سها  
باب والایم به بام پا نهاد \* پا به فرق زهرهء زهرا نهاد

-----  
(۱) متن کامل این حدیث از "عوامل العلوم" خطی با سند صحیح نقل شده و مرحوم آیت الله العظمی  
مرعشی نجفی نیز در "احقاق الحق" ذکر کرده است.

گفت ضعفی بینم ای جان در بدن \* خواندمی بر وی اعوذ از ضعف تن  
 ز آن سپس فرمود کای بیدخت دخت \* ای مه و خورشید از حجاب رخت  
 آن کسائی کز یمن بر من فکن \* کو رساند بوی رحمانی به من  
 تا نمایم استراحت ساعتی \* ساعتی از این کسالت راحتی  
 برفکندم آن کسا را بر رخش \* مه خجل دیدم ز روی فرخش  
 ساعتی نگذشت کامد از درم \* آنکه باشد بهتر از جان در برم  
 گوشوار عرش سبحانی حسن \* سبز پوش کسوت آن انجمن  
 از پس ترتیب تکریم و سلام \* گفت آید بوی جانان بر مشام  
 هست بوی واحد فرد احد \* گوئیا کو هست بوی موی جد  
 گر چه آن بوی نکو بر بام و در \* هست بر هر خوب و هر بد جلوه گر  
 لیک آن بوئی که دریابد امام \* نیست حد درک هر صاحب مشام  
 گفتم آری این کسا گشته سحاب \* ای مهین ماه من از آن آفتاب  
 شد حسن سوی کسا شاد از روان \* کرد تسلیمی که بایست آنچنان  
 گفت باشد رخصتی بر این صغیر \* تا در آید زیر این کسوت چو پیر  
 احمدش گفت آری این کسوت تو را است \* هان درا کاینجا تو را بگزیده جا است  
 رفت و با آن شه به زیر کسوه خفت \* تا نبوت با امامت گشت جفت  
 ساعتی دیگر نشد کامد ز در \* سرخ پوش بزم قرب دادگر  
 آن گل و ریحانهء خاص رسول \* نور چشم مرتضی جان بتول  
 گفت آید بوی دلجوئی مرا \* که نه تنها جان فزا ایمان فزا  
 گوئیا کان بوی جد امجد است \* بوی بو القاسم محمد احمد است  
 گفتم آری مصطفی و مجتبی \* زینت افزایند زیر این عبا  
 شد حسین آن سو روان با صد شتاب \* بزم آرا از سلام و از جواب  
 گفت کای پامال تو عرش و سماک \* رخصتی باشد بر افتاده به خاک



گفت تو از من من از تو نور عین \* که حسین از من بود من از حسین  
بی تو باشد بر من ای جان جای تنگ \* هان درآ اندر کسایم بیدرنگ  
رفت و با جد و برادر یار شد \* واندر آن سر مظهر اسرار شد  
ساعتی دیگر نشد کاز در رسید \* آنکه شد بر قفل هر مشکل کلید  
افتخار هر نبی و هر ولی \* شهسوار لا فتی یعنی علی  
با تحیت گشت دم‌ساز وز پس \* گفت آید بوی آن مشکین نفس  
خوش معطر کرده شامه جان من \* خوش منور صغه وایوان من  
گفتم آری باب و دو فرزند من \* کرده در زیر کسایم انجمن  
مرتضی آمد به سوی مصطفی \* با تحیت ساعی کوی صفا  
پس بگفت ای خواجهء هر پست و راد \* رخصتی بر این غلام خانه زاد  
احمدش گفت ای علی مرتضی \* ای پس از سوء القضا حسن القضا  
کسوت حق را توئی میر کسا \* ای ردای کبریائیت ردا  
جان زجان رخصت چو خواهد جان من \* خود توئی هم جان و هم جانان من  
هان درآ که جان جدا مانده ز تن \* تن همی خواهد به درد پیرهن  
هان درآ که پیر هر کسوت توئی \* وین کسا را جلوه وزینت توئی  
رفت در زیر کسا پیر کسا \* شد کسا گر نارسا بودی رسا  
دید زهرا بو العجب جمعی گرفت \* در وثاقش بو العجب شمعی گرفت  
مانده باقی در تمام ما سوا \* در خور این مجمع آن خیر النساء  
مرغ جان خواهد همی پرد ز تن \* در پی آن آشیان وانجمن  
رفت و بعد از حق تکریم و سلام \* گفت با صد گونه عز و احترام  
کی خور و ما هان به ما هم جا دهید \* منزلی بر زهرهء زهرا دهید  
این سپهر ار هست جای ماه و مهر \* زهره ای هم هست در بزم سپهر  
احمدش گفت ای تو مایهء جمع ما \* در همه محفل چراغ و شمع ما

بی تو نبود نور در زیر کساء \* گر تو شد آخر منور ماسوا  
 خانه از تو کسوه از تو جا ز تو \* در همه جا تو ز ما و ما ز تو  
 هان در ا تا از تو گردد جمع طاق \* تا یحب الوتر را گردد طباق  
 پنج تن گشتند چون يك جا قرین \* این ندا آمد ز رب العالمین  
 کی ملایك وی سمواتی مکان \* شد مقام کشف اسرار نهران  
 این بنای آسمان بسط زمین \* بهر اینان است دانید از یقین  
 آفتابی کز ضیا دارد نشان \* دره ای از پرتو انوارشان  
 این قمر که گاه بدر و گاه هلال \* جاری از ایشان بود در ماه و سال  
 گردش این چرخ بی نام و نشان \* گردش از گردش چشمانشان  
 من نکردم خلق اینها سر به سر \* جز به حب خمسه نیکو سیر  
 یافتند از اسم اعظم چون نشان \* خواستند از حق ز اسم و نامشان  
 یا رب اینها کیستند اینسان جمیل \* که مثال ذات پاکت بی مثل  
 پاسخ آمد این ندا از کبریا \* که شود جانها فدای این ندا  
 فاطمه است و باب و شوی فاطمه \* و آن دو فرزند نکوی فاطمه  
 دید جبریل امین کاندز زمین \* منبسط آمد حجاب هفتمین  
 نور غیبی که بدی هفتش حجاب \* شش جهت تأییده از پنج آفتاب  
 گر در این کسوت در آید سر نهد \* صد ره او از سدره بالاتر جهد  
 خواست رخصت از مقام کبریا \* تا شود سادس به اصحاب کسا  
 یافت رخصت لیک نامد بی نشان \* با نشان آمد ز نزد بی نشان  
 آیت تطهیر را نازل نمود \* پس به پاکی ذات پاکان را ستود  
 بعد رخصت سود رخ بر پایشان \* یافت فیض همت والایشان  
 پس بگفتا با پیمبر بو الحسن \* چیست فضل این کسا وانجمن  
 گفت هر جا گفت آید این مقام \* جملگی کردند مقضی المرام

دردمندان را دواها زو بود \* بی نوایان را نواها زو بود  
 بار الها با چنین جاه و جلال \* هر یکی را بود صد رنج و ملال  
 از نبی پیشانی و دندان شکست \* آخر از زهر جفا بنیان شکست  
 پهلوی خیر النسا بشکسته شد \* بازویش از تازیانه خسته شد  
 تیغ کین بشکافت فرق بو تراب \* وه چو تیغی که به زهرش داده آب  
 مجتبی را زهر اندر کام رفت \* زان جگر صد پاره و ناکام رفت  
 شد حسین اندر زمین کربلا \* پای تا سر غرقهء کرب و بلا  
 نوجوانانش فتاده بر زمین \* غل به گردن ماند زین العابدین  
 دل شدم روشن چو چشمم شد پر آب \* دارم امید دعای مستجاب  
 بار الها شو به سویت رهنمون \* جمله را از چاه جهل آور برون  
 دل منور سازمان ز انوار غیب \* صیقلی از زنگ ظلمتهای ریب  
 هم به دنیا هم به عقبی یار شو \* بر گنه ستار شو غفار شو  
 از خزینه لطف خود فرما برات \* بهر دو نان ده ز دو نانمان نجات  
 (خفاء ولی در میان مردم (۱))

شد ولی حق چو پنهان در عباد \* پس به پستی منگر اندر پست و راد  
 ای بسا کاندن نظر کافر نما است \* لیلک زو ایمان ایمانها به جا است  
 زاهدی کو شد حقیقی عارفست \* عارف از زهد صفا کی صارفست  
 ای بسا زاهد که سالوسی فن است \* وی بسا عارف که خود اهریمن است  
 گر شنیدی عارفان حق شناس \* می کنند از زهد ذم بی قیاس  
 زرق و سالوس وریا خوانند زهد \* نی که ترک ما سوی دانند زهد

(۱) رك: " اعيان الشيعه "، ج ۱، ص ۶۵۸ به نقل از كتاب نثر الدرر.

ترك دنیا از پی حب خدا \* هست دارای تمام ترکها  
ترك دنیا ترك عقبی ترك ترك \* در کلاه فقر يك شدنی سه ترك  
زهد دنیا اصل شد و هر هست سهل \* سختی او هست نزد اهل جهل  
گفت با فضل ین عیاض آن رشید \* زهدت از دنیا بسی بینم شدید  
گفت هارونا تو از من ازهدی \* ای شده دنیائیان مقتدی  
زهد من باشد از این دنیای پست \* زهد تو از آخرت کو دائمست (۱)  
(إلی هنا وجد المثنوی وله رباعیتان بهما ختمنا:  
با عین علی میم محمد شده ضم \* آمد نبأ عظیم در عم علم  
جز حلقهء عین و میم بر صفحهء لوح \* نقشی به گه نگار نامد ز قلم  
\*\*\*

امروز درخت صنع آورد ورق \* امروز رسید شام را صبح و شفق  
آمد به وجود مهدی آل رسول \* یعنی زهق الباطل وقد جاء الحق  
تمت  
\*\*\*

-----  
(۱) منشور داستان فوق در منابع بسیاری آمده است از جمله رك: " مع علماء النجف الاشرف " از  
مرحوم محمد جواد مغنیه.